

کتابخانه

شماره ۱۹، آذر ۱۳۸۲
 ۷ دی القعدد، ۱۰، ۲۰۰۵
 شماره ۱۱، پیاپی ۶۶۲
 صفحه ۱۰۰، تومان

ISSN: 1029-3345

صاحب امتیاز:
 خانه کتاب ایران

سرویس: سید عبدالجواد موسوی
 مسئول: خیران قائم مقام وادانی
 اول نشر (خبر) شماره ۹، هفته دوم
 تلفن: ۸۳۳۵۵۸، ۸۳۳۵۷۳
 لوگرافی و چاپ: چاپ محمد

www.ketabeharfah.ir

عزای رسانه‌ها

این اتوبان یک طرفه است

عزای رسانه‌ها از حضور ایرانیان در نمایشگاه‌های بین‌المللی

بی‌گل می‌آیم وبی‌کشتزار

درباره سفر آنتونیس به ایران

نوشتیم هرچه دل فرمود

گفت و گو با محمد کاظم کافلی

پایان قدرت آمریکا



سید علی اکبر موسوی



تقدیر تاریخی انسان

گفت و گو با دکتر منوچهر صانعی

اندیشه / ۱۵



فرهنگ ادیان جهان

گفت و گو با ع. باشایی

مرجع / ۱۶



میان مسجد و میخانه

گفت و گو با احمد رفیقان

گفت و گو / ۱۱-۱۰



عزای رسانه‌ها

جمعی از ستوان و تخصصیهای فرهنگی و هنری طی پیامی شایعه درودکای سقوط هواپیمای ۷۳۰۰ تپوری هوایی ارتش و درگذشت جمعی از خیرنگران، عکاسان و تصویرپردازان خبری را تسلیت گفتند.

پیام تسلیت

رهبر معظم انقلاب اسلامی

حاجت‌اندگناز پروردگار رحیم فرار گرفته‌نوشته گرانمایه است که همه به امید آن بوده عمارت آن زندگنی می‌کنیم. رفتند، اینچنان زاین همه‌اند، خاوندان‌های معرفت و عموم ملت ایران دادگار کرد.

جوانان خدمت و ارزشمندتی که در این حادثه مصیبت‌بار پر کشیدند، خاطر‌های به یادمانشی خدمات خود را در حافظهٔ همکاران و آشنایان خود به جای گذاشته‌اند.

پادشای آن تلاشهای بارزین، امروز که ارواح آزاد شده آنان در پیشگاه پروردگار رحیم فرار گرفته‌نوشته گرانمایه است که همه به امید آن بوده عمارت آن زندگنی می‌کنیم. اینچنین به خاندان‌های محبت‌شده این عزیزان و نیز به همه همکاران آنان و به عموم ملت ایران تسلیت عرض می‌کنم و خدایودمتعال رحمت و معرفت برای همگان و صبر و اجر برای بازماندگان و شفای عاجل برای بیاران و مجروحان این حادثه مستلزم می‌کنم.

پیام تسلیت رییس جمهور

مردم تبریف ایران اینچنین به حضی ورود به شهر مکه مکرمه و درجوار کعبه شریف از خیر فاجعه سقوط هواپسا و شهادت جمعی از موهبتان و فریختگان جامعه رسالتی و وفاتیمان عزیز کشور مطلع شده‌ایم. این حادثه تأسف بار و به محضر حضرت فیه‌الله الاعظم روحی لله، الفقاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله‌عظمی‌ای و علواده معظم‌الله پدیدگان و مردم عزیز و همکاران آنان تسلیت می‌گویم و برای مجروحان این حادثه از خدایودمتعال آرزوی شفای عاجل بدم. نیزه‌های امدادی، اجرایی کشور موظفان برای امداد رسانی و نجات مجروحان، تسلی توان و تلاش خود را به کار گرفته‌اند. همچنین معاون اجرایی رییس جمهور، موقت است. به عنوان رییس ستاد پیگیری، چگونگی امداد رسانی به حادثه‌دیدگان را به فوریت پیگیری و مدیریت نماید.

پیام تسلیت وزیر ارشاد

محذنه نگار سقوط هواپیمای ۳۰۰ ارتش جمهوری اسلامی ایران، که به شهیدت جمعی از موهبتان گرفتقدیر دهها تن از خیرنگران فداکار، متعهد، رسالت‌های گروهی و کادریوزش متعهد، شدمشغولی از نیکو و دغدوار فضایی ایران عزیز سیه‌گستر کرد. این حادثه اسفناز را به محضر رهبر عظیم‌الشان انقلاب و فرزندان معظم کل قداقت شریف، ایران، جامعه خبری و رسالت‌های گروهی و نیز خدایودمتعال دادگار تسلیت می‌گویم و برای مجروحان و بازماندگان این سحجه و یتاک از بزرگه خدایودمتعال صبر و صبر آرزوی می‌کنم.

محمد حسین صفار هنر مند در گفت و گوی ویژه خبری شبکه دوم سیما در روز حادثه از دست دادن این عزیزان را از دست دادن سرمایه‌های ارزشمندتی دانست که یونشان روحی در جامعه اطلاع و ساسی کشور است.

وقی با بیان اینکه رسانه‌ها پرشعاعی ساسه به نشانه عزای برادرانشان، اظهار تامل کرد. بی‌خود فرض و واجب می‌نامد که این روز را عزای رسانه بداند.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی پاریدگر با اظهار تأسف از این حادثه خاطر نشان کرد، در برابر این حادثه چاره‌ای جز مرده

جستن از سائل ام الهی نداریم.»
همچنین دستور تشکیل کمیته ویژه‌ای برای پیگیری امور قربانیان حادثه سقوط هواپیمای ۷۳۰۰ تپوریکراری مراسم تکویم و تحلیل از کشته‌شدگان این حادثه را صادر کرد.

پیام تسلیت

با کمال تأثر و تأسف ضایعه اسفناک درگذشت جمعی از خیرنگران، عکاسان و تصویرپردازان خبری رسانه‌ها و موهبتان جمعی از موهبتان هوایی ایران را به جامعه خبری و بازماندگان ایشان تسلیت می‌گویم.

نشریه کتاب هفته

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: «با بنوان قرآن‌پژوه، بهترین مدخل را برای ورود به عرصه‌های علمی انتخاب کرده‌اند.»

محمدحسین صفار هنرندی در سومین همایش بین‌المللی ایالتان قرآن‌پژوه اظهار داشت: «آنها خود را به سرچشمه علم رسانده‌اند تا بتوانند از مشرب و سیرابی قهرمان شوند.»

وی در ادامه افزود، پژوهشگران بزرگ و ارزشمندتی که زنان به جامعه تقدیم کرده‌اند، از بزرگترین دستاوردهای سالیان اخیر هستند.»

وزیر ارشاد گفت، زنان، نقش حقیقی خود را در این برهه از زمان ایفا کرده و توانسته‌اند در این راستا، گوی مستقر را از مردان در عرصه‌های مختلف توسعه و بنیان تقذیر براند.

اوایل سال آینده

کتاب سال تقریب انتخاب می شود

گروه خبر کتاب هفته، دومین دوره انتخاب کتاب سال تقریب همزمان با هفته وحدت اسلامی در بهار سال ۵۷، به منظور تجلیل از اندیشمندان اهل قلم که در نشر فرهنگ تقریب و تقویت اخوت و وحدت در میان مسلمانان جهان فعالیت داشته‌اند برگزار می‌شود.

نویسندگان و محققان صاحب اثر در این حوزه و نیز ناشران می‌توانند آثار خود را که در سه بخش تألیف، ترجمه و تصحیح از سال ۷۵ تا ۷۸ منتشر شده، حداکثر تا تاریخ ۳۰ آذرماه به دبیرخانه این مراسم ارسال کنند. کتابهای ارسالی باید به زبانهای فارسی، عربی و انگلیسی باشند. همچنین سوابق علمی مؤلف،

در دو ماه گذشته

سه هزار و پانصد عنوان کتاب مجوز چاپ گرفته‌اند

سه هزار و پانصد عنوان کتاب طی ماههای مهر و آبان سال جاری از سوی هیأت نظارت بر اجرای ضوابط نشر، مجوز چاپ گرفته‌اند.
به گزارش روابط عمومی معاونت امور فرهنگی، از این تعداد، برای حوزه‌های علوم دانشگاهی ۸۲۳ عنوان، علوم اجتماعی ۶۸۲، ادبیات ۵۶۶ عنوان، کتاب کمک‌درسی ۵۲۹ عنوان، دین ۳۱۴ عنوان، روانشناسی ۱۸۹ عنوان، هنر ۱۱۳ عنوان، تاریخ ۱۱۲ عنوان، کلیات ۹۰ عنوان و علوم سیاسی ۵۹ عنوان کتاب مجوز چاپ صادر شده است.

تا بر این گزارش، هیأت نظارت بر ضوابط اجرای طرح جامع «گسترش فرهنگ کتابخوانی در ایران امروز» با پیش از سه هزار کتاب و مکانیزم مشخص در این طرح معتقد است که برای گسترش و توسعه فرهنگ کتابخوانی، ظرفیتهای و امکانات موجود کتابت می‌کنند، مشروط بر اینکه شیوه‌ها و راهکارهای تازه‌ای در پیش گرفته شود که مشروح قابل توجیهی در حوزه نشر است.

در راستای نهضت کتابخوانی

طرح جامع گسترش فرهنگ کتابخوانی ارائه می‌شود

طرح جامع «گسترش فرهنگ کتابخوانی در ایران امروز» با پیش از سه هزار کتاب و مکانیزم مشخص در این طرح معتقد است که برای گسترش و توسعه فرهنگ کتابخوانی، ظرفیتهای و امکانات موجود کتابت می‌کنند، مشروط بر اینکه شیوه‌ها و راهکارهای تازه‌ای در پیش گرفته شود که مشروح آن در طرح آمده است.

سیر تحول کاری ممیز مکتوب می‌شود

حالا حاضر عکسها انتخاب و تعیین و توسط خود ممیز تا آخرین روزهای خائش زینرسیسی شده است.

جلسات پایبود بسیاری در گرامیلاشت این هنرمند برگزار شده که از آن جمله می‌توان به مراسم پایبود وی در مسجد نوز و موزه هنرهای معاصر تهران (۱۶ و ۱۷ آذرماه) اشاره کرد.

قرآن پژوهی، بهترین مدخل برای حضور زنان در عرصه‌های علمی

وی با اشاره به موفقیتهای گوناگون زنان در جامعه بیان کرد، زنان امروز آگاهند که باید به صحنه‌های مختلف علوم دست بیاوند و چه بهتر که این علوم را از سرچشمه حقیقی علم یعنی قرآن به دست آورند.»

صفار هنرندی افزود، زنان ما پرورش دهندگان نسل آینده هستند. این پرورش، امروزه در قالب جدیدی آغاز به کار کرده‌یعنی در دوزمنه انسان‌سازی برای نسل آینده و نیز تعالی نفس خویش برای نسل حاضر که بانوان را شایسته تقدیری مضاعف کرده است.»

در این مراسم از ۳۱ پژوهنده در زمینه هنر، پژوهش، تفسیر و قرانت قرآن سراسر کشور و پنج پژوهنده بین‌المللی از انگراس آمریکا، آراژنتین، ترکمنستان، روسیه و بنیان تقدیر بر شد.

مدیرعامل مؤسسه نمایشگاههای فرهنگی ایران

منصوب شد

هیأت اسنای مؤسسه نمایشگاههای فرهنگی ایران، طی حکمی احسان‌الله حسینی را به سمت مدیرعامل این مؤسسه منصوب کرد.

به گزارش روابط عمومی معاونت امور فرهنگی، در این حکم آمده است، «ظفر به اهمیت پرگزاری نمایشگاهها و رویدادهای فرهنگی در توسعه و ترویج پیامها و آثار مکتوب، امید است در جهت تحقق یافتن شعار عدالت محوری در حوزه فرهنگ و ترویج سیاست نهضت کتاب و کتابخوانی در میان اقشار مختلف و کمک به معرفی و حضور نشر ایران در نمایشگاههای بین‌المللی موفق باشد.»

احسان‌الله حسینی، مدرس دانشگاه و کارشناس ارشد مدیریت است. وی پیش از این نیز در بخشهای مختلف اجرایی و فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دیگر دستگاههای دولتی و ستاد پرگزاری نمایشگاههای بین‌المللی کتاب و قرآن کریم فعالیت داشته است.

خرید کتابهای خطی و نفیس

توسط کتابخانه ملی

گروه خبر کتاب هفته، سازمان کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران از تمام انصص فوقتی و خطی دعوت کرده است و دعوت تملیل، نسخه خطی و خطی قدیمی مکتوب خود را برای فروش یا اهدا در اختیار این کتابخانه قرار دهند.

هدف از این اقدام جلوگیری از خروج غیرقانونی میراث مکتوب کشور، ساماندهی و نگهداری از این نسخ و در دسترس قرار دادن اطلاعات آنها برای استفاده محققان و دانش پژوهان جوان شده است.
به گزارش کتابخانه ملی، در نشریه ماه نخست سال جاری ۶۱۲ جلد کتاب خطی ۱۲۳۳ جلد کتاب چاپ سنگی، ۶۲۸ نسخه مکتب قدیمی، ۱۶۶ نسخه خطی و ۵۰ نسخه مرقع خوشنویسی توسط این کتابخانه خریداری شده است.

متنوی معنوی را جلد چرمی ساتوی مربوط به سال ۹۶۷هجری، دیوان جامی یا جلد مقار او روشن کاغذی مربوط به سال ۹۶۱هجری و تاملی یا جلد پوشن تقریبا یگین یاد مربوط به اوایل قرن ۱۹ میلادی، از جمله آثار خریداری شده توسط کتابخانه ملی اعلام شده است. این کتابخانه مبلغ پرداخت شده برای خرید آن آثار را ۲۸۰ میلیون ریال عنوان کرده است.
کتابته مطبوعات کتابخانه ملی با اشاره به فعالیت ۳۸۰۰۰۰۰۰۰ برای پاسخگویی در این زمینه اعلام آمادگی کرد.

اعطای مدرک تخصصی

به حافظان قرآن

شورای عالی انقلاب فرهنگی، ضوابط ارزیابی حافظان قرآن کریم و اعطای مدرک تخصصی به آنان را تصویب کرد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی دبیرخانه این شورا، براساس این معسویه به منظور ساماندهی و تسهیل خدمت‌رسانی دستگاههای اجرایی کشور به حافظان قرآن کریم، هرسال حداقل یک دوره آزمون تخصصی حفظ قرآن برگزار و به قبول‌شدگان، مدرک تخصصی حفظ قرآن اعطا می‌شود.

این مدرک در پنج درجه استاد حفظ قرآن، حافظ ممتاز قرآن، حافظ کل قرآن، حافظ ۲۰ جزء قرآن و حافظ ۱۰ جزء قرآن اعطا می‌شود.

براساس این گزارش، به منظور تصویب ضوابط علمی و دستورالعملهای اجرایی و نظارت بر برگزاری آزمونها، شورایی مششکل از هفت کارشناس و متخصص قرآن، در سازمان تبلیغات اسلامی تشکیل می‌شود. طبق این تصمیم، مدرک تخصصی قرآن با امضای مشترک وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رییس سازمان تبلیغات اسلامی صادر خواهد شد.



بین الملل

نازنین برادران



شاعران، شعرهایشان را می خوانند

«آندرو موشن» شاعر برجسته بریتانیایی، وب سایت جدیدی را راه اندازی کرده که قرار است مجموعه ای از صداهای ضبط شده شاعران مشهور جهان را در هنگام خواندن اشعارشان روی آن قرار دهد.

به گزارش سایت کتاب، این وب سایت که «آرشیو شعر» نام دارد از دیروز با صدای مارگارت اتوود، هارولد پینتر، سیمون آرمیناژ، یو.ای.فلتورپ و شیموس هینی راه افتاده است. قرار است موشن صدای شاعران مشهور دیگری را نیز گردآوری و به این آرشیو اضافه کند. پروژه ضبط این صداها از پنج سال گذشته آغاز شده، به طوری که موشن نوانته صدای چارلز کاسلی و آلن کرفورچند ماه پیش از مرگ آنها ضبط کند. این شاعر درباره این طرح به خبرنگار نیویورک تایمز گفت: «بازیگران ممکن است اشعار شاعران را به خوبی اجرا کنند اما آنها را به شیوه صحیحی نخوانند. خود شاعران که حق منحصر به فرد خواندن آثارشان را دارند، آنها را با لحن، لهجه، مکتبها و شیوه خاص خود می خوانند که این امر، خوانش منحصر به فردی را از آن آثار ارائه می دهد.»

در این وب سایت نوشته شده است: «آرشیو شعر، مجموعه ای از صداهای شاعران معاصر و پیشگام جهان را بر روی شبکه اینترنت قرار داده است.

شما نیز بدون پرداختن هیچ هزینه ای می توانید به اشعار شاعران بزرگ معاصر و قدیمی جهان با صدای خودشان در وب سایت www.poetryarchive.co.uk گوش دهید.



بهترین کتاب خارجی

گروه خیر کتاب هفته، کولم توپین،

نویسنده ایرلندی، روز سه شنبه ۲۹ نوامبر (۸ آذرماه)، از سوی هیأت داوران جایزه ادبی «بهترین» کتاب خارجی، برنده بخش رمان این جایزه شناخته شد.

این نویسنده به خاطر تألیف کتاب «استاد»، منتشر شده از سوی انتشارات روبر لافون، برنده این جایزه شده است.

وی تاکنون دهها رمان و کتاب تحقیقی تألیف و جوایز ادبی بسیاری را نیز کسب کرده است.

رمان «استاد» یک بیوگرافی ادبی و تقدیری از هنری جیمز، نویسنده مشهور است که سابقاً برنده جایزه ادبی لس آنجلس تایمز شده بود.

جایزه «بهترین» کتاب خارجی در سال ۱۹۲۸ توسط یک گروه از مدیران ادبی مؤسسات انتشاراتی فرانسه ایجاد شده است.

نکوداشت مقام علمی ویکتور الکا، استاد زبان و ادبیات فارسی

گروه خیر کتاب هفته، مراسم نکوداشت مقام علمی دکتر ویکتور الکا، ایران شناس سابق و استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیروت، با پیام دکتر غلامعلی حدادعادل، رئیس مجلس شورای اسلامی و با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین محمود محمدی عراقی، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، صبح روز دوشنبه، ۱۴ آذر در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، در این مراسم که با حضور جمع کثیری از فرهیختگان، استادان و دانشجویان برگزار شد، پیام دکتر حدادعادل توسط دکتر علی افخمی، رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، خوانده شد. در بخشی از این پیام آمده است: «دکتر ویکتور الکا، خدمتگزار صادق و صمیمی زبان و ادب فارسی در جهان عرب، به ویژه کشور لبنان است و تلاش وی در آموختن زبان فارسی به دوستان لبنانی ایران، تلاشی ارزنده و سودنی است.»

در ادامه این مراسم، حجت الاسلام والمسلمین محمود محمدی عراقی، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، در سخنانی با اشاره به اشتراکات فرهنگی دو کشور گفت: «پیوندهای عمیق فکری و فرهنگی میان ایران و کشورهای عربی و نیز وامداری انکارناپذیر و متقابل ادبیات زبان فارسی و عربی، از ویژگیهای است که در میان دو زبان یا فرهنگ کمتر به چشم می خورد.»

وی با گرامیداشت یاد و خاطره مرحوم دکتر محمدی ملایری، بنیانگذار دبیرستان زبان فارسی در دانشگاههای لبنان گفت: «محل نکوداشت فرزانه مردی را برپا کرده ایم که کارنامه علمی او به دهها جلد کتاب

ارزشمند در زبان فارسی و پژوهشهای علمی بسیاری در حوزه تمدن و ادب تطبیقی میان ایران و جهان عرب آراسته است.»

او افزود: «پروفسور ویکتور الکا از چهره های جهانی و مسلط بر حوزه های علوم دینی، ادبی، عرفانی، فلسفی و سیاسی است که شعرا دوست می دارد و شاعرانه زندگی می کند.»

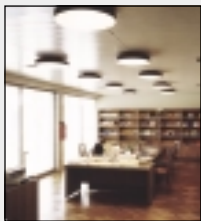
رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی تأکید کرد: پروفسور ویکتور الکا تنها چشم و چراغ لبنان نیست بلکه به پاس سالها خدمت فرهنگی وی در ایران، چشم و چراغ ایران نیز هست. همچنین وی اظهار امیدواری کرد، همکاریهای دانشگاههای تهران و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در بزرگداشت استادان برجسته زبان و ادبیات فارسی در کشورهای مختلف ادامه یابد.

در این مراسم، دکتر عبدالرضا سیف، معاون آموزشی، دکتر حسن امین مقدسی و دکتر جلیل تجلیل، استادان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پیرامون زندگانی و آثار دکتر الکا مطالبی را بیان کردند.

همچنین دکتر عدنان منصور، سفیر لبنان در تهران به ویژگیهای دکتر الکا پرداخت و وی را پل ارتباط فرهنگی میان دو کشور ایران و لبنان دانست.

ویکتور الکا نیز در سخنان کوتاه می گفت: «من عاشق ایران هستم و جمهوری اسلامی ایران وطن روحی من است. شخصیت روحی من هیچ وقت از ایران جدا نمی شود و خود را ایرانی می دانم.»

در پایان این مراسم که با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و دانشگاه تهران برگزار شده بود، با اهدای جوایز و لوح تقدیر به پروفسور ویکتور الکا، از خدمات ارزنده وی به زبان و ادبیات فارسی در لبنان و دیگر کشورهای جهان، تقدیر شد.



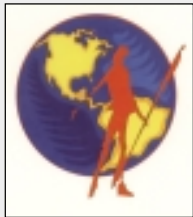
کتابخانه دیجیتال کنگره آمریکا

گروه خیر کتاب هفته، کنگره آمریکا آثار نادر موجود در کتابخانه های سراسر

جهان را گردآوری کرده و قرار است این مجموعه گرانبها را در دسترس همگان قرار دهد. کتابخانه کنگره آمریکا طرح جدیدی را برای راه اندازی یک پایگاه داده آن لاین از کتابهای نادر، نسخه های خطی، پوسترها، تمپرها و دیگر آثار نایاب پی ریزی کرده است. دسترسی به این پایگاه داده، برای تمام کاربران اینترنت در نقاط مختلف دنیا مقدور خواهد بود.

جیمز بلینگتون، رئیس کتابخانه کنگره آمریکا که یکی از بزرگترین کتابخانه های جهان است در این رابطه گفت: «طرح کتابخانه های دیجیتال جهانی، آثار نادری از کتابخانه های ملی تمام کشورها را در خود جای خواهد داد.»

مجموعه آن لاین کنگره آمریکا، آثار تمام ملل از جمله کشورهای اسلامی از اندونزی تا آفریقای غربی و مرکزی را در خود جای خواهد داد.



نوبل ادبیات اسپانیا

گروه خیر کتاب هفته، سرژیو پیتول، نویسنده و مترجم مکزیکی، پنجاهمین اول دسامبر (دهم آذرماه) به عنوان برنده جایزه ادبی سروانتس، معتبرترین جایزه ادبیات اسپانیایی شناخته شد. هیأت داوران آکادمی سلطنتی زبان اسپانیایی پس از پنج دور رأی گیری، نام سرژیو پیتول را به عنوان برنده نوبل ادبیات اسپانیایی اعلام کردند. سرژیو پیتول ۷۲ ساله، مترجم آثار کنراد یاجیمز تألیفات زیادی دارد که می توان به کتابهای «هنر فراره» و «خانه قبیله» اشاره کرد.

جایزه سروانتس معتبرترین جایزه ادبی اسپانیا است که هر سال طی مراسمی به برنده اهدا می شود. این جایزه به نام میگوئل دو سروانتس خالق کتاب «دن کیشوت» نامگذاری شده است و مراسم اهدای آن نیز در زادگاه سروانتس برگزار می شود. مبلغ این جایزه صد و ده هزار دلار است که ۲۳ آوریل، توسط خوان کارلوس پادشاه اسپانیا در دانشگاه ال کلا شهر هنارس، زادگاه سروانتس، به سرژیو پیتول اهدا خواهد شد.

دهمین دوره پژوهش فرهنگی سال

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با توجه به اهمیت و نقش تحولات فرهنگی در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، نقش و تأثیر عناصر فرهنگ در سایر حوزه‌ها و همچنین شناسخت علمی فرهنگ و قواعد حاکم بر آن برانفته است. در همین راستا این پژوهشگاه برای تقویت فرهنگ پژوهش، در بین پژوهشگران حوزه علوم انسانی و اجتماعی و تشویق پژوهشگران حوزه فرهنگ به انجام پژوهشهای روشمند و بومی به منظور تولید دانش‌های آمار، ریاضیاتی و تاریخی فرهنگی جامعه به عنوان ارزایی برای برنامه ریزان و سیاستمداران فرهنگی، طرح «انتخاب و معرفی برترین پژوهشهای کشور» را از سال ۱۳۵۰ به اجرا درآورده است. تاکنون ۹ دوره انتخاب و معرفی پژوهش فرهنگی سال پشت سر گذاشته شده و به منظور تشویق پژوهشگران ایرانی‌تبار و اسلام‌شناس که در حوزه‌های مختلف به مطالعه فرهنگ، تاریخ، هنر، ادب و مسائل اجتماعی ایران و دانش‌اند، بخش بزرگی از بافتن پژوهش فرهنگی نیز ایجاد شده است. سال نیز دومین دوره پژوهش فرهنگی سال و هشتمین دوره بین‌المللی آن است. ۲۲۰۰ مقاله در ۱۴۰ رشته پژوهشی

برگزیده موضوعات ادبی، اجتماعی، علوم تربیتی و روانشناسی، هنر، مردم‌شناسی، مسائل فلسفی، سبدها و علوم ارتباطات، تاریخ و جغرافیا، انتخاب و معرفی می‌شوند. در پی فراوان شرکت در دهمین دوره که سال گذشته اعلام شده بود، آثار مختلفی متناسب با موضوعات، ارسال شده است. این آثار توسط سه گروه داوروی که عمدتاً از استادان و محققان حوزه مربوطه هستند، مورد ارزیابی قرار گرفته است که در روز ۱۳۲۰ آذرماه به عقارت گردیدند. شوقی، لوحی و نیز اعدادی از لوح و نیز فرهنگ‌ها و ارشاد اسلامی و در دهمین دوره پژوهش فرهنگی سال همچنین کتاب نهم دوره در تاریخ خواهد شد. این کتاب به معرفی پژوهشهای فرهنگی برگزیده نهمین دوره داخلی، هفتمین دوره

بین‌المللی و نخستین دوره مقالات فرهنگی پرداخته است. **تقدیر از خادمان پژوهش**

اسامی برای اولین بار از خادمان پژوهش یعنی افراد با موانعی که در حوزه پژوهش خدمت کرده‌اند و در واقع در پشت صحنه فعالیت می‌کنند، تقدیر می‌شود.

این‌نامه انتخاب خادمان پژوهش تالیف شده و امید است که در دوران این انتخاب، پایه‌های تری هر چه بهتر شدن این امر باشد. **موتیانه‌های هفته پژوهش**

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات اسلامی، اسامی علاوه بر برگزاری نشستها و هم‌رکدهای تخصصی خود، برنامه‌های را با همکاری دانشگاه تهران، دانشگاه تربیت دبیر کتبر شریعی، دانشگاه خیر، معاونت امور معیوناتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دانشگاه تربیت معلم اجرا می‌کند.

این نشستها و کارگاههای آموزشی همزمان با آغاز هفته پژوهش از ۱۹ آذرماه آغاز می‌شود و تا ۲۳ آذرماه ادامه دارد. براساس برنامه اعلام شده از سوی پژوهشگاه، برنامه‌های این هفته عبارتند از:

کارگاه آموزشی روش تحقیق با حضور انبیا لسانی‌پویا، ساعت ۹ در دانشگاه تربیت دبیر کتبر شریعی

مجلس پژوهش و برنامه‌ریزی، ساعت ۱۷:۳۰ در دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه تهران

کنفرانسی‌های نو و فرهنگ، با حضور علی‌بابا، ساعت ۱۵

در سالن اجتماعات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

پیکتیکه، ساعت ۲۰ آذر

میزگرد نقد و بررسی بررسی رسانه‌ای در ایران، با حضور

معاونت مطالعاتی، مسعود کریمی، جوادی، گانه و مهدی اندیانی، ساعت ۱۷ در دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه تهران

میزگرد بررسی مسائل روز، ساعت ۱۷:۳۰ در دانشگاه

کجویان، نقاشی غلطی و سعید مدیفر، ساعت ۱۷:۳۰ در



دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه تهران

نخست- برسانه و سبدها، با حضور فریدون جبرانی، ساعت ۱۴ در دانشگاه خیر

نشتهای تخصصی موضوعیت افتاد در مطبوعات، با حضور مهدی محسنیان‌راد، «اعتیاد به اینترنت در بین نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال» با حضور سعید مدیفر و بررسی احساس امنیت

شغلی روزنامه‌نگاران از دیدگاه کارگزاران، با حضور سیده‌محبت مهدی‌زاده، ساعت ۱۵ در دانشگاه علوم اجتماعی

و ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

«فانژن جامع مالکیت امینی و هنری، ایجاد و دستاوردها»، با حضور حسن‌الاسلام سلیم‌حسینی، ساعت ۱۶ در سالن

اجتماعات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

-ورژیکهای ترویجی انسانی، امکانات مالی و فنی نشریات

مجلسی، با حضور یژان زاغ، ساعت ۱۷ دانشگاه ادبیات و

علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم

دوشنبه، ۲۱ آذر

نشست تخصصی «برسانه و مدیریت بحران» با حضور

مسئولان خبرگزاری‌ها و صدا و سیما، ساعت ۱۷:۳۰

بناگردد، ساعت فقهی بر تحولات موسیقی، بعد از تقاضا، با

حضور سعید حسینی، ساعت ۱۵ در سالن اجتماعات

پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات

نشتهای تخصصی با عنوان شیوه‌های نظارت خانواده

استان تهران به شاعر پیشگوتر احمد سبزواری اختصاص

داشت. این نشست روز پنجشنبه ۱۷ آذر برگزار شد.

بین‌الملل

اینسازگردهای فعالیت امیران ایران، به همت رازنی فرهنگی

جهانوی اسلامی ایران، با همکاری شورای گفت‌وگو بین‌المللی

و لجنی یوسئنگان بین‌روز دوشنبه در آتن برگزار شد.

ارنار اولین نشست بین‌المللی درباره گفت‌وگو میان مذاهب و

فرهنگها، پسند آذرماه در شهر اسپلتان، واقع در شمال اسپانیا

برگزار می‌شود.

جام جم آنلاین، جشن نود و چهارمین تولد نجیب مطبوعات،

نویسنده معروف مصری به مدت سه روز در کالجکجه اسکندریه

مصر برگزار شد.

سینسیت و همایش بین‌دوره و نشستهای گفت‌وگو با کتاب‌شاره

سینسیت و همایش بین‌دوره و نشستهای گفت‌وگو با کتاب‌شاره

قلمی، «حاکم‌شاره کشایش بافت» در این نشستگاه، تا ۲۵

آذر برپاست. پیش از ۹۰ آذر ۲۶ در کشور جهان توسط ادراراد.

ایران مجموعه‌های نادر آثار محمود فرشچیان توسط انجمن‌های

مشنتر و در سراسر دنیا پخش شده است. این کتابت قبیح که با

یکصد اثر برگزیده از سالهای ۳۳۰۰ به بعد این استاد صاحب

آکهی‌های دولتی از دیدگاه کارگزاران مطبوعات، با حضور

ادبعلی مسعودی، ساعت ۱۵ در دانشگاه علوم اجتماعی

و ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

- بیزان فارسی در محیط رایانه‌ای، با حضور علیرضا

پورممتاز، ساعت ۱۷ در دانشگاه ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه تربیت معلم

سه سته، ۲۱ آذر

مراسم پژوهش فرهنگی سال و تقدیر از خادمان

پژوهش، ساعت ۹ در سالار وحدت

- پژوهش و سیاستگذاری در هنر، با حضور یژان زاغ،

ساعت ۹ در دانشگاه تربیت دبیر کتبر شریعی

نشست تخصصی بررسی ویژگی‌های عکاسی خبری امروز

ساعت ۱۷:۳۰ در دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه تهران

نشست تخصصی «ورژیک‌های پژوهشی انسانی‌شناسی»

با حضور علی‌انصر حکیمی، ساعت ۱۵ در سالن اجتماعات

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

پنجشنبه، ۲۳ آذر

اولین مجلس پژوهش و دفاع مقدس، ساعت ۹ در

سالن کانون مرکز اطلاع‌رسانی جنگ و در خلیجان

شریعی رسیده به میدان قدس

-مجموعه‌شناسی مصرف موسیقی با حضور محمد قاضی،

ساعت ۱۵ در سالن اجتماعات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و

ارتباطات اسلامی

- بررسی مفاصلی‌ای گفتمان غالب در حوزه فرآیند و

تولیدات تجاری، با حضور امینا خجری و ابررسی مفاصلی

فرآیند و مقررات تولیدات ایران و متحد کشور اروپایی

علم اجتماعی و ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

پوهنگ کارآفرینی، با حضور علی‌محمد پوریو، ساعت ۱۷

در دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم

سیک نگارگری و مینیاتور ایرانی همراه است. قرار است تا

نوروز سال آینده در ایران نیز پخش شود.

همراه با گذشت شاعر و عارف بزرگ شه نشه‌ها بعد، هنرمند

عربی، با حضور فریدون سنان و دانشان زاین، نمایشگاه قراس

در سالن ایران‌شناسی دانشگاه دولتی لاهور برگزار شد.

پایمخبر

جام جوینش کتاب سازمان صدا و سیما، لتیجل از کلداران

ویلیگانیای کتاب درختهای مختلف رساله ملی برگزار شد.

شرق، زمان شهر شیشه‌ای، اثر از استر که توسط محمدرضا

گردیزی، پاروسسی و تنظیم شده. همعه ۱۷۸ در دره‌های ترویت

شده را رقیو فرهنگ نقد و بررسی شد. محمدرضا گردیزی

تظیم‌کننده رقیوی این زمان، کو شهر را فو لابی اثری طرح

تربینه حضور داشتند.

ایسای پنهانین دوره آموزش زبان فارسی با حضور استادان

زبان فارسی و دانشجویان دانشگاهها، هم‌رسمی مکتلاندش

در مرکز ملی‌دگی فرهنگی ایران و دانا برگزار شد.

ایسای انجمن ایرانی شما در دانشگاه ادبیات دانشگاه آزاد کرج با

مهریت ملیر گروه زبان و ادبیات فارسی و عضو هیات علمی

این دانشگاه تشکیل شد.

ارنار تربتهای جشنواره ایچه‌خاص می‌گیرد، «مرکز کانون

پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان مسان روز شنبه ۱۳

آذر معرفی شدند.

ایسای نشست کتابستان انحصرد به خط میل، این اثر

محقق هوشنگ مرادی قرمندی برای نوجوانان تالیف خواهد کرد

مهر، کنیکه‌خخ کشش نشاره در شهر سالمه، منظور از نغای

دانش و آگاهی، تبلیغاتی، به صورت رایگان عرضه می‌پذیرد.

علاقه‌مندان می‌توانند هر روز از ساعت ۱۷:۳۸ تا این کتابخانه

مراجعه کنند. با شماره تلفن ۳۳۳۰۰۳ تماس بگیرند.





کتاب چهار

در گفت و گو با شهاب الدین عباسی

نگاهی به جایگاه کتاب در شبکه ۴ سیما

گل آذین بشارت

اینکه ماه دیپال کتاب به همه جاسر بومیم، اتفاق خوبی نیست اما کم رنگ بودن کتاب و نشر در بعضی رسانه‌ها شگفت‌انگیز است. رسانه‌های جمعی به ویژه تلویزیون با وسعت مخاطبانی که دارد، شاید مناسبترین کانال برای معرفی و ورود کردن کتاب به درون خانه و خانواده باشد. اما آنچه در وقت اتفاق می‌افتد، چند برنامه انگشت‌شمار درباره کتاب آن هم منتصض اهالی کتاب است. شاید بحث کیسود و یا توتود برنامه‌های عام درباره کتاب را از جایی دیگر پیگیری کرده‌ایم اما آنچه ما به دنبال آن در فته‌ایم برنامه‌های سیما برای افراد اهل کتاب و کتابخوانی است. از جمله این برنامه‌ها که تداوم نسبتاً طولانی هم داشته، برنامه «کتاب چهار» است. این برنامه حدود سه سال سابقه فعالیت در شبکه ۴ سیما را دارد و در حال حاضر دوره سوم خود را می‌گذراند. با شهاب‌الدین عباسی، یکی از کارشناسان گروه فرهنگ و اندیشه اسلامی شبکه ۴ که در تهیه و تدوین این برنامه نیز دست دارد، به گفت‌وگو نشستیم.

تا به حال سه دوره برنامه «کتاب چهار» برگزار شده است. درباره تغییرات این برنامه در طول این سه دوره توضیح دهید. «کتاب چهار» در دوره اول، طی ۲۶ برنامه به معرفی کتابهای لاتین در حوزه‌های مختلفی چون تاریخ، پزشکی، فلسفه اسلامی، فلسفه تاریخ و... پرداخته، به لحاظ ساختار، حدود ۲۰ دقیقه از زمان این برنامه‌ها به صحبت‌های یک کارشناس دعوت شده اختصاص داشت که به صورت متکلم و جد، کتابهای را که توسط گروه مشخص شده بود، به طور تخصصی معرفی می‌کرد. در ۱۰ دقیقه باقی‌مانده برنامه، کتابهای تخصصی که دعوت شده بود یا کتابهای دیگری که موضوع آنها نزدیک به بحث برنامه بود، معرفی می‌شدند. اما در تهیه برنامه دوره اول با مشکلات زیادی روبه‌رو بودیم.

زیاده این مشکلات بگوید.

اول اینکه نسخه‌های موجود از کتابهایی که ما انتخاب می‌کردیم بسیار کم بود، در نتیجه بسیاری از اسامی با آن کتابها آشنا نبودند. دیگر اینکه گاهی این کتابها متعلق به بخش مرجع یکی از کتابخانه‌های کشور بود که به امانت داده نمی‌شدند و اسامی هم نمی‌توانستند به این کتابخانه‌ها مراجعه کنند. در نتیجه کتاب توسط کارشناسان خود برنامه و به طور کلی معرفی می‌شد.

البته بنای کار ما این بود که حتماً کتاب را در اختیار داشته باشیم و به معرفی کوتاه و پررنگه گفتاکنیم. اما کتاب را به دست گروه می‌آوردیم، یا محقق به دست کتاب هدایت می‌شد. معرفی‌های مبتنی بر مطالعه خود کتاب بود نه یک نگاه حاشیه‌ای. اکثر برنامه‌ها بر پایه گفتار بود و سعی کردیم این گفتار هرگز حذف نشود. شاید در شبکه‌های خارجی هم چنین برنامه‌ای وجود نداشته باشد؛ منظوری ۳۰ دقیقه برنامه بر پایه گفتار است.

در دوره دوم چه تغییراتی صورت گرفت؟

دوره دوم «کتاب چهار»، ۳۱ برنامه تهیه شد که تفاوت اصلی آن با دوره قبل، حضور کتابهای فارسی بود. در نتیجه حجم کار بالا رفت. چرا که

برای اولین بار در تاریخ تلویزیون سعی کردیم با ناشران ایرانی ارتباط بگیریم. البته این ادها را نداریم که با همه ناشران توانستیم ارتباط برقرار کنیم، اما حدود ۷۰ ناشر با «کتاب چهار» همکاری کردند که در این بین ناشران شهرستانی نیز حضور داشتند. یعنی شما بر اساس ناشر، کتاب را انتخاب می‌کردید؟ خیر. اصل اساسی برنامه «کتاب چهار»، کتاب است؛ نه شخص و ناشر. اگر کتاب تأیید می‌شد، حتی اگر ناشرش شهرستانی بود، به آن پرداخته می‌شد. در کنار کتاب و نویسنده، مسلماً ناشر هم معرفی می‌شود. در مجموع، در این دوره حجم بخش لاتین برنامه محدود شد.



در دوره دوم، برنامه به چه صورت اجرا می‌شد؟ در دوره دوم حدود ۸۵۵ دقیقه به معرفی کتابهای لاتین می‌پرداختیم. البته این بخش کم و بیش ثابت بود. حدود ۱۰ تا ۱۵ دقیقه نیز به معرفی کتابهای تألیف یا ترجمه کارشناسان دعوت شده، با حضور خود آنان اختصاص داشت.

در این دوره بخش گزارش‌های مربوط به حوزه کتاب نیز به برنامه اضافه شد. همایشها، نشستها و دیگر برنامه‌های مربوط به حوزه کتاب را پوشش می‌دادیم و در بین این گزارشها کتابهای مربوط به حوزه مطرح شده را نیز معرفی می‌کردیم.

دوره سوم؟ در این دوره، به دلیل تجربه‌ای که طی دو دوره قبلی کسب کرده بودیم و تلفیق این تجرب، برنامه از مدت زمان ۲۸ دقیقه به حدود ۳۳ تا ۳۷ دقیقه رسید. در این برنامه، معرفی به جای متخصصان توسط کارشناسان خود برنامه صورت می‌گیرد. در این دوره به این نتیجه رسیدیم که برنامه را به سمت یک کار جدی برای تقویت بیشتر بخش بین‌المللی و به روزر کردن آن هدایت کنیم.

در نتیجه با نمایندگی ناشران درجه یک خارجی چون دانشگاه کمبریج، آکسفورد، بریل، بلک ول، راتلج و... ارتباط گرفتیم تا بر اثر این ارتباط به جدیدترین آثار انتشار یافته لاتین دسترسی داشته باشیم. در دوره‌های قبلی که کتابها مربوط به دهه ۹۰ میلادی بود، آنها را از طریق کتابخانه‌های شخصی و عمومی استادان و کارشناسان تهیه می‌کردیم. اما مشکل ما در این دوره به دلیل انتشار تازه آنها، نوع تهیه بود. به دلیل مشکلات و سقف محدود توان مالی که داشتیم، عملاً امکان خرید همه کتابهای لاتین برای برنامه وجود نداشت. برای رفع این مشکل با نمایندگیها صحبت کردیم تا کتابها را در اختیار برنامه قرار دهند. از برنامه دهم دوره سوم به بعد، کتابهایی که نمایندگان ناشران در اختیار ما قرار دادند معرفی شده‌اند. کتابهای مورد نیازمان را از طریق بروشورهای ناشران

خارجی انتخاب می‌کنیم و نمایندگان آنها در داخل کشور کتابها را در اختیار ما قرار می‌دهند. البته این برنامه تبلیغاتی یا انتفاعی نیست بلکه به جهت بالا بردن سطح کیفی برنامه این کار صورت می‌گیرد. در دوره اول از منابع اینترنتی به صورت محدود استفاده می‌شد اما در این دوره دیگر چشممان اینترنت نیست. البته این شیوه نسبت به اینترنت زمان بیشتری می‌برد.

خیلی از کتابهای لاتینی که در برنامه دوره اول کتاب چهار معرفی شده‌اند، در آن سال به بعد ترجمه هایش وارد بازار شده. **مؤلفه‌های انتخاب کتاب برای معرفی در این برنامه چیست؟** اول اینکه از منابعی استفاده شود که در کتابخانه‌های تخصصی موجود هستند. به طور مثال تا به حال حدود ۱۰۰ جلد کتاب لاتین کتابخانه مرکز گفت‌وگو تمدنها را زیراکس گرفته‌ایم. دوم، تشخیص کارشناسان که ا لقب خودشان صاحب اثر هستند. سوم، استفاده از بروشورها و کاتالوگ‌های تهیه منابع چهارم، در نظر گرفتن شهرت علمی نویسندگان و در آخر گاهی هم پیشنهادهایی از سوی ناشر یا مؤلف و مترجم داشته‌ایم که البته خیلی زیاد نبوده است.

بیشتر چه نوع کتابهایی را معرفی می‌کنید؟

در دوره دوم و سوم سعی کرده‌ایم معرفی‌های تخصصی تر باشد. «تخصصی بودن»، متفاوت از «برای متخصص بودن» است. ما کتاب را برای عده معدودی محقق معرفی نمی‌کنیم. چون خیلی از محققان با این کتابها آشنا هستند. منظور از کتاب تخصصی، کتابی است که در نوع خودش از سطح متوسط بالاتر باشد. به طور مثال کتاب «تاریخ ادبیات کودک و نوجوان» نوشته هادی محمدی، کتابی تخصصی است اما یک نوجوان هم می‌تواند آن را بخواند. سعی ما این است که مخاطبان را محدود نکنیم بلکه سطح برنامه را بالا ببریم تا در حین عمل بیشتر کسانی به آنها برخورد.

اگر بخواهیم واژه تخصصی بودن را در معنای عام توضیح دهیم، منظور کتابی است که با موضوع خودش جدی برخورد کرده و از کتابسازی و کتاب نوشتن در حال دودین» فاصله دارد. عمده کتابهایی که در این برنامه معرفی می‌شوند، در قلمرو علوم انسانی مانند تاریخ هنر، تاریخ اسلام، دایرةالمعارف و فلسفه و... جای می‌گیرند.

ارتباط بین کتاب و رسانه‌ای به نام تلویزیون را چگونه می‌بینید؟

تلویزیون بنا بر ماهیتی که دارد تصویر محاور است. محققان معمولی چون تیل پستمن معتقدند که تلویزیون کارکردش سرگرمی‌سازی است و وقتی درباره مسائل جدی صحبت می‌کنند، دچار مشکل می‌شوند.

به نظر من برنامه‌های تلویزیونی بخشی از کارکردشان سرگرمی است. تلوری که الان **آن تاجا که کتاب خاستگاه قدرتمندی ندارد، هر برنامه‌ای هم که راجع به آن باشد مسلماً با استقبال زیادی مواجه نخواهد شد**

متخصصان در تلویزیون ایران پیگیری می‌کنند. ترکیبی است از دو کارکرد سرگرمی‌سازی و فرهنگ‌سازی.

تعریف برنامه‌های شبکه‌ها، با توجه به حرکت آنها به سوی این کارکرد است و عموماً مؤلفه‌های سرگرمی‌سازی در برنامه‌های سیما غالب است. شبکه چهار طبق تعریفی که دارد، در هر دو زمینه فعالیت دارد اما انتظاری که از آن می‌رود، بیشتر به سمت قلمرو فرهنگی است.

ورود کودک به مدرسه تا پایان تحصیلات دانشگاهی و... با او همراه می‌شود. کتاب وقتی پدیده اجتماعی محسوب شود، در نتیجه تبعات اجتماعی نیز دامن‌گیری می‌شود. به این معنی که اگر مردم جامعه به علل مختلف به مفروضه‌های دیگر اجتماعی توجه کنند، کتاب نیز به لحاظ پدیده اجتماعی بودن اثر می‌پذیرد. وقتی احساس نیاز به کتاب وجود نداشته باشد، تمام این قلمرو تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

از طرف دیگر تلویزیون نیز یک پدیده اجتماعی است. بنابراین ما تجربه‌ای داریم که از کتاب تأثیر می‌پذیرد. تلویزیون، از این تأثیر و تأثرها، هم تأثیر می‌پذیرد و هم تأثیر می‌گذارد.

ببینید این پرخه را می‌توان از اینجا شروع کرد که صنعت کتاب در ایران شکسته است و ناشران روی کتابهایی که نیاز به تحقیق و زمان زیاد دارد، سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. در نتیجه تلویزیون هم کتابهای فارسی و جدی در اختیار ندارد تا آنها را معرفی کند. اصلاً بازار کتاب چقدر داغ است که تلویزیون بتواند برنامه‌ای آن بفرماید؟ تلویزیون می‌تواند تأثیرگذار باشد. به این شرط که تا حدودی زمینه‌های اجتماعی هم مهیا باشد. این رسانه جمعی در یکی از بهترین سالن‌های می‌تواند رعیت برانگیز باشد. چون بر آن به لحاظ مخاطب زیاد است. اما بهتر است عامل ترویج فرهنگ کتابخوانی را وابسته به یک عنصر ندانیم.

تلویزیون بنا بر تعریفی که از آن شده، دغدغه مخاطب دارد چون برنامه‌های فرهنگی عموماً جذاب نیستند. آنجا که کتاب خاستگاه قدرتمندی ندارد، هر برنامه‌ای هم که راجع به آن باشد مسلماً با استقبال زیادی مواجه نخواهد شد. **درباره دیگر برنامه‌های شبکه ۴ که به موضوع کتاب اختصاص دارند، توضیح دهید.**

«کلمه» عنوان یک برنامه ۵ دقیقه‌ای است که به معرفی کوتاه تازه‌های نشر می‌پردازد و جنبه اطلاع‌رسانی دارد. برنامه «آفاق» نیز حدود ۱۰ تا ۱۲ دقیقه کتابی را با حضور نویسنده یا مترجم آن بررسی می‌کند. ضمن اینکه همایش‌های مربوط به کتاب را نیز پوشش می‌دهد. «میراث» مکتوب» نیز برنامه‌ای است که به نشستیهای تخصصی تصحیح کتاب می‌پردازد. برنامه دیگر «بررسی مقدس» و «مقدوم بررسی» کتاب تئیه‌الامه» نیز برنامه‌هایی هستند که به صورت مناسبتی تهیه و پخش شده‌اند. همچنین «دیدار با فرازانگان» نیز برنامه‌ای است که به معرفی فرزندان و استادان دانشگاه و آثار آنها می‌پردازد.



وزنه کار کرده و خوب هم کار کرده اگر به جای این دیدارها و نشستها، جلساتی تشکیل می‌شد و با اوینیس به طرز جدی درباره نظریات جدید نقد شعر به گفت‌وگو می‌نشستم شاید نتیجه بهتری در بر می‌داشت.

شعر، ثابت و شاعر متغیر است

موسی بیاج، مترجم است. او در معرفی‌اشعاران معاصر غرب به جامعه ادبی ایران سهم بسزایی دارد. از اشعار عرب بسیاری شعر ترجمه کرده و حالا ترجمه ۷۰ شعر کرده از اوینیس را آماده چاپ دارد.

پرسیده: آفتاب بیاج، چرا زانقدر در حالش؟ توقع داشتیم شما از جمله هم‌زمان و مترجمان اوینیس در این سرزمین باشید؟

ابری من شعر اوینیس مهم است نه شخص. او هم‌اکنون، شاعر، مترجم است. خودش معتقد است شعر، ثابت و شاعر، متغیر است. اوینیس را در نشست نثر، ثابت دیدم. علت اصلی آن به دیدارش رفق این بود که او با ما به گفته خودش از میان اشعاران معاصر ایران شامل‌گسی راسی‌نشد. من هم شش‌هفت شعر اوینیس مترجم‌شده جمله تئیز را برای او ترجمه‌شده معجزاتی است. به زبان عربی با معجزات آدوات معاصر ایران که از سوی حوزه هنری منتشر می‌شود، گفتگ شد. این مجله درجه‌ای باشد و به‌لایه‌ای تا با بیشتر با ادبیات معاصر ما آشناشود.

پرسیدم اوینیس ناچه جدیدترجمان آثارش در ایران آشناس؟ امنی‌توانم به این سؤال جواب دقیقی بدهم. ولی این آشنایی آذنگ است. چرا که اساساً ترجمه زبان فحیم و پیچیده شعر اوینیس به زبان فارسی کاری است که حتی مترجمان خوب هم به سختی از عهده آن بر می‌آیند. در این سفر هم به جای آنکه مترجمان آثارش در کنار او باشند، کسانی هم‌راه این کردند که مآسفات شعر عربی را نظیر که باید نمی‌شناسند.

بیاج به‌طور کلی دربار، چنین سفرهایی معتقد است. مسلم است که پیشینه ادبی ایران و فقه‌های شعر فارسی در جهان شناخته‌شده، اما حتی کشورهای همجوار با ادبیات معاصرمان راسی‌نشدند. بدون شک اوینیس روزگ، پس از بازگشت از این سفر، راه‌رو خود را بازگو خواهد کرد. اگر اشعاران خوب، آثار خوب و برخورد خوبی دیده‌باشند، بازگو کردن به سود ما خواهدبود.

گفتم: بیاج، بیخ‌اس‌کزی می‌کند. اشعاران عرب، ملام‌های به لطف فرهنگی باطل است و شعر نمانده است. اضافه‌شد بدون شک، لغزب به ادبیات کلاسیک ایران علاقه شخصی دارد. یعنی آنها هنوز ملل شیرو یک آرندشور و مینه ۱۸سالگی وصف‌شعرازمی‌شود. یعنی به ادب‌ناآزوبک این شهر ووبی و مطرف‌شعرازش از ادبیات کند. او حتی شترش را شیروزمی‌بهد. شیروزمی‌شعراش و این ترکیب در کنار ششلیو، چه شاعره‌است . اشعار عرب به تادم و ششلیو راطعه با زبان شیرو علامت‌مند. وطقه ماچند مطلب مناسب برای این آشنایی است. و یکی از راه‌های این آشنایی دعوت این اشعاران به ایران است.

□□□

یادم آمد اوینیس، در حله اشعارن باجم خواهد کرد. یادم آمد یوازی است به شیروازود و همه چندین‌هائی آرایسند. یادم آمد تااین گزارش به دست‌مخبرگانتش برسد، شاید سفر اوینیس به ایران بماند. □□□

علاق‌نشور اوقتی است و محظ‌های خلوت و تنهایی‌اش را برای این سزار ایرانی برمی‌کند. فراده در جواب این سؤال که چرا معرفی‌کنندگان اوینیس به جمله امنی ایران و مترجمان آثار او در برنام‌های این سفر دخالتی نداشتند؟ گفت: من دخالتی در این برنامه‌ها نداشت‌ام. اما همین که این دوستان، مرا هم دعوت کرده‌اند، آنها بسیارگرامی. بیج علام‌های به جاج‌باری و بدبازی‌ت‌لام شایدهر گروه و دسته‌ای که مسئولیت برنام‌های این سفر را به عهده می‌گرفت به طیف و افراد خاصی توجه بیشتری نشان می‌داد و این کلاًطبیعی است. بازم می‌گویم، بر من نجات‌ماحضور اوینیس در ایران مهم است.

پرسیدم، استاد، به نظر شما درباره این سفر چیزی از قلم برنماید؟ جواب داد: چرا یک نکته مهم، آن هم اینکه رسانه ملی، طراز این سفر هیچ صورتی اعلام نکرد. در حالی که تمام مطبوعات ایران، آستان‌های اینترنتی، تلویزیون‌های کشورهای خارجی و… مشغول برنام‌سازی و تبلیغ درباره این سفر هستند. اوینیس شاعری است جهانی، در حد لورکا و اکتوریو پاز. شاعری که سالها دراز مبارزه با صهیونیزم و در راه آزادی فلسطین، شعر سروده و زندان کشیده و شکنجه دیده است. حیف است. واقعاً حیف است که رسانه ملی ما، درباره شعر چنین شاعرانی به ایران، سکوت اختیار کند.

وقت اوینیس تلف‌شد

گفتم: برگ‌گسی، مترجم زبان عربی است. پیش‌تر آمدی شعر عربی و درانه‌های همواره اوینیس را با قدرت و توان قابل‌تناشایی به فارسی برگ‌گرفته‌است. با اوینیس مکاتبه داشته و با این شاعر بزرگ کاملاً آشناست. با او تماس گرفتیم. تلفن را که جواب داد گفتیم: خیرگنار کتاب مفه‌ام و… جمله را قطع کرد. گفت: و حتماً می‌خواهد از سفر اوینیس پرسیده‌ام. می‌مقدمه مرا به اصل موضوع رسانده. گفتیم پس خودتان از هر جا که دوست دارید شروع کنید. نیسی، از کار زیاد و وقت کم گفت: مآسفات‌من خیلی متشورم و در کنار جاسرف‌وقت فراموش بسیار کم است. روز اولی که رسیده به دیدنش، وقت‌ماهی خواست. در گفت‌وگو، معلوم‌عاشق‌اشی‌گرفت. گفت: اما توانستم. درست است که اسمال، سال زبان و ادبیات فرانسه اعلام شده و اوینیس به دعوت سفارت فرانسه به ایران سفر کرده. اما بد نبود. شاعری که تاکنون یک جمله از آثار نثر و یک مصراع از اشعارش را جزیه زبان عربی به هیچ زبان دیگری نسروده است، در یکی دو برنامه از برنام‌هایش به جای مترجم فرانسه، مترجم عربی به هم‌راه می‌دانش.

برگ‌گسی، درباره امراسی که در فرهنگ‌سرای نابوران برگزار شده بود، گفت: اجالت ترین برنام‌ه آن شبه شعرخوانی اوینیس بود. دکلمه‌اش عالی بود. اقتدار عالی که حتی آنها که اصلاً عربی نمی‌دانستند، تحت تأثیر قرار گرفتند. من تا به حال، از شعرخوانی هیچ شاعرانی، این همه لذت نبرده و تحت تأثیر قرار گرفته بودم. در آن برنام‌ه من هم دو ترجمه از ن‌های همیار را در فرهنگسرای نابوران خواندم. بعد از آن هم سری به اوینیس زدم تا حال و احوالی از او بپرسم. نیسی‌دانم در برنام‌هایش چه وضعی پیش آمده بود. گفت: اظهار تراضایی می‌کرد. ظاهراً از سوالات بی‌رونی پرسیده شده بود. سو‌هایش درباره مسائل شخصی اوینیس، درباره علت سفرش به فرانسه، و…

آیا لازم نبود برگ‌گسی که یکی از بهترین مترجمان اوینیس در ایران است در این سفرش از این وقتش را با او بگذراند، پرسیدم و نیسی جواب داد: همیشه لازمه این مسئله این بود که از مدت‌ها قبل با من هماهنگ شود تا من هم بتوانم روی وقتم برنام‌ه‌ریزی کنم. اما پیش از سفر اوینیس، هیچ صحبتی با من نشده بود. من حتی روز اول برای احترام به او که می‌همان ماست به دیدارش رفتم و ربه او عرض‌مقدم بدون اینکه کسی از من دعوت کرده باشد.

گفتم: برگ‌گسی جمع بندی و نظر نهایی‌اش را درباره سفر اوینیس به ایران اظطرو عنوان کرد. فده نظر من وقت این آدم در این سفر تلف‌شد. علی‌احمد سعید از نسل پیش‌گونیان شعر معاصر عرب است. همه این افراد در زمینه نظریه ادبی و نقد شعر، کتاب خواننده و صاحب‌نظر هستند و اوینیس از جمله افرادی است که بسیار در این

شهر، وقت‌موظف است که در فعال‌های سیاسی مردمش شرکت کند و با آنها هم‌راه‌شود. اما به عنوان یک شاعر، نه مطمورم. این نیست که شعر با سیاست رابطه ندود. بلکه شعر ذاتاً سیاسی است. البته سیاست درمغلی که در پرتو آن‌تقدیم تعریف می‌شد. من با شعر سیاسی محتالم‌اما با سیاست در شعر به چیزی که گفتم باورنم. این شعر نیست که باید به بخشی از سیاست تبدیل شود بلکه سیاست است که باید بخشی از شعر باشد. سیاست است که باید هدایت شاعره‌ا داشته باشد.

قبل از پاریس بجهان‌پاریس

گفتم: می‌کنم شعرهایی که بعداز سفر به پاریس سرودم. اشعارم شعرهایی قبل از این سفر باشند. پاریس شهری است مهمان‌نواز با دهرهایی گشوده به روی فرهنگ و ادبیات و من اگر چه پیش از آن هم در بیروت که از آخرین شهر عربی به سرورده بودم، ایرونت در پاریس به من کمک کرده‌کرام را از اذیت‌تر گذریش بدهم.

پدلیانی کی به شعر عرب وزیده‌اند

گفتم: نمی‌توانم بگویم که همه شیو‌های شعر عرب را جز به کرده است. اشعارن دیگری از نسل من هستند که سعی کرده‌اند ساختار شعر کلاسیک فراتر روند. همه بعدها و همه نشانه‌ها بر شعر عرب وزیده‌اند. این مورد اعتراض بسیاری گسان فر گرفته. چراکه تعدادهای عربی برخلاف شعر عربی محلول شده‌اند. تغییر جهان عرب تا وقتی که این تعداد محلول نشود، همسر نخواهد بود. به گمان من برداشت شعر کلاسیک از شعر امروز، کاملاً بی‌بند است. نگاه‌شده است.

ترجمه تحریب و خیانت است

واهم ما مترجمیم. هر کسی دست به نوشتن می‌زند، افکار، جهان‌بینی و نگاهش را ترجمه می‌کند. به آنچه که می‌نویسد. در ترجمه فقط مترجم خائن است چون موسیقی شعر و ذات معنی‌گفته در ترجمه از بین می‌رود. و از ه‌ها در هر زبان قابل و تکاملی با هم دارند که این خصیصه را در ترجمه از دست می‌دهند. بنابراین ترجمه فقط خیانت نیست، تحریب هم هست. سزاول این است که آیا ما به این اخلاقت و تحریب اصحاب داریم یا نه؟ از جواب من این است که بله. بویسی این نیست که باید ترجمه کرده‌ایه مسئله این است که ترجمه باید



موسی بیاج



کاظم برگ‌گسی



عبدالحمین فرزاد

در نشست نثر، شاعر، شعر خواند. و چه نیکو خواهد. معرفی‌ترجمه، حتی عطای ترجمه یکی از شعرهای او فراتر کرد، با سزافاز:

ای گل می‌آیم و می‌کشت‌زار

بی‌شکل می‌آیم

مرا به در این شهری هست

نه در شو، می‌ماند.

او در همه کلیشه بود و به صدای جتی گوش می‌داد. می‌آنکه از و‌های باغ‌های دربارم چیزی دریاك فقط وقتی واژه بیروت را که در سراسر شعر کار کرده‌بودم، می‌نشد، درنگی و تقاضایی

در فضیلت چه‌باش می‌بودم. در ادبیات نگاهش نگران ریاضتین مشغول جهان، فرق شده بود. چه‌وه‌های آشنای بسیاری در آنجا جمع شده بودند. محمود دولت‌آبادی، حسین بهمنی‌به‌های، عمران صلاحی، شمس گل‌زهی، سعید قطارلو و…

اشعار او، بسیاری از او رسیده‌اند. اگر حجم و بعد ادب این صفحه

به من اجازه می‌دهد به پیش‌نامه همه پاس‌ها را در کنار هم می‌آوردم. اما چه کنم که همیشه میان خواست امنی با آنچه وجود دارد، تضادها هست.

بعضی از جاه‌های علی‌احمد سعید را بخوانیم.

شعر معدوم

دشمن‌ناید شعری سیاسی بیاورد. شعر فراتر و بالاتر از آن است که در بند سیاست با هر چیز دیگری باشد. شاعر به عنوان یک

رها خاندوار

فکر کردم چقدر خنده شد از این سزایهای تکراری. همه جا از او می‌پرسند چرا از کشورش سفر کرده‌ایم؟ فرسه شده؟ در تمام برنام‌ه‌ها و نشست‌های و ورش و تالیفات‌ها، ده‌ها مجبور شده به سؤال تکراری دچار ما به حال خوب نگرفتم‌های جواب بدهد. با خود فکر می‌کنم چرا! چرا باید از کسی چون او به جای پرسش‌های بیادین و دقیق درباره جوهر و مامیت شعر، سزایهایی پرسیده شود که جویباران.

چرا باید یکی روزنامه کنترانشاد اوینیس را به دفترش دعوت کند. مسئله اولش را به این شاعر گرانمایه اختصاص بدهد. بعد در همان روزنامه کنترانشاد ترجمه‌ای را املا از شعر او به چاپ برساند. می‌آنکه هر چه مترجم عرضه باشد، آنچه با عنوان ترجمه‌ای از یکی شوبنده اوینیس منتشر کرده‌در واقع حاشیایی است از کتابش. اصییر جویس که اوینیس بر یکی از اشعار بلند، می‌سومعه بتنا اهل‌اصمی، به نوشته و با ذکر منبع، خوانده و به کتاب جویس ابرام داده است.

چند خاند از شعر کرد و وقتی به این فکر کردم که اوینیس فارسی بلند است و گزته این ترجمه‌های…

هوای دم کرده و نفس گبر

نثر نثارت در کافی شاپ بسیار بسیار کوچک کانفرودش‌اش برای اوینیس بسیار بسیار بزرگ، نشستی ترتیب داد. بی‌آنکه مسئولان این شهر، به حال آنها که مجبور بودند روی به‌ها کنه تا یک‌یکه هم‌باشند. بل‌موردانگ.

من البته به هر جان‌گشایی بود آنچه کسی در رسیده بودم خودم را با پروردی به حالی رسامه که توانم چه‌باش را هم بیستم‌مدایش را چند بند همونی که در جای جای نثر نثارت قرار گرفته بود، بخشم. می‌دند. من اما هیچ نمی‌خواستم نتها. شنونده‌باشم بی‌آنکه نگاهش اما دربارم همیشه تلاش کرده‌ام از مقهور بودن بر برابر بزرگان هم‌زبانم و اگر شاعری را دوست نمی‌دارم و از آن‌ها چه‌رودنگ می‌کنم، از کسی‌اشی که در شعر‌هایش جست‌وجو کنیم، اما منی‌تادم چرا این همه شادمان بودم. کند دیدن جان‌انگرم. شادمان بودم از آنکه به بویسی این نیت که کاملاً ماست. شاعری که اکنون جهان‌وطن است.



میان مسجد و میخانه

گفت و گو با احمد دهقان

«من قائل بر سران هستم» از آغاز انتشار نامه امروز مجموعه ای بحث برانگیز بوده. سیاست «کتاب هفته» اما دامن زدن به مسائل حاشیه‌ای و بحث انگیز نیست. از ایند فرار را بر این گذاشتیم تا به دور از عیاهای زودنالیستی راجع تنها به «کتاب» بپردازیم که وظیفه‌ای جز این بر ای خود قائل نیستیم. چندی پیش سیدمحمد شجاعی در روزنامه همنشپری نامه‌ای خطاب به احمد دهقان به چاپ رساند. انگیزه اصلی شجاعی بر ای نوشتن آن نامه به تعبیر خود او «بر خوددهی از سر بی مهری» با احمد دهقان بود. شجاعی در آن نامه علاوه بر دفاع از دهقان، «من قائل بر سران هستم» را تزیین تحسین امیر خاند و مدعی شد که این اثر خون تازه‌ای در رگهای داستان کوته امروز ایران دودانه است. این نامه را بهانه‌ای فرار دادیم بر ای سخن گفتن با احمد دهقان؛ نویسنده‌ای که او را امتناع به نسل جنگ می‌دانیم، حتی اگر با داستانش چندان موافق باشیم. در ضمن ممکن است پس از خواندن مصاحبه با خودتان بگویید، تیز مصاحبه چه ربطی به حرف‌های احمد دهقان دارد؟ بر ای بافتن پاسخ، یک بار دیگر گفت و گو را بخواهید.



کسانی که قصد داشتند ادبیات ضدجنگ در ایران بیافرینند اما آثار آنها نتوانستند خود را نشان بدهند، دلیل این امر وجود یک تضاد درونی میان این ادبیات و حقیقت جنگ ما است. این تضاد درونی اجازه نمی‌دهد این نسله با بگریزد. عراقی‌ها حتی تا صدکیلومتر وارد خاک ما شده بودند. اگر نویسنده‌ای تیزهوش پیدا شود می‌تواند مثلاً ماجرای فرار مردم بستان و صدکیلومتر عقب نشینی مردم به سمت اهواز را به تصویر بکشد و یک شاهکار ادبی خلق کند. در این تصویر، در حالی که مردم در حال فرار بودند، جوانها برای دفاع به سمت دشمن پیش می‌رفتند. به خاطر همین تصویرهاست که می‌گوییم ادبیات ضدجنگ با دفاع مقدس تضاد دارد.

م. شاید دلیل اینکه برخی شما را مهمان کرده‌اند که در حوزه ادبیات ضدجنگ قلم می‌زنید این باشد که در داستانتان تلخیهایی در نشان می‌دید که مخاطب با خواندن آنها از خود می‌پرسد، چرا باید جنگی اتفاق بیفتد که این همه زشتی و ویرانی به بار بیاورد. حتی شاید به این نتیجه برسید که ای کاش جنگی به وقوع نمی‌پیوست و همه اینجا تریسم که برای مثال، قهرمان داستان به خاطر اتفاقی که در جنگ افتاد، سر بردارش را ببرد، نظر شما چیست؟

بجنگتیم. برای مثال ادبیات نوین آلمان با ادبیات ضدجنگ شکل گرفت. بعد از پایان جنگ جهانی دوم، برخی از نویسندگان آلمانی مثل هاینریش بل، گونتر گراس و دیگران، گروهی را تشکیل دادند و بر ویرانه‌های آلمان، ادبیات نوین این کشور را پایه‌ریزی کردند. آنها با پذیرش این امر که کشورشان در جنگ دوم جهانی متجاوز بوده و با این احساس که نمی‌خواستند کشورشان دوباره درگیر جنگ شود، ادبیات جنگ را آفریندند. ادبیاتی که قبل از این دوره نیز منجر به خلق «در غرب خوبی نیست» و آثاری از این دست شد که پس زمینه‌های فاجعه‌بار جنگ در آنها قوی است. این غیرمربایه ضدجنگ در جوهره جنگ تحمیلی ما وجود ندارد. به همین دلیل باورپذیری مخاطبان نسبت به آثاری که قصد دارند جنگ تحمیلی و آدمیهای را که در آن شرکت کردند زیر سوال ببرند، به صفر می‌رسد. به اعتقاد من ضدجنگ در ادبیات جنگ هشت ساله و تحمیلی جایی ندارد مگر اینکه بدون در نظر گرفتن ویژگیهای خاصی که به آنها اشاره کردم، به موضوع جنگ در معنای کلی آن بپردازیم. کم نبودند

دهقان، آنچه داستان در پی بیان آن است، بالاتر از رتال است که منجر به همدات پنداری می‌شود. همه داستان‌نویس‌ها می‌خواهند خواننده ماجراها را اقتدر واقعی ببیند که با قهرمان داستان همدات پنداری کند.

م. فکر نمی‌کنید به این دلیل که داستان شما به یک مقطع تاریخی رتال برمی‌گردد که آدمیهای آن هم رتال هستند، این نوع من، به عنوان خواننده بی‌جا نباشد که حوادث داستان هم رتال و قابل باور باشد؟

دهقان، در عالم داستان‌نویسی و داستان‌خوانی، چه منتقدان و چه خوانندگان، فاصله‌ای میان راولی و نویسنده قائل نیستند. این مسئله مشکلاتی را به وجود می‌آورد. من نویسنده قصد دارم دنیایی را به بیافرینم. برای ساختن این دنیا یک راولی خلق می‌کنم. حالا این راولی ممکن است کسی باشد مثل قهرمان داستان «بلیت»، آدمی که در زمان و مکان حوادث داستان حضور دارد یا کسی مثل قهرمان داستان پیشکش که باید خبر اقلای را درباره یک فرزند به مادر او برساند. چنین کسانی راویان داستان هستند. به احمد دهقان نویسنده، اگر من نویسنده‌ام راولی داستانتانم را اقتدر زنده و ملموس، پرداخت کنم که خواننده، من را وای را یکی فرض کند. موفقیت من است و اگر نتوانستم، مشکل من در خلق این داستان است. اما باید همیشه در نظر داشته باشیم که مرز راولی و نویسنده کاملاً جدا و مشخص است. بسیاری این مرز را متوجه نمی‌شوند و با یک فرض غیرواقعی غلط، نویسنده و راولی را یکی فرض می‌کنند و استنباط‌های ایدئولوژیک خود را با غلط‌های دستوری سپارن- بیان می‌کنند. ممکن است شما داستانی را بخواهید که راولی یک درد باشد، در این صورت باید تصور کنید که نویسنده داستان دزد است؟ یا مثلاً اگر راولی یک داستان و قهرمان آن یک قدیس باشد، آیا می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که نویسنده هم قدیس است؟ روایت راولی و نویسنده از هم جدا است. حتی ممکن است طرز تفکر راولی و نویسنده متفاوت باشد. من برای خلق قهرمان داستانم و برای بیان آنچه در نظر دارم، باید به این خط فاصله پایبند باشم.

م. این را قبول دارم اما منظور من چیز دیگری است. سؤال من این است که مثلاً وقتی خواننده داستان «پیشکش» را می‌خواند، باید اتفاق پایان داستان را باور کند؟

دهقان، ما نباید آرمانی و غیرواقعی فکر کنیم. مثلاً من نمی‌توانم بگویم ای کاش هیچ پیامبری مبعوت نمی‌شد تا می‌توانستیم آزاد و پله زندگنی کنیم و هیچ مسئولیتی روی دوشمان نبود. این را می‌توان گفت اما با واقعیت همخوانی ندارد. مسئله جنگ هم همینطور است. ما در واقعیت و رتال زندگنی می‌کنیم و این ای کاش ما با واقعیت تضاد دارد. م. شما توقع دارید مخاطب قصه ماچنان را رتال ببیند؟

دهقان، آنچه داستان در پی بیان آن است، بالاتر از رتال است که منجر به همدات پنداری می‌شود. همه داستان‌نویس‌ها می‌خواهند خواننده ماجراها را اقتدر واقعی ببیند که با قهرمان داستان همدات پنداری کند.

م. فکر نمی‌کنید به این دلیل که داستان شما به یک مقطع تاریخی رتال برمی‌گردد که آدمیهای آن هم رتال هستند، این نوع من، به عنوان خواننده بی‌جا نباشد که حوادث داستان هم رتال و قابل باور باشد؟

دهقان، در عالم داستان‌نویسی و داستان‌خوانی، چه منتقدان و چه خوانندگان، فاصله‌ای میان راولی و نویسنده قائل نیستند. این مسئله مشکلاتی را به وجود می‌آورد. من نویسنده قصد دارم دنیایی را به بیافرینم. برای ساختن این دنیا یک راولی خلق می‌کنم. حالا این راولی ممکن است کسی باشد مثل قهرمان داستان «بلیت»، آدمی که در زمان و مکان حوادث داستان حضور دارد یا کسی مثل قهرمان داستان پیشکش که باید خبر اقلای را درباره یک فرزند به مادر او برساند. چنین کسانی راویان داستان هستند. به احمد دهقان نویسنده، اگر من نویسنده‌ام راولی داستانتانم را اقتدر زنده و ملموس، پرداخت کنم که خواننده، من را وای را یکی فرض کند. موفقیت من است و اگر نتوانستم، مشکل من در خلق این داستان است. اما باید همیشه در نظر داشته باشیم که مرز راولی و نویسنده کاملاً جدا و مشخص است. بسیاری این مرز را متوجه نمی‌شوند و با یک فرض غیرواقعی غلط، نویسنده و راولی را یکی فرض می‌کنند و استنباط‌های ایدئولوژیک خود را با غلط‌های دستوری سپارن- بیان می‌کنند. ممکن است شما داستانی را بخواهید که راولی یک درد باشد، در این صورت باید تصور کنید که نویسنده داستان دزد است؟ یا مثلاً اگر راولی یک داستان و قهرمان آن یک قدیس باشد، آیا می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که نویسنده هم قدیس است؟ روایت راولی و نویسنده از هم جدا است. حتی ممکن است طرز تفکر راولی و نویسنده متفاوت باشد. من برای خلق قهرمان داستانم و برای بیان آنچه در نظر دارم، باید به این خط فاصله پایبند باشم.

م. این را قبول دارم اما منظور من چیز دیگری است. سؤال من این است که مثلاً وقتی خواننده داستان «پیشکش» را می‌خواند، باید اتفاق پایان داستان را باور کند؟

دهقان، ما نباید آرمانی و غیرواقعی فکر کنیم. مثلاً من نمی‌توانم بگویم ای کاش هیچ پیامبری مبعوت نمی‌شد تا می‌توانستیم آزاد و پله زندگنی کنیم و هیچ مسئولیتی روی دوشمان نبود. این را می‌توان گفت اما با واقعیت همخوانی ندارد. مسئله جنگ هم همینطور است. ما در واقعیت و رتال زندگنی می‌کنیم و این ای کاش ما با واقعیت تضاد دارد. م. شما توقع دارید مخاطب قصه ماچنان را رتال ببیند؟

دهقان، آنچه داستان در پی بیان آن است، بالاتر از رتال است که منجر به همدات پنداری می‌شود. همه داستان‌نویس‌ها می‌خواهند خواننده ماجراها را اقتدر واقعی ببیند که با قهرمان داستان همدات پنداری کند.

م. فکر نمی‌کنید به این دلیل که داستان شما به یک مقطع تاریخی رتال برمی‌گردد که آدمیهای آن هم رتال هستند، این نوع من، به عنوان خواننده بی‌جا نباشد که حوادث داستان هم رتال و قابل باور باشد؟

دهقان، در عالم داستان‌نویسی و داستان‌خوانی، چه منتقدان و چه خوانندگان، فاصله‌ای میان راولی و نویسنده قائل نیستند. این مسئله مشکلاتی را به وجود می‌آورد. من نویسنده قصد دارم دنیایی را به بیافرینم. برای ساختن این دنیا یک راولی خلق می‌کنم. حالا این راولی ممکن است کسی باشد مثل قهرمان داستان «بلیت»، آدمی که در زمان و مکان حوادث داستان حضور دارد یا کسی مثل قهرمان داستان پیشکش که باید خبر اقلای را درباره یک فرزند به مادر او برساند. چنین کسانی راویان داستان هستند. به احمد دهقان نویسنده، اگر من نویسنده‌ام راولی داستانتانم را اقتدر زنده و ملموس، پرداخت کنم که خواننده، من را وای را یکی فرض کند. موفقیت من است و اگر نتوانستم، مشکل من در خلق این داستان است. اما باید همیشه در نظر داشته باشیم که مرز راولی و نویسنده کاملاً جدا و مشخص است. بسیاری این مرز را متوجه نمی‌شوند و با یک فرض غیرواقعی غلط، نویسنده و راولی را یکی فرض می‌کنند و استنباط‌های ایدئولوژیک خود را با غلط‌های دستوری سپارن- بیان می‌کنند. ممکن است شما داستانی را بخواهید که راولی یک درد باشد، در این صورت باید تصور کنید که نویسنده داستان دزد است؟ یا مثلاً اگر راولی یک داستان و قهرمان آن یک قدیس باشد، آیا می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که نویسنده هم قدیس است؟ روایت راولی و نویسنده از هم جدا است. حتی ممکن است طرز تفکر راولی و نویسنده متفاوت باشد. من برای خلق قهرمان داستانم و برای بیان آنچه در نظر دارم، باید به این خط فاصله پایبند باشم.

م. این را قبول دارم اما منظور من چیز دیگری است. سؤال من این است که مثلاً وقتی خواننده داستان «پیشکش» را می‌خواند، باید اتفاق پایان داستان را باور کند؟

دهقان، آنچه داستان در پی بیان آن است، بالاتر از رتال است که منجر به همدات پنداری می‌شود. همه داستان‌نویس‌ها می‌خواهند خواننده ماجراها را اقتدر واقعی ببیند که با قهرمان داستان همدات پنداری کند.

دهقان، ما نباید آرمانی و غیرواقعی فکر کنیم. مثلاً من نمی‌توانم بگویم ای کاش هیچ پیامبری مبعوت نمی‌شد تا می‌توانستیم آزاد و پله زندگنی کنیم و هیچ مسئولیتی روی دوشمان نبود. این را می‌توان گفت اما با واقعیت همخوانی ندارد. مسئله جنگ هم همینطور است. ما در واقعیت و رتال زندگنی می‌کنیم و این ای کاش ما با واقعیت تضاد دارد. م. شما توقع دارید مخاطب قصه ماچنان را رتال ببیند؟

دهقان، آنچه داستان در پی بیان آن است، بالاتر از رتال است که منجر به همدات پنداری می‌شود. همه داستان‌نویس‌ها می‌خواهند خواننده ماجراها را اقتدر واقعی ببیند که با قهرمان داستان همدات پنداری کند.

م. فکر نمی‌کنید به این دلیل که داستان شما به یک مقطع تاریخی رتال برمی‌گردد که آدمیهای آن هم رتال هستند، این نوع من، به عنوان خواننده بی‌جا نباشد که حوادث داستان هم رتال و قابل باور باشد؟

دهقان، در عالم داستان‌نویسی و داستان‌خوانی، چه منتقدان و چه خوانندگان، فاصله‌ای میان راولی و نویسنده قائل نیستند. این مسئله مشکلاتی را به وجود می‌آورد. من نویسنده قصد دارم دنیایی را به بیافرینم. برای ساختن این دنیا یک راولی خلق می‌کنم. حالا این راولی ممکن است کسی باشد مثل قهرمان داستان «بلیت»، آدمی که در زمان و مکان حوادث داستان حضور دارد یا کسی مثل قهرمان داستان پیشکش که باید خبر اقلای را درباره یک فرزند به مادر او برساند. چنین کسانی راویان داستان هستند. به احمد دهقان نویسنده، اگر من نویسنده‌ام راولی داستانتانم را اقتدر زنده و ملموس، پرداخت کنم که خواننده، من را وای را یکی فرض کند. موفقیت من است و اگر نتوانستم، مشکل من در خلق این داستان است. اما باید همیشه در نظر داشته باشیم که مرز راولی و نویسنده کاملاً جدا و مشخص است. بسیاری این مرز را متوجه نمی‌شوند و با یک فرض غیرواقعی غلط، نویسنده و راولی را یکی فرض می‌کنند و استنباط‌های ایدئولوژیک خود را با غلط‌های دستوری سپارن- بیان می‌کنند. ممکن است شما داستانی را بخواهید که راولی یک درد باشد، در این صورت باید تصور کنید که نویسنده داستان دزد است؟ یا مثلاً اگر راولی یک داستان و قهرمان آن یک قدیس باشد، آیا می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که نویسنده هم قدیس است؟ روایت راولی و نویسنده از هم جدا است. حتی ممکن است طرز تفکر راولی و نویسنده متفاوت باشد. من برای خلق قهرمان داستانم و برای بیان آنچه در نظر دارم، باید به این خط فاصله پایبند باشم.

م. این را قبول دارم اما منظور من چیز دیگری است. سؤال من این است که مثلاً وقتی خواننده داستان «پیشکش» را می‌خواند، باید اتفاق پایان داستان را باور کند؟

دهقان، ما نباید آرمانی و غیرواقعی فکر کنیم. مثلاً من نمی‌توانم بگویم ای کاش هیچ پیامبری مبعوت نمی‌شد تا می‌توانستیم آزاد و پله زندگنی کنیم و هیچ مسئولیتی روی دوشمان نبود. این را می‌توان گفت اما با واقعیت همخوانی ندارد. مسئله جنگ هم همینطور است. ما در واقعیت و رتال زندگنی می‌کنیم و این ای کاش ما با واقعیت تضاد دارد. م. شما توقع دارید مخاطب قصه ماچنان را رتال ببیند؟

دهقان، آنچه داستان در پی بیان آن است، بالاتر از رتال است که منجر به همدات پنداری می‌شود. همه داستان‌نویس‌ها می‌خواهند خواننده ماجراها را اقتدر واقعی ببیند که با قهرمان داستان همدات پنداری کند.

م. فکر نمی‌کنید به این دلیل که داستان شما به یک مقطع تاریخی رتال برمی‌گردد که آدمیهای آن هم رتال هستند، این نوع من، به عنوان خواننده بی‌جا نباشد که حوادث داستان هم رتال و قابل باور باشد؟

دهقان، در عالم داستان‌نویسی و داستان‌خوانی، چه منتقدان و چه خوانندگان، فاصله‌ای میان راولی و نویسنده قائل نیستند. این مسئله مشکلاتی را به وجود می‌آورد. من نویسنده قصد دارم دنیایی را به بیافرینم. برای ساختن این دنیا یک راولی خلق می‌کنم. حالا این راولی ممکن است کسی باشد مثل قهرمان داستان «بلیت»، آدمی که در زمان و مکان حوادث داستان حضور دارد یا کسی مثل قهرمان داستان پیشکش که باید خبر اقلای را درباره یک فرزند به مادر او برساند. چنین کسانی راویان داستان هستند. به احمد دهقان نویسنده، اگر من نویسنده‌ام راولی داستانتانم را اقتدر زنده و ملموس، پرداخت کنم که خواننده، من را وای را یکی فرض کند. موفقیت من است و اگر نتوانستم، مشکل من در خلق این داستان است. اما باید همیشه در نظر داشته باشیم که مرز راولی و نویسنده کاملاً جدا و مشخص است. بسیاری این مرز را متوجه نمی‌شوند و با یک فرض غیرواقعی غلط، نویسنده و راولی را یکی فرض می‌کنند و استنباط‌های ایدئولوژیک خود را با غلط‌های دستوری سپارن- بیان می‌کنند. ممکن است شما داستانی را بخواهید که راولی یک درد باشد، در این صورت باید تصور کنید که نویسنده داستان دزد است؟ یا مثلاً اگر راولی یک داستان و قهرمان آن یک قدیس باشد، آیا می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که نویسنده هم قدیس است؟ روایت راولی و نویسنده از هم جدا است. حتی ممکن است طرز تفکر راولی و نویسنده متفاوت باشد. من برای خلق قهرمان داستانم و برای بیان آنچه در نظر دارم، باید به این خط فاصله پایبند باشم.

م. این را قبول دارم اما منظور من چیز دیگری است. سؤال من این است که مثلاً وقتی خواننده داستان «پیشکش» را می‌خواند، باید اتفاق پایان داستان را باور کند؟

دهقان، ما نباید آرمانی و غیرواقعی فکر کنیم. مثلاً من نمی‌توانم بگویم ای کاش هیچ پیامبری مبعوت نمی‌شد تا می‌توانستیم آزاد و پله زندگنی کنیم و هیچ مسئولیتی روی دوشمان نبود. این را می‌توان گفت اما با واقعیت همخوانی ندارد. مسئله جنگ هم همینطور است. ما در واقعیت و رتال زندگنی می‌کنیم و این ای کاش ما با واقعیت تضاد دارد. م. شما توقع دارید مخاطب قصه ماچنان را رتال ببیند؟

درواقع برخورد و رفتار دوستداران ادبیات جنگ و مخالفان آن فرق چندانی باهم نداشت. آنها از هر دو طرف به ادبیات جنگ ضربه زدند. این امر باعث شد ادبیات جنگ به حاشیه بگردد. حالت گلخانه‌ای به خود پیروی و نتوانند در برابر باران و سرما مقاومت کند

می‌تواند نویسندهگان ادبیات جنگ باشند. حتی ممکن است در جاهایی، کسانی که در جنگ حضور نداشته‌اند بهتر نویسند، چون به این مقوله ایستگی ندارند. هر دو گروه توان این کار را دارند. یک گروه راحت‌ترند چون از جنگ تجربه عینی دارند اما کار گروه دیگر سخت‌تر است چون باید به سلوک جنگ دست پیدا کنند و آن را به خوبی بشناسند. اینجاست که در هر گروه چون در نوشته‌هایشان در پی خلق اثر درونی نباشی خاص خود هستی و قصد ندارند در فکر انگیزش و فعالیت نویسنده‌اند و باید حلق و آفریننده باشند و اگر نتوانند از مهدهٔ مقام خلق برآیند، کسانی که در جنگ حضور داشته‌اند - به عنوان خاطره نویس و گزارش گر واقع- جای آنها را می‌گیرند چرا که آنها حداقل می‌توانند حسهای و وقایع جنگ را به خوبی ثبت و ضبط کنند. اما به عقیده بنده برای تدوین و بقیای ادبیات جنگ، از این به بعد فقط خلق و ابداع جوانگر خواهد بود.

جایب موقعا؛ آنرا نکتہ خاصی و حرف گفته‌ای دارید، پرمایید
دعفا: در عرصه ادبیات و نقد ادبی، بحث بر سر این است که آیا نویسندگان داستان را می‌آفرینند یا گروه‌های اجتماعی بعضی که کلمس و لوگراج هم مطرح کرده‌اند. به نظر می‌رسد این گروه‌های اجتماعی هستند که نمایندگان آنها، داستان را می‌آفرینند. هم مارسل پروست و هم داستایووسکی نمایندگان گروه‌های اجتماعی هستند که در داستان می‌پردازند یا در حین چند سال اخیر نویسندگان تحصیل کنند. این اتفاق بوده که در قرن نوزدهم اروپا هم افتاد. زیرا از خانه‌داری دست برداشتند. وقتی هم که از خانه بیرون آمدند راهی به جز نوشتن نداشتند. این اتفاق است که الان دارد در کشور ما برنگ می‌شود. ما نباید این افراد را فقط چند نام نویسنده بدانیم. باید این جریان را تحلیل کنیم تا به جواب این سؤال برسیم که چرا این اتفاق در ادبیات ما افتاده است. در جنگ حضور داشتن، توانستند ادبیات خود را معرفی کنند و داستان بیافرینند. شاید گروه‌های شلاق به دست جنبه‌ای بودند که اجازه ندادند این اتفاق رخ ندهد.

روشنفکرانی که در حاشیهٔ جنگ قرار داشتند و آرزو می‌کردند که «ای کاش ما داستان جنگ را می‌نوشتیم، آنان که در جنگ حضور داشتند، نسل بعد از جنگ و… اگر هر کدام جنگ را قطع‌های یک بارز» که در کنار هم دیده می‌شوند، نمای زیبا و کاملی از ادبیات جنگ را در برابر ما قرار خواهند داد. اگر این اتفاق صورت بگیرد هم ادبیات جنگ پربارتر می‌شود و هم وقایع مقدس به خوبی نشاندهنده می‌شود. آن وقت نویسندگان ما، جامعه ادبی ما و خوانندگان ما با مرصه‌ای از ادبیات مواجه می‌شوند که تاکنون سابقه نداشته مرصه‌ای که اساس آن یک واقع بزرگ و فراموش نشدنی در تاریخ کشور ماست.

نه، به نظر من اگر گروهی - هر چند بسیار معدود- از نویسندگان جنگ بتوانند این دوره گذار را پشت سر بگذارند، موفق خواهند شد که دفاع مقدس را خوب ببینند و با نگاه ادبی با دنیا صحبت کنند و این چیزی است که تا به حال اتفاق نیفتاده است.

م: لایحه این حرکت و بیرویی چیست و چه عواملی می‌توانند موجب تسریع جریان می‌شود که شما از آن یاد می‌کنید؟

دعفا: یکی نقد مستفانه است. یعنی نقدی که نویسنده آن را درک کند و از آن کمک بگیرد و دیگری تشنگانه‌ی ادبی نویسندگان است. شاید یکی از دلایل عمدهٔ موفقیت نویسندگان آلمان بعد از جنگ جهانی دوم تشکیل گروه چهل و هفت بود. گروهی از نویسندگان دور هم جمع شدند و در کنار هم ادبیات نوین آلمان را شکل دادند. اما در میان نویسندگان جنگ یا حتی کسانی که در طول هشت سال جنگیدند و با دیگری که این عرصه را می‌شناسند چنین تشکلی نداریم. علاوه بر این، من به تقدیر معنقد، باید تشکست و سرنوشته تک تک نویسندگان را از نظر گذراند و دید که کدام یک توانایی عبور از این عرصهٔ خطر را خواهند داشت. ما در این وادی به آرزوی دیگر نیازمندیم. کسی که خوب ببیند و بتواند از مرز موجود عبور کند. عبور از این مرحله کار سختی است و من اگر چه نگارم بسیار امیدوارم که این نهال نوپا در نیمه راه رشد و تکامل نخشد.

م : با توجه به صحت‌های شما می‌توان انتظار یک مادهٔ خام در ادبیات استفاده کرد آیا به نظر



شما فقط کسانی می‌تواند از ادبیات جنگ بنویسد که آن را از نزدیک تجربه کرده باشند یا فکر می‌کنید حتی کسانی که اصلا از نظر شما هم نمی‌توانسته‌اند در جنگ شرکت کنند یا تجربه و دشواری از آن داشته باشند یا توجه به خاطرات شفاهی نسل جنگ، همان اندازه می‌توانند در این عرصه مؤثر باشند؟

دعفا: از طرفی می‌توان گفت نوشتن دربارهٔ یک مسئلهٔ احتیاج به تجربه مستقیم آن ندارد و از سوی دیگر اگر واقع بنانه تر به این مقوله نگاه کنیم، می‌بینیم تعداد نویسندگانی که بدون تجربه جنگ نوشته‌اند ادبیات جنگ را بیافرینند بسیار کم است. همینگوی از آمریکا به اسپانیا می‌رود و در جنگ‌های آنجا شرکت می‌کند تا بتواند با وای با اسلحه» یا از نگاه‌هایی که به صدا در می‌آید» را بنویسد. او حتی با کشتی شخصی خود به آنهای کوپا می‌رود و با خطر زیر دریایی آلمان مواجه می‌شود و طعم به تنهایی سفر کردن در دریا را را می‌چشد و در نتیجه این سفر بی‌مردم و تنهایی و می‌نویسد. نوشتن برای ادبیات جنگ به تنهایی و سلوک احتیاج دارد. یک نویسنده جنگ، می‌تواند از جنگ تجربه نداشته باشد اما باید برای شناخت این عرصه به یک سلوک برسد. البته کسانی که جنگ را از نزدیک تجربه کرده‌اند نیز باید برای آفرینش اثر خود داستان را بشناسند. به اعتقاد من هر دو گروه

جای بحث دارد. براساس واقعیتی که در گوشه‌ای از جهان رخ داد ادبیات سوسیالیستی به وجود آمد اما آیا آنچه در این ادبیات نوشته شد، روایت نعل به نعل و مو به مو ی اتفاقاتی بود که رخ داد؟ مسلما اینطور نیست. وقتی شما از خلق این حرف می‌زیند، نباید از نویسنده‌اش توقع داشته باشید که تاریخ نگار باشد.

م : شما اصولاً چیزی به عنوان ادبیات جنگ را به رسمیت می‌شناسید؟

دعفا: یکی از مشکلاتی که وجود دارد جواب به این سؤال است که آیا اصلا ادبیات جنگ به وجود آمده؟ یعنی چیزی با پشتوانهٔ جنگ تولید شده یا نه و اگر تولید شده ادامه پیدا خواهد کرد؟ ده سال پیش هم در این باره خیلی حرف‌ها زده شد. چون آثار کم بود. اگر چه الان به جایی رسیده‌ایم که عده‌ای از صاحبزنان بر این عقیده‌اند این نخله ادبی به وجود آمده اما در عین حال گروهی دیگر ادبیات جنگ را انکار می‌کنند. حتی افرادی که جنگ را قبول دارند و متفکران این عرصه هستند. معتقدند که ادبیاتی به نام ادبیات جنگ به وجود نیامده است. به نظر من ادبیات جنگ از رویدادهای جنگ نادر است. رسیده اما همیشه با مشکلاتی مواجه بوده است. مشکل اصلی این است که ادبیات جنگ را در جریان‌های اصلی ادبی کشور نیازی نداده‌اند. یعنی هم آنها که طرفدار این جریان بودند، با عشق مفرط به دفاع مقدس، از رشد ادبیات جنگ جلوگیری کردند و هم آنها که اصلا نمی‌خواستند چنین سری در

ادبیات این کشور به وجود بیاید، در واقع برخورد رفتار دوستداران ادبیات جنگ و مخالفان آن فرق چندانی باهم نداشت. آنها هر دو طرف به ادبیات

جنگ ضربه زدند. این امر باعث شد ادبیات جنگ به حاشیه برود. حالت گلخانه‌ای به خود بگیرد و نتواند در برابر باران و سرما مقاومت کند. به طوری که ادبیات جنگ هیچ وقت خود را در موفقیت آزمایش قرار نداد. به همین دلیل باید هایش لژران است و ما به این نقطه رسیده‌ایم که به هنگام انتخاب کتاب سال دفاع مقدس، می‌بینیم هیچ اثری به وجود نیامده که شایستهٔ مقام اول و دوم باشد. یا در مصاحبه یکی از داروران کتاب سال دفاع مقدس می‌خوانیم که ادبیات جنگ دچار خشکسالی شده یا داور دیگری می‌گوید ترس ما این است که تا چند سال آینده اصلا اسمی از این مقوله باقی نماند. ادبیات جنگ به اجتماعی و رکود رسیده است. اگر از دیدگاه جامعه‌شناسی ادبیات به این مقوله نگاه کنیم، در تمام آثار خلق شده در این جریان ادبی، نوعی همگونی می‌بینیم. این همگونی همان نعل به نعل با واقعیت همراه بودن است. یعنی داستان جنگ خیلی رئال بوده، رئال محض. تا جایی که نویسنده هیچ فکشی در خلق این ادبیات نداشته و صرفاً رازی واقعیت بوده است. در حالی که ما الان به جایی رسیده‌ایم که رئالیسم محض و روایت واقعیت دیگر کارکرد ندارد و مخاطب خود را از دست داده است. در جامعه‌شناسی ادبیات یکی از مقلات و مباحث اصلی، خواننده است. این خواننده است که باید روایت تاریخ گونه نویسندهگان را از دفاع مقدس ببینند. اما خواننده امروز بر این باور است که این ادبیات به او حقیقی نمی‌دهد و می‌تواند به جای مثلا خوانند داستانهای جنگ یک فیلم مستند ببیند.

ما در حال حاضر در دوره گذار هستیم. نویسندگان ما به این نتیجه رسیده‌اند که باید فکر کنند چرا ادبیات جنگ به رکود و سکون رسیده و چاره‌ای بیندیشند. ما قیلا فقط روابط بیرونی را می‌نوشتیم اما الان مسائل در حال درونی شدن است. در حال حاضر نویسندگان ما جنگ سعی دارند در فضای جنگ دنیای تازه‌ای بیافرینند. در حقیقت از اینجاست که دنیای واقعی داستانهای جنگ شکل می‌گیرد. این دوره برای ادبیات جنگ دوره دروغ‌های است. هنوز همان دو گروه موافق و مخالف با عقاید خود در حال ضربه زدن به این ژانر ادبی هستند و معلوم نیست که آیا ادبیات جنگ خواهد توانست خود را از این بیچ و عنها عبور دهد و به زندگی و حیات تازه‌ای برسد یا

داستان جنگ به یک ایستایی رسیده. چون تا قبل از این، رئال محض بر این ژانر ادبی حاکم بود. یعنی ادبیات جنگ مو به مو با واقعیت پیش می‌رفت. ولی بعد از سپری شدن آن دوران، نسل جدیدی دیگر این رئال را در حوزه داستان نمی‌پسندد. حرف این نسل این است که چنین داستان‌هایی به لطفی دارند. من می‌توانم به جای خوانند آنها، فیلم سینمایی یا مستند ببینم. و اینجا است که استفاده‌ها وارد داستان می‌شوند و رئال به گونه‌ای تازه و متفاوت، نمایان می‌شود. داستان همچنان رئال است. یعنی هیچ موجود یا شخصیت عجیب و جدیدی وارد آن نمی‌شود. ولی با رئال در معنایی که ابتدا توضیح دادم، متفاوت است. شاید یکی از دلایلی که می‌بینیم الان ادبیات جنگ به ایستایی رسیده، این است که سیاست گذاران این عرصه می‌خواستند اند ادبیات جنگ به گونه‌ای خلق شود که عین واقعیت باشد. حال آنکه این روایت از جنگ در عین حال که جنبش و جایزه خاص خودش را دارد، در یک کتابی می‌شود چون نسل جدید، خاطره‌ای از رویدادهای جنگ نادر است.

م: بر این باور نیستیم که چون حوادث داستانه‌ای شما خلق و یاد کنند، غیر قابل باور هستند اما برای من شخصا-داشته‌ای که در پایان داستان من است- رخ داده، غیر قابل باور بود در حالی که شما ماجراهای تلخ و از این هم در آثاران دارید.

دعفا: شاید عجیب و اشکال آن بود که نتوانستام داستان را به گونه‌ای پرداخت کنم که باورپذیری مخاطب را برانگیزد.

م: البته ما این را به عنوان یک اشکال مطرح نمی‌کنیم. چون هیچ شاعر یا نویسنده‌ای را نمی‌توان به این مسئله متهم کرد که چرا اشعار یا داستان‌هایش یک دست نیستند.

دعفا: یکی از بزرگترین مشکلات ما در ادبیات جنگ این است که ما از نظر تاریخی به واقع هشت سال جنگ تحصیلی بسیار نزدیک هستیم. به همین دلیل اظهار نظرهای تند از خودمان بروز می‌دهیم. ما با گروهی مواجه هستیم که توقع دارد حوادث جنگ دقیق و تاریخ وار ثبت و ضبط شود. در اینجا کار نویسنده گزارش است. اما یک باز نویسنده می‌خواهد داستان بنویسد و نقدش گزارش یک واقعه نیست. اینجاست که نویسنده باید دست به خلق و ابداع بزند و از نیروی تخیل خود کمک بگیرد.

م: فکر می‌کنید در این حرف شما نوعی تناقض وجود داشته باشد؟ از یک طرف شما می‌گویید که از این طرف دیگر این داستانها متعلق به یک ژانر ادبی است. من پسوند ادبیات جنگ را به همراه دارم. من داستانهای نویسنده‌ای را می‌خوانم که خودی در جنگ حضور داشته، نویسنده جنگ است و داستان‌هایش را دلیل ادبیات جنگ مطرح می‌کند.

دعفا: باز هم عرض می‌کنم. شما نباید از یک نویسنده گزارش بخواید. چون در این ادبیاتی صورت از تنها یک تاریخ نگار است و هیچ ادبیاتی تولید کرده، وظیفه نویسنده خلق جهان تازه است. این بسیار مهم است که آیا من توانسته‌ام برای بنید آوردن این دنیای تازه وقایع را به گونه‌ای بنویسم که خواننده با تشخیص‌های داستان همدات پنداری کند و از وقتی از موضوع حساسی به نام جنگ صحبت می‌کنیم، من نویسنده توانستم ام روح و جوهره اصلی این مقوله را ببینم یا نه. وقتی آن خاص اصلی که در جنگ وجود دارد، ادبیات جنگ را در پیدا آورد، آن وقت است که می‌گویید ادبیات جنگ به عنوان یک ژانر و یک نخله ادبی به وجود آمده و به اینجا رسیده است. حالا اینکه از این به بعد چه اتفاقی برای این ژانر ادبی خواهد افتاد معلوم نیست. اینکه آیا پربارتر خواهد شد یا رو به ضعف و سستی خواهد نهاد،



و تاریخی ما شد نیز بیزارند. اینجانب بارها این پیشنهاد را عنوان کرده‌ام که ایجاد پژوهشکده‌ای به نام «پژوهشکده ادبیات کودک و نوجوان» برای بررسی و کارشناسی کتب ترجمه، پیش از آنکه روانه بازار کتاب شوند ضروری است تا شاهد چاپ کتابهای ترجمه قوی‌تری باشیم.

چنین است مترجم خوب...

محمود حکیمی

نخستین ویژگی یک مترجم خوب، آگاهی از روانشناسی کودک و انتخاب آثاری برای ترجمه است که با زندگی و روحیات نوجوانان ایرانی مطابقت داشته باشد. دومین ویژگی یک مترجم خوب، آگاهی از واژگان پایه و شیوه نگارش ساده و روان برای کودکان و نوجوانان است.

با کمال تأسف باید گفت بسیاری از کتابهایی که در این سالها به ویژه در حوزه داستان ترجمه شده، آثاری بوده‌اند که حتی ارزش یک بار خواندن هم ندارند چون نه محتوای جالبی دارند و نه مترجم با زبانی میدا آشناست و مهمتر از اینها حتی گاهی مترجم زبان فارسی را نیز به خوبی نمی‌شناسد.

مترجم خوب باید با ریزه کاریهای زبان مبدا به خوبی آشنا باشد و اصطلاحات آن را بشناسد. گاهی برخی مترجمان واژه‌هایی را در جملات و عبارات ترجمه خویش به کار می‌برند که حتی افراد بزرگسال هم از درک معنای اصلی آن عاجزند. اینگونه مترجمان از ادبیات کودک و نوجوان آگاهی چندانی ندارند. در نتیجه کتاب با تصاویری زیبا اما با نثری دشوار و گاه کاملاً نامفهوم چاپ می‌شود. این دسته از ترجمه‌ها ذهن کودک را مشوش کرده و موجب بی‌زاری او از مطالعه خواهد شد. یک مترجم موفق که در شرح واژگان دشوار مهارت دارد، می‌تواند مقصود نویسنده اصلی را به کودک و نوجوان ایرانی به خوبی منتقل کند. در واقع جملات و عبارات روان و ساده مترجم آگاه،



داوود امیریان



سعید اسلانی



امیرحسین غوربانی

نوجوان در خصوص ضرورت آموزشهای دوران کودکی و نوجوانی تصریح می‌کند: «آموزش قواعد و قوانین فرهنگی‌ای را که می‌خواهیم در یک جامعه مورد رعایت شود، باید از سنین پایه شروع کنیم. همانطور که اگر کسی در کودکی یاد بگیرد انقش را تمیزنگه دارد، در آینده خیابان را هم کثیف نخواهد کرد!»

سعید اسلانی در تأثیرگذاری کتابهای موضوعی و آموزشی را وابسته به تغییر سطح سواد و علاقه مردم به مطالعه و کتابخوانی می‌داند و با اشاره به افت شمارگان بیست هزار نسخه‌ای کتاب کودک به سه هزار نسخه، سطح مطالعه مردم را پایین عنوان می‌کند و می‌گوید: «وقتی آمار مطالعه و استقبال از کتاب اینقدر پایین است، نباید انتظار تأثیرگذاری آنچنانی داشت. اما این مسئله نمی‌کنند از نوبت نیست که در چاپ این دسته از کتابها از نویسندگان و تصویرگران حرفه‌ای استفاده کنیم.»

داوود امیریان، نویسنده کودک و نوجوان، ضمن انتقاد از اشتباهات و ضعفهای بزرگ در انتخاب عوامل دست‌اندرکار چاپ کتابهای موضوعی اظهار می‌کند: «متأسفانه در ایران این نوع کارها یا توسط دوست و آشنا یا به اصطلاح «پسرخاله‌ها» انجام می‌شود یا توسط کسانی که دلسوز هستند ولی شناخت و آگاهی از کار ندارند. مثلاً فرض کنید کسی که تخصصش چیز دیگری است و بهترین داستانی که در عرش خوانده «حسنک کجایی؟» کتاب درسی است، دست‌اندرکار چاپ این کتابها می‌شود. تقصیر او هم نیست، شاید علاقه به خواندن و مطالعه داستان نداشته؛ اما به هر صورت حاصل کار کتابی ضعیف و پراشتیابه است.»

امیریان ضمن اشاره به نفاوتهای یک سریال تبلیغی یا آموزشی با یک کتاب می‌گوید: «سریال یک بار پخش می‌شود و تمام می‌شود اما کتاب ماندگار است و بارها به آن رجوع می‌شود. برای تولید بعضی از این کتابهای موضوعی و سفارشی، کلی هزینه می‌شود مثلاً با بهترین کاغذ و چاپ کتاب منتشر می‌شود اما عاقبت بیشتر کتابها در انبار می‌ماند و می‌پوسد و گاهی حتی با توجه به

در شماره گذشته، طی گزارشی در تن از اصحاب قلم و نثر در خصوص چاپ کتابهای موضوعی و سفارشی از سوی نهادهای خاص به اظهار نظر مفصل پرداختند. لزوم چاپ و انتشار عمومی کتب با موضوعات فراگیر و عمومی چون اعتیاد، محیط زیست، صرفه جویی، مدیریت و الگوی بهداشتی، پزشکی و بیمارهای و غیره... بر کسی پوشیده نیست.

شاید مهم‌ترین وظیفه این نوع کتابها اطلاع‌رسانی و فرهنگسازی باشد که مخاطبان کودک و نوجوانان تشکیل می‌دهند. این بار نیز برای بررسی همه جانبه تر این موضوع به سراغ سه نفر از اهالی کتاب رفته‌ام؛ یک تصویرگر و دو نویسنده کتابهای کودک و نوجوانان.

سعید اسلانی، نویسنده کتابهای کودک و نوجوان، آنچه از کتابهای موضوعی و تبلیغی نوشته شده توسط یک نویسنده حرفه‌ای کودک و نوجوان در ذهن دارد، از یک مورد تجاوز نمی‌کند. او به یاد دارد که تا سال به خودش نیز از بین موضوعاتی که در مدخل گزارشش ذکر شد، سفارشی در زمینه کتاب داده شده باشد. اسلانی در زمینه کتاب داده شده در زمینه کتب داستانی به موضوعات از پیش تعیین شده، آموزش و سفارشی برده‌ایم؛ باید شیوه‌های معمول را کنار بگذاریم و به روشهای غیرمستقیم‌تری متوسل شویم. او ضمن بیان این نکته که برای آموزش به کودکان از طریق داستان، تنها قرار دادن همان حرفهای بزرگسالانه در دهان یک حیوان یا شخصیت داستانی کافی نیست می‌گوید: «این شیوه‌ها فاقد تأثیرگذاری هستند و لزوم در پیش گرفتن شیوه‌های پیچیده‌تر به شدت احساس می‌شود. برای موفقیت در خلق چنین کتابهایی تنها پیشنهاد دادن به یک نویسنده حرفه‌ای کافی نخواهد بود. نویسنده‌ها باید از شیوه‌های آموزش و در ضمن موضوع مورد نظر نیز اطلاع لازم را داشته باشند.»

نسرین خسروی، تصویرگر کتابهای کودک و نوجوان، در مورد این موضوع می‌گوید: «بسیاری از مترجمان و نویسندگان حرفه‌ای در این زمینه به خوبی آشنایی ندارند و این امر می‌تواند به کیفیت پایین ترجمه‌ها منجر شود. علاوه بر این، بسیاری از مترجمان به دلیل عدم آشنایی با سبک نگارش کودکان، نتوانند مطالب را به سادگی و روانی مناسب برای این گروه سنی ترجمه کنند. این امر می‌تواند به بی‌علاقگی کودکان نسبت به کتابها منجر شود.»

درباره چاپ کتابهای اینچنینی نیز درست همین مسئله صادق است. چند وقت پیش بروشوری درباره مشکلاتی که افراد جامعه در ارتباط با کودکان عقب افتاده دارند، به دستم رسید. آن موقع به این فکر کردم که اگر قرار چه وسیله‌ای بهتر از مثلاً داستان و یک نویسنده حرفه‌ای است؟ نویسنده‌ای که برای انجام این کار علاوه بر بهره‌گیری از تجربه اش تحقیق هم می‌کند و جدا از گردآوری اطلاعات لازم، خالق اثری جذاب و تأثیرگذار خواهد شد.»

پسر خاله‌ها

نظرخواهی درباره کتابهای آموزشی و کاربردی



عکس فوری از تاریخ

نگاهی به نشریه تخصصی عکاسی

سید محمد میرکمالی

جدیدترین شماره فصلنامه تخصصی عکاسی از سوی دفتر پژوهش‌های فرهنگی به بازار نشر راه یافت. نشریه‌ای که با حضور اساتید شناخته‌شده هنر عکاسی، سال پنجم انتشار خود را می‌گذراند و امید که این عمر فرهنگی هنری همچنان پایید.

بهمن جلالی، عضو سردبیری این فصلنامه در مقاله‌ای با عنوان «زنده‌یاد کریم امامی» در صفحات اولیه نشریه، به فکر خاطرات خود از این ریاست‌ر و کتاب‌شناس معروف - که طی ماه‌های اخیر به دیار باقی نشانت- پرداخته و از او به عنوان معمار کتاب، یاد کرده است. جلالی، پس از اشاره به استادی و صفات مرحوم کریم امامی، به راهنمایی‌ها و اهتمام او برای چاپ و انتشار کتابهای، روزهای خون، روزوشن آتش (مجموعه‌ای از عکسهای ۶۲ روز روزوشن ساز انقلاب از راهپیمایی مشهور تاسو سانا که ۲۲ بهمن ۵۷) و مجموعه کتابهای مصور «آبان که می‌چنگد»، می‌پردازد که حاوی آثار عکاسی جلالی است.

«آبان که از تاریخ، عکس فوری می‌گیرند» با عنوان فرعی «گذری بر بحث پست مدرن»، مقاله ترجمه‌شده‌ای است از استیوا ادواردز که احمدرضا نقاش، آن را به فارسی برگردانده است. در این مقاله ۳۳ صفحه‌ای که با تصاویر سیاه و سفیدی از عکاسان حرفه‌ای جهان همراه شده است، به موضوعاتی مانند کتاب پست مدرن از درون، عکسهای فوری برای آلبوم، عکسهای بدون آبرو، لنگرهای پیش‌نشان سوسور،

بازکشف جهانی منسحق، اثر بودریار، دیگری مدرنیسم و… پرداخته شده است.

در صفحات بعد، از سوزان سوتناگ، نویسنده و هنرمند مقیم سوئد و مخالف سیاستهای جهان‌خواهانه آمریکا، مقاله می‌خوانیم با عنوان «عکس که عقیده نیست»؛ هست»؛ این مقاله‌ای با عکسهای اثر آلفی لیوویس، همراه شده است. سوزان سوتناگ که چندی پیش از دنیا رفت، در این مقاله به نگاههای متفاوتی که نسبت به تصاویر زنان و مردان وجود دارد، توجه نشان داده است.

صفحات ۵۲ تا ۶۹ این نشریه عکس، به مقاله واژگان اختصاص یافته که نوشته «رزا الیوارز» و ترجمه «فرهاد صادقی» است. نویسنده این مقاله، با اشاره به جایگاه واژه، چنین می‌نویسد: «وقتی می‌گویند که یک عکس ارزش هزار واژه را دارد، نوع خاصی از عکاسی یا زبانی صریح و رک به ذهنش متبادر می‌شود. عکاسی اصولگرایی که از برخی جهات به عالمی می‌واژه برمی‌گردد که تعریف ستم، بیادار و بدبختی را مقابل روی ما می‌گذارد.»

در صفحات ۶۵ تا ۶۲ این نشریه نیز «برپنی فر» با مقاله‌ای تحت عنوان «جف وال» به بررسی آثار عکاسی این هنرمند پرداخته است. در ابتدای این مطلب، چنین می‌خوانیم: «جف وال، از اواخر دهه هفتاد که اولین جاپه‌های سیبا گروم خود را به نمایش گذاشت، موضوع زائر را مورد توجه قرار داده است. انواع مختلف تصاویر همچون نقاشی تاریخی، تمثیلی، منظره، پرتره و… نه تنها به مثابه منابع موضوعات، بلکه ساختارهای تصویری او

را تشکیل می‌دهند.» نویسنده این مقاله با اشاره به فعالیت هنری جف وال و بهره‌گیری او از فناوری دیجیتال برای ارائه عکسهایی بسیار پیچیده، چنین آورده است: «تقریباً تمامی آثار وال، اجرا یا صحنه‌سازی شده‌اند و در چیدمان آنها، چنان اسباب و اثاثیه‌ای به کار برده شده که آنها را به صحنه‌ای تعیین‌کننده یا حتی سواس آمیز از جزئیات بدل کرده است.»

معرفی هنرمند عکاسی به نام «ارنلاکس» به قلم «دایاناسی استول» و مطلب صفحات ۶۳ تا ۷۰ این فصلنامه را تشکیل می‌دهد که با عکسی از چهره این هنرمند و ۷ عکس مختلف از آثار او همراه شده است. در بخشی از این مطلب به نقل از ارنلاکس آمده است: «معمولاً با دوربین دیجیتال کار می‌کنم و ترکیب بندی و آتوم را به طریق دیجیتالی می‌بندم یا پرداخت نهایی شان را با کامپیوتر انجام می‌دهم تا آنها را دقیقاً با اندیشه‌هایم منطبق کنم.»

در صفحات ۷۲ تا ۷۹ این فصلنامه نیز «ریچارد پینتیک» به معرفی دو عکاس فرانسوی و سوئدی

پرداخته که سعید خاموش، این متن را به فارسی ترجمه کرده است. طی این هفت صفحه، با کار و آثار ادومیتیک بولژه، عکاس از فرانسه و یواکیم اترات» از سوئد آشنا می‌شویم.

«راه‌روهای نیمارستان اسپریتک فیلد» عنوان مطلب «یک هالام» است که به نقد و بررسی عکسهای «کترین یاس» از نیمارستان روانی اسپریتک فیلد لندن پرداخته است. در بخشی از این نقد و بررسی، تک هالام نوشته است: «گوشه‌نگی میان لویت

انجم الدین

عکاس طیبت، احمد، نویسنده
دف‌نوازی، به شیوه احمد خاک طیبت (کتاب اول)
تهران، انتشارات سورمه مهر و مرکز موسیقی حوزه هنری، ۱۳۸۲، ۱۳۳۶صحه، مصور.

احمد خاک طیبت، نوازنده مشهور دف، به عنوان کتاب خود «تحقیقی-آموزشی» را نیز افزوده است. عکاس طیبت، در پیشگفتارش می‌نویسد: «این کتاب شرف هفت سال تحقیق است.» نوشته او تاریخ ۱۳۷۷ را دارد. پس از آغاز نگارش این کتاب مربوط به چهارده سال پیش است اما امسال شاهد چاپ آن بودیم. چهارده سال پیش از این نیز احمد خاک طیبت جوان، دف‌نواز چیره‌دست و مشهوری بود و با استاد محمد موسوی تهری نواز نامی کسرت می‌داد. عکاس طیبت به عرفات، آکروباטיک و صحنه‌گرد نیز شهرت داشت و می‌گفتند در اجرای آنها پیروستی بسیاری دارد اما چند سال است که از او این شوربازگاری‌های صحنه‌ای را نمی‌بینیم. این گفته استاد فرمود پیور درست است که از نوازنده در گذشته است و دنبال هیاهو، کارهای مشکل و عجیب و غریب است ولی وقتی بخواه می‌شود، رو به مقاله و تحقیق می‌کند و دنبال مطالب عمیق می‌گردد. امروزه دربار دف و دف‌نوازی کتابهای متعددی منتشر شده است. کتاب عکاس طیبت نیز در این بین جای مخصوص خود را دارد زیرا از تمرین و تجربه او برآمده است. بعد از مقدمه و سخنی کوتاه، در فصل متوالی و یک فصل مخصوص تمرینات، مطالب این کتاب را تشکیل می‌دهند. فصل اول

درباره پیدایش ریتم و سازهای کوبه‌ای است. فصل دوم به نگرشی درباره دف و دف‌نوازی اختصاص دارد. فصل سوم، ویژه فرهنگ دف‌نوازی در جهان و فصل چهارم، ویژه فرهنگ دف‌نوازی در ایران است.

هر کدام از این فصلها، ده صفحه‌ای هستند و با استفاده از منابع و مآخذی، تهیه و تنظیم شده‌اند. اساتید و محققان نیز در این راه به خاک طیبت یاری رسانده‌اند از جمله محمدرضا درویشی و هوشنگ غولید. در فصل پنجم، با تعدادی از نوازندگان دف از گذشته تا حال آشنا می‌شویم. بخشی از این نامها از کتاب «الافغانی»

ابوالفتح اسفهانلی است. بخش دیگر نیز شامل «جیده‌ها و یادداشتهای کوتاه مؤلف کتاب است. از یسماعیان، نام محمود توأم، اسماعیل مرعشی، خاتوند عالیلی، درویش صالح، درویش محمد ملک صفوی، خلیفه کریم صفوی، حاج غوثی معروف به حاج فدازن، حاج خلیفه میرزا آثم غوثی، سلیمانمحمد زاهد زاهدی معروف به شمس، خلیفه مجید، بیژن کاکمار، اردشیر یازده، علوانده یاسینی، بروین کاظمی، علاءالدین آبت‌النبی، حسین بنی بخوردی، ابراهیم سلم آبادی و جابر زارع، غلام مارگیر (بازار)، عباس سمانی، سهیل ایوبی، اردشیر فهمی، حریر شریعت‌زاده (؟) و شهزاد الهی مطلق را می‌بینیم.

اکثر این دف‌نوازان، کردتبار و گروه اندکی غیرکرد هستند. شرح حال نویسی آنان می‌توانست کمی دقیق‌تر باشد ولی در مجموع، اشتباه آشکاری را نیز نشان نمی‌دهد. فصل ششم که فصلی است تجربی و مستند، درباره اثرات نواختن دف سخن می‌گوید و «نکات ارزنده‌ای» را درباره روش حفظ و نگهداری

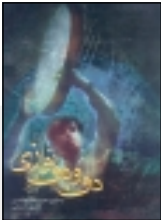
از آینه تاخشت خام



واقعی و هویت آسایشگاهی، جان‌مانه آثار کاترین یاس را تشکیل می‌دهد.»

«قدیمی‌ترین عکس دنیا» آخرین مقاله این فصلنامه است که با عنوان فرعی یک داستان پلیسی توسط «ایرالا نوره» به تحریر درآمده و به قلم سعید خاموش، به فارسی برگردانده شده است. در این مقاله از «زمان اولین کسی که در دنیا گرفته شده است»، آگاهی می‌یابیم و در جریان عکاسخانه‌های دنیا و سرانجام، وصول این اثر تاریخی به موزه لندن قرار می‌گیریم.

تجربه‌ها، فصل پانجم نشریه تخصصی عکس است که در آن، ۲۲ عکس سیاه و سفید با موضوعهای مختلف از عکاسان کشور می‌بینیم. موضوعها نحوه عکس گرفتن عکاسان این فصل، نشانگر تجربه آزمایی عکاسان این عکسخانه



دست گرفتن دف، طریقه نواختن و نت نویسی مربوطه برای دف، به نظر نویسنده این مقاله، این بخش، مهم‌ترین قسمت کتاب بعد از قسمت تمرینات است زیرا دیده شده بسیاری از جوانان با استعداد که دف‌نوازی را نزد خود شروع کرده و استاد یادداشت‌اند، از آنجا که دف را به طریق صحیح بی‌درست گرفته و مایلها زیاده‌اند، دست می‌دهند و به شیوه غلط شکل گرفته و دچار گرفتگی‌های فراوان در عضلات و دیسکها شدند دف هنگام نوازندگی طولانی تمرین‌کننده‌اند. اگر این کتاب باسیدی تصویری همراه بود، بسیار کارآمدتر می‌شد زیرا با امکانات سدی تصویری می‌توان عکسهای ناشی از فقدان استندوز شاکرد و نظریه‌ها به صور رساند. متأسفانه خیل طیفی از جوانان با استعداد که در شهرنشاهی مجروح از مواب فرهنگی زندگی می‌کنند، به خاطر آموزش غلط و با عدم آموزش، استعدادشان تباه می‌شود.

کتاب احمد خاک طیبت به خاطر باره‌ای از اصطلاحات فنی می‌تواند مورد استفاده محققان و مقاله‌نویسان هم باشد.

دف یادآور می‌شود.

در فصل هفتم، «ابعاد مختلف دف‌نوازی» مورد بررسی قرار می‌گیرد، تک‌نوازی، همنوازی و گروه‌نوازی. مطلب این فصل کوتاه، بیشتر تجربی است و از دیده‌ها و آزموده‌های مؤلف روی صحنه‌های گوناگون حکایت دارد. فصل هشتم که نظیر آن در کتابهای دف کمتر دیده می‌شود درباره ساختمان دف، مراحل ساخت دف و انواع آن است.

این فصل که با عکسهای روشن و خوانایی همراه شده است، تا حدی نقش خودآموز را نیز دارد. درباره انواع دف در مریعی شکل، دف دروویی، دف هشت ضلعی و دروازه ضلعی، هزینه، مزه و طاق و جید نیز شرح کوتاهی آمده است. تصمیم تحقیقات نیز نگرشی به جایگاه دف، در شعر فارسی است که با شعاری از حافظ فردوسی و مولانا و سعیدی و ده‌شاعر فارسی‌زبان، همراه شده است.

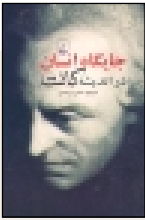
فصل نهم درباره اصول کلی وزن است. این بخش تئوری موسیقی و وزن‌شناسی است. در تمام کتابهای دست‌نویسی سازهای ایرانی دیده می‌شود، بعضی از پژوهشگران از جمله محمدرضا درویشی، آن را لازم نمی‌دانند و معتقدند که کامل شده این مطلب در کتابهای مخصوص تئوری موسیقی وجود دارد و اصولاً حضور این دروس در کتابهای آموزشی، مربوط به زمانی است که تکب تئوری موسیقی در دسترس نبود، از طرف دیگر برخی معلمان موسیقی وجود این دروس را در کتابهای آموزشی لازم می‌دانند.

فصل دهم، اختصاص دارد به «آموزش صحیح به



تقدیر تاریخی انسان

گفت‌وگو با دکتر منوچهر صانعی دره‌بیدی درباره کتاب «جایگاه انسان در فلسفه کانت»



شده‌من در این کتاب علاوه بر پژوهش در اندیشه‌های کانت، تصویر انسان را در فلسفه و تفکر غربی گزاش کرده‌ام. جناب دکتر صانعی، اخیراً کتابهای زیادی در تحلیل و بررسی اندیشمندان و فلاسفه غرب توسط اورپاتیان نوشته شده و هر کدام از این نویسندگان، قرائی شرقی و ایرانی از اندیشه‌های متلاخ‌حیدرگر - که تفسیرهای ایرانی از آثار اوستایی‌های سی‌ساله‌نادر به دست داده‌اند در حالی که این اتفاق در مورد دوکانت قطعه و شفا هم در این کتاب تنها به گزارش بوده‌اند. اما کتاب کانت این اجازه را به مفسر نمی‌دهد یا اینکه فکر می‌کند دلیل دیگری وجود دارد که تفکر کانت قابل تفسیر به شیوه اورپاتی‌ها نیست؟

ببیند کانت برخلاف نیچه و هیدگر و یا حتی مائترن، یک مسیحی متدین و معتقد است و عناصر غربی مسیحیت در آثار او به مراتب غنی‌تر و غلیظ‌تر از نیچه و هیدگر و دیگران است. بنابراین نمی‌توان تفکر غربی را از دریچه شرقی دید. منظورم اینست که کانت به مثالی از اندیشه‌های کانت است اما در مغرب زمین تعالی وجود ندارد بلکه خدا یا انسان در اینجا نیست. مهم‌تر اینکه کانت خداوند را الگویی دانایی مطلق می‌داند؛ الگویی که انسان به سوی او حرکت می‌کند.

تغییر دیدگاه دینی می‌بند. البته او در اینجا به دین اصالت می‌دهد و معتقد است که انسان از لحاظ دینی متحول می‌شود اما محصول آن در زندگی انسان در قلمرو اقتصاد و هنر و حقوق و سیاست نمود پیدا می‌کند. به تعبیری، عقایدت در نظر کانت وارد این مقوله‌ها می‌شود. شما از تحول انسان در اندیشه کانت گفتید. آیا اساساً ذات انسان در اندیشه کانت فقط تعقل محور است؟

کانت در کتاب دین در محدوده عقل و معتقد است ذات انسان عقلانی است و رشد انسان یعنی رشد عقل در واقع به بار او عقل عبارت است از الوهیت زمینی شده.

یعنی عملکرد عقل، عملکرد الهی است؟

فکلاً درست است. او معتقد عقایدت را الهی می‌داند و به زبان کانتی، عقل انسان را مأمور ایرانی احکام خود کرده است و تقدیر تاریخی انسان در نظر کانت اجرای احکام عقلی است.

کانت چه تصویری از این تقدیر تاریخی انسان ارائه می‌کند؟

او دو تصویر از انسان در نظر دارد اولی تصویر مبتنی بر انسان‌شناسی تجربی یا Anthropology و دومی انسانی‌شناسی عقلی یا Anthropomomy. البته این اصطلاح را در فلسفه حقوق مطرح می‌کند. چه تفاوت‌هایی میان این دو دیدگاه وجود دارد؟

در نظر کانت، بخشی از هستی‌شناسی انسانی وجودی (Existential) و بخش دیگری ذاتی (Dasein) است. انترپومومی یا انسان‌شناسی عقلی به بررسی ذرات یا ذات انسان، مستقل از لوازم جغرافیایی می‌پردازد در حالی که انترپولوژی، اگزیستانس و وضعیت روزمرگی انسان را مدنظر قرار می‌دهد. دین مربوط به این حوزه است. برگردیم به بحث خود کتاب، این کتاب تا چه حد می‌تواند روند پژوهش در مورد این فیلسوف را تحت تأثیر قرار بدهد؟ البته باز هم به اینکه شما بحث انسان‌شناسی کانت را به صورتی کلیلاً تفسیر کرده‌اید و این تفسیرگی شما باعث می‌شود که مخاطب وقت‌زنان صرف درک و فهم منظور شما کند.

این کتاب در واقع مدعی است بر این است که انسان‌شناسی مهم‌تر از آنکه پژوهش من تخصصی است و بیشتر برایت دانشجویان رشته فلسفه و به ویژه علاقه‌مندان اندیشه‌های کانت نوشته کارکرد کانت بین رازپرینا قرار می‌دهد و این تحول را در

عقل و کنش انسانی را مطرح می‌کند و یادآور می‌شود که ذات انسان عقل است. به تعبیری هر چند که مباحث انسان‌شناسی (Hermeneutics) برای اولین بار با مفهوم تجربی نفس یا کوگنیت (cognit) کارگزار مطرح شده اما کانت با فاصله‌ای قریب به یکصد و پنجاه سال، در سیستماتیک کردن این تفکر نقش بسزایی ایفا کرده است. اما در مورد پرداختن بنده به این موضوع باید عرض کنم که من در مرحله اول به فلسفه‌ها و فلاسفه راسیونالیست یا عقل‌گرا علاقه زیادی دارم. از سوی دیگر معتقدم که ما ایرانیها در طی سبصد سال گذشته چهار یک عقب‌ماندگی تاریخی در تمام حوزه‌ها شده ایم و حاصل این عقب‌ماندگی تاریخی حکم‌نهایی چون قاجاریه و پهلوی بوده که تجسم عینی دیکتاتوری محسوب می‌شوند. اما



امروز برای جریان این عقب‌ماندگی معتقدم که هیچ راهی هر جزو به به ازگان فلسفه غرب نداریم. به تعبیری ما باید ببینیم که متفکرانی چون دکارت یا کانت و وایتر و... چه نقشی در تحول مغرب زمین داشته‌اند و در یک کلام ما برای تحول نیازمند دانایی در سایه درک این مفاهیم بنیادی هستیم. سوالی که می‌خواهم در اینجا مطرح کنم به روایت کرد تاریخی کانت نسبت به انسان برمی‌گردد. از نظر کانت مولفه‌های تحول انسان در مسیر تاریخ کدام است؟

به لحاظ تاریخی، جوهره این تحول عقل است و از لحاظ کارکرد کانت بین رازپرینا قرار می‌دهد و این تحول را در

وقتی کتاب «جایگاه انسان در فلسفه کانت» تألیف دکتر منوچهر صانعی دره‌بیدی از سوی انتشارات ققنوس منتشر شده، مقالات بسیاری در فضای مجازی چون راه‌آهن، سول، لیدر شد که ملاحظه این موضوع در اندیشه کانت مطرح شده و چرا ابتکار فخرده و کم و سواهایی از این دست

کافی و دوپله‌مانی را که به دانشگاه ایپات منتهی می‌شود پشت سر بگذارید و دکتر صانعی را در اتاق معاونت و مصیلات تکمیلی پینی و پریمی آنچه را که درباره کانت واری تویین اهدا

دکتر صانعی را پیش از این باز هم به تألیف آثاری از وی دربار، فلاسفه عقل‌گرا (Rationalists) چون کانت، دکارت و لایبنیتس شناخته‌ایم و بنیاد ۱۳۳۵ را چه در مورد اسهولان است و هم اکنون عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی.

آنچه که در پی می‌آید خلاصه‌ای است از یک گفت‌وگو دو ساعته با وی.

شاید بهترین سؤالی که می‌توان در آغاز گفت‌وگو بیان مطرح کرد این باشد که چرا به مسئله انسان در فلسفه کانت پرداخته‌اید، در حالی که کانت به نظر مستقیم به بحث انسان‌شناسی نمی‌پردازد؟ از سوی دیگر اگر قرار باشد یک پژوهش کامل درباره این فلسفه در آثار فیلسوف آلمانی انجام شود، به حجمی بیش از این نیاز است در حالی که شما این بحث در از این کتاب با حجم حدود یکصد و پنجاه صفحه خلاصه کرده‌اید؟

ببیند بهتر است سواهایی را که شما در قالب یک پرسش چندمجموعی مطرح کرده‌اید یکی یکی مورد بررسی قرار دهیم. در مرحله اول باید عرض کنم انسان مرکز کمال فلسفه کانت است. هر چند که این مفهوم در آثار او به صورت بارزانه مطرح شده اما از حیثی وقتی که کشش کتاب درباره افلاحت، انسان را محور، پرداختن به این موضوع قرار داد، افلاحت در فلسفه کانت، دین و تئولوژیک نیست بلکه کلیلاً انسانی است. او در بررسی فلسفی آنچه می‌توانم بگویم؛ که یکی از پرشده‌های بنیادین مغرب در فلسفه کانت است. بحث

رویارویی بایک غول!

نگاهی به کتاب هوسرل در متن آثارش

شام محدودی سربلی

شاید بتوان مدعی شد که جایگاه اوموند هوسرل، پدیدارشناسی آلمانی سبیل‌بالاز از آن است که امروز پدیدارشناسی در دستم آوریل ۱۹۵۹ در پروسیتس موراپوایی آلمان متولد و در ۲۷ آوریل ۱۹۳۸ در فرایبورگ، چشم از جهان فروست. با پایه‌گذاری پدیدارشناسی، روند انقلابی و نوآوری بسیاری از فلاسفه پس از خود - چون میدلتر - را تحت نفوذی عمیق قرار داد. هر چند که هیدلگر دیگر کار و نامعلف و شراح خودسر پدیدارشناسی هوسرل محسوب می‌شود، به هر تقدیر نباید از حق گذشت که شناختن آریتران از اندیشه‌های هوسرل محدود به کتابهایی است که از وی ترجمه شده. اما هر حال در دوره‌ای که تب هیدلگری تمام جریانه‌های فکری فلسفی را به خود مشغول کرده، انتشار کتاب هوسرل در متن آثارش نوشته دکتر عبدالکلام رشیدیان می‌تواند جایگاه واقعی واضع و بنیادگذار پدیدارشناسی را بنمایاند.

لته دکتر رشیدیان «اندیشه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی» پیش از این با ترجمه «ایده پدیدارشناسی» و «تاملات دکارتی» مقدمه این آشنایی فراهم آورده بود اما کتاب

اما دکتر عبدالکلام رشیدیان در این کتاب پس از بازخوانی زندگی و آثار هوسرل، چگونگی شکل‌گیری ایده پدیدارشناسی استعلاعی را تارگو می‌کند.

رشیدیان در گفتار آغازین کتاب خود را اشاره‌ای به گفته هوسرل، به راهمیلی است. در راهی پرسنگلاخ دعوت می‌کند. چرا که مؤلف از هرگونه ندادن‌سازی تازیم و کاستن از غرایت و حتی ابهامهای ذاتی این فلسفه پرهیز

داشته و تنها کوشیده است بر اینی از مفاهیم اندیشه‌های هوسرل را توضیح دهد. حضور از هرگونه هارا تا حدی آسان‌تر کند. البته متون فلسفی هوسرل آسان نیست و به تعبیری، حتی برای دانشجویان فلسفه نیز بسیار درهضم است.

به هر تقدیر خواننده کتاب هوسرل در متن آثارش به چنان که دکتر رشیدیان اشاره کرده، پای در جاده‌ای پرسنگلاخ گذاشته و بایستی چنان صحن به جاده پیش روی خود بنگرد تا شاید راهی آسان‌تر را برای حصول به مقصد بیابد و این مهم با دقت موشکافانه جازف برای خواننده این کتاب مهیا شده است.

یکی از نکات جالب توجه کتاب حاضر، ردیابی مفاهیم در تک تک آثار هوسرل است. به این صورت که رشیدیان در این کتاب ضمن ردیابی مفاهیمی چون اگر (ego) یا قصدیت



و امثال آن در کل آثار به جامه‌ای از این فیلسوف آلمانی پیش از جنگ، سیر کنونی رویت کرد. هوسرل را پیدارشناسی به نوعی دانشجویان فلسفه را به جای مطالعه تحقیقات بنیاده‌ای یا خود متون هوسرل در گری می‌کند. از سوی دیگر، وقتی قرار است یک معلم، شراح و پژوهشگر فلسفی درباره هوسرل بنویسد، می‌بایستی چرایی قرار از مواجهه با یک غول غار سر داشته باشد. اما استاد که کار فلسفه دانشگاه شهید بهشتی، در ۶۳۸ صفحه به این مهم دست یافته است. این کتاب بازوایه‌نامه‌ای چهارپهلوان به همراه کتابشناسی کامل هوسرل و دیگر پدیدارشناسان پایان می‌گیرد. هوسرل در متن آثارش، اجمال در ۲۲۰۰ نسخه، ۶۷۲ صفحه و با قیمت شش هزار و ۵۰۰ تومان از نشر نسی منتشر شده است.



دانشنامه‌های ایرانی



در سرآغاز کتاب دانشنامه‌های ایرانی آمده است: «با توجه به تحولات نوین فرهنگی در جامعه امروز، نیاز ایرانیان به پرستشگر به‌زیبایی و جدید علمی و پرزبار درباره تاریخ پر فراز و

نشیب ایران زمین و بیانات و فرهنگ و تمدن آن بیش از گذشته نمودار شده است. از این رو «دفتر پژوهش‌های فرهنگی» با شناخت این امر و در جهت گسترش دیدگاه‌های همه‌جانبه و عمیق فرهنگی، تلاش جدیدی را آغاز کرده و بر آن است تا دانش‌تشار مجموعه «از ایران چه می‌دانم» آگاهی‌های مهم، دقیق و سودمندی را در حوزه‌های گوناگون «ایران‌پژوهی» در دسترس همه دست‌اندران ایران و جوانان علاقه‌مند کشورمان قرار دهد. این تلاش‌ها تا به امروز ثمرات خوبی در بر داشته است. چاپ بیش از ۵۰ عنوان کتاب خواندنی در حوزه‌های یادشده در حجمی درخور حوصله جوانان شایسته تقدیر است. «دانشنامه‌های ایرانی» عنوان آخرین کتاب از مجموعه «از ایران چه می‌دانم» است.

نویسنده کتاب، مهناز مقدسی، از نویسندگان مقالات دانشنامه‌ای و پژوهشگر حوزه دانشنامه‌نگاری و ویرایش است.

این کتاب از چهار فصل تشکیل شده است، در فصل یکم خواننده جوان با تعریف، انواع و تاریخچه دانشنامه‌ها و دانشنامه‌نگاری در جهان آشنا می‌شود. در فصل دوم، دانشنامه‌نگاری در ایران باستان، دانشنامه‌نگاری از سده اول تا پنجم هجری (دانشنامه‌های عربی) و دانشنامه‌نگاری از سده پنجم تا سیزدهم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در فصل سوم کتاب موضوع دانشنامه‌نگاری در ایران معاصر با عناوینی چون دانشنامه‌های بزرگسالان، دانشنامه‌های کودکان و نوجوانان، دانشنامه‌های ایران خارج از کشور، واژه‌نامه‌های دانشنامه‌ای و اطلاعات عمومی بررسی شده است. در فصل چهارم سخن از دانشنامه‌های در دست تدوین و در حال اجراست.

همانطور که مؤلف در پیشگفتار کتاب آورده، پیش از این دو کتاب درباره دانشنامه‌های فارسی انتشار یافته است؛ «دایرة‌المعارف‌های فارسی اثر ژبواوسل به فرانسه که سال ۱۹۸۲ در پاریس منتشر شد و محمدعلی امیری معری در سال ۱۳۶۸ آن را ترجمه و در تهران منتشر کرد» دیگر، «دایرة‌المعارف» با زبانی از عالم کبیر « اثری از شهید مشیری و نادر قلی قورچیانی که در سال ۱۳۷۹ انتشار یافت». در کتاب دانشنامه‌های ایرانی از هر دو کتاب به عنوان منبع استفاده شده است.

مؤلف با ذکر این مسئله که بدیهی است بسیاری از آثار در این کتاب از قلم افتاده باشند، سبب آن را محدودیت صفحات کتاب و به‌ناچار کزینش تعدادی از مهمترین آثار و صرف‌نظر کردن از آن‌ها که یافتن آن‌ها در دانشنامه‌های و دانشنامه‌ها و برشمردن ویژگی‌های دقیق هر یک و بررسی و تحلیل آنها نیاز به تحقیقی وسیع‌تر و حجمی بیش از صفحات این کتاب دارد، این اثر فقط می‌تواند راهنمای پژوهشی برای خوانندگان عام و به‌ویژه جوانان در این زمینه باشد.

فرهنگ ادیان جهان

گفت و گو با ع پاشایی

ابلیا علی

مطالعه و پژوهش در باب ادیان جهان به صورت روشمند و علمی، در ایران، دوران صیولات خود را طی می‌کند. در سالهای اخیر تأسیس «مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب» در شهر مقدس قم جان تازه‌ای به پژوهش‌ها و مطالعات علمی در باب ادیان بخشیده است. این مرکز که به همت جمعی از دانشوران حوزه علمیه قم بنیاد نهاده شده است، انجام پژوهش‌های بنیادین و مطالعات تطبیقی در باب ادیان و مذاهب و فراهم آوردن زمینه آشنایی اصحاب فرهنگ و دانش با میراث دینی و معنوی ادیان بزرگ جهان را و چچه همت خود ساخته است، زیر پروری رابطه عالمانه با سایر پروان ادیان الهی تیزمندی شناخت دقیق و بی‌واسطه آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی آنان است. با حمایت مادی و معنوی این مرکز و به همت گروهی از مترجمان زبده، «فرهنگ ادیان جهان» که وی‌استار متن انگلیسی آن «جان آدوین» است به زبان فارسی ترجمه شده و در آستانه انتشار است و به همین بهانه با سرپرست، وی‌استار و مترجم این فرهنگ جناب ع پاشایی به گفت‌وگو نشستی پاشایی پیش از این در معرفی فرهنگ و آیین‌های شرق آثار بسیاری را به زبان فارسی ترجمه و تألیف کرده است.

معمولاً وظیفه هر فرهنگ تعریف اصطلاحات است، روش ارائه توضیحات در باب هر مدخل در «فرهنگ ادیان جهان» چگونه است؟

در این فرهنگ توضیحات، زیر یک مقاله پژوهره (umbra arctae) گرد آورده شده است و در مواردی کارترین پژوهرها مدخل‌های جغرافیایی هستند مثلاً اسلام در آمریکا، مسیحیت در کره و… این امر خصوصاً در مورد ستهای بومی آمریکای لاین صدق می‌کند.

نویسنده‌گان این فرهنگ مؤثرترین راه بررسی چنین حجم وسیعی از مواد و چنین قاره پهناوری را در این دیده‌اند که مقوله‌ها و مدخل‌های دینی گسترده در مناطق فرعی و محل آنها را در جوف آن مقولات بیابارند.

نویسنده‌گان این فرهنگ چند نفرند و چه ویژگی‌های دارند؟

این فرهنگ را یک گروه ۶۵ نفری از دانشمندان برجسته تألیف کرده‌اند. این گروه به‌تازها قاره‌های مختلف (از آمریکای لاین گرفته تا آسیا و اروپا) گرد آمده‌اند بلکه صاحب‌نظران رشته‌های گوناگون دانشگاهی نظیر تاریخ‌نگاری، خاورشناسی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، زیان‌شناسی، تاریخ‌نگاری هنر، فلسفه و الهیات نیز هستند. تهیه‌کننده‌گان فرهنگ بر آن بوده‌اند که هم از علائق تخصصی این دانشمندان استفاده کنند و هم رویکرد همساز و معقولی به ادیان فردی داشته باشند. پیداست که در پرداختن به موضوعات متفاوت، مثلاً منابع باستان‌شناختی ادیان باستانی مصر و شاهد معاصر جنبش‌های دینی نو در غرب، به تأکید‌های معاصر نیاز بوده است. با این همه این فرهنگ همچنان که وی‌استار متن انگلیسی آن اشاره کرده است، به‌طور کلی رویکرد متوازن به موضوع و به دیدهای خاص دارد و نویسنده‌گانش در قالب موضوعاتی از قبیل باورها و اعمال، مردم و مکاتبات، محتوا و هنرها، جامعه و نهادها و… مواد و مصالح

خود را بی‌ریخته‌اند.

از امتیازات و ساختار دست‌یابی به اطلاعات این فرهنگ بگوید.

روشگری اصطلاحات، هسته فرهنگ را تشکیل می‌دهد، اما این کتاب دو بخش ششمی بی‌نهایت مهم دارد یعنی کتاب‌نامه و نمایه نامها و مفهومها. این دو بخش به متخصص امکان می‌دهد که از چارچوب رشته خاص خود بیرون برود و به خواننده علاقه‌مند هم فرصت می‌دهد که موضوع خاصی را با عمق با گسترده‌تری بیشتری از آنچه در این با آن مدخل آمده، دنبال کند. کتابنامه گسترده، راهنمایی ارزشمند به شبکه‌ای از اطلاعات است.

غالباً تعریف مرزهای دقیق و تعیین سامان موضوعات، دشوار است و این نکته در مورد سامان ادیان نیز صادق است. راه‌حلی که در این فرهنگ در این زمینه ارائه می‌دهد استفاده مکرر از دیزینه (تیبید نیز) است.



تنبیه‌کننده‌گان فرهنگ بر آن بوده‌اند که هم از علائق تخصصی این دانشمندان استفاده کنند و هم رویکرد همساز و معقولی به ادیان فردی داشته باشند

وی‌استار متن انگلیسی فرهنگ، در باب ضرورت وجود نمایه در فرهنگ نوشته است: «در نظر اول شاید نمایه در فرهنگ چیز زایدی به نظر برسد اما اینجا ضروری است مشروط به آنکه باب دسترس به هزاران اصطلاح موجود در ۱۲۰۰ مدخل راه بر روی خواننده باز کند. در یک مدخل ۳۰۰ تا ۴۰۰ کلمه‌ای یک اصطلاح فنی مثل کتفوسوس یا یوگا، شماری از واژگان مهم توضیح خود خواهد شد. از این رو سمر واژه یک مدخل غالباً کاد یک اصطلاح پژوهره را می‌کند که زیر آن، شماری از اصطلاحات، روشنگری می‌شوند. از دیگر ویژگی‌های خاص این فرهنگ ارائه آن همراه با لوح فشرده است.

در ترجمه این فرهنگ چه روشی را در پیش گرفتید و برخورد شما با اصطلاحات تخصصی در حوزه ادیان چگونه بود، آیا برای توضیح مطلبی ناچار به استفاده از باتویس هم شدید؟

متن انگلیسی این فرهنگ طبعاً با توجه به کتابهای مشابه در زبان انگلیسی برای پاسخگویی به نیاز انگلیسی زبانها تهیه شده است و ترجمه فارسی آن شاید به عنوان نخستین ترجمه یک فرهنگ عمومی

دین بتواند برای فارسی زبانان نیز سودمند باشد، عیب و هنرش هم شاید در همین باشد که نخستین کار جامع کوچک، در این زمینه است.

مدخلها کمابیش وارو به وارو ترجمه شده‌اند. هر چند اما بی‌گمان لغزشهای ترجمه و ویرایش و حرف‌چینی در این کار وجود خواهد داشت که امیدواریم این لغزشها آنگاه آنگاه نباشد که به دریافت مفاهیم و مطالب آسیب برساند. از خدایهان نیست از شاخه پنهان، کم نبودن تکات و اصطلاحاتی که برای بار اول آنها را به فارسی در می‌آوردیم و طبعاً برای نهادی هم برای آنها نمی‌شناختیم و نیز کمتر حوزه‌ای بود که اصطلاحات نمی‌تواند برای اهداف جا افتاده و همه‌پایر فارسی داشته باشد. همه جا، همه ما، خصوصاً سرپرستار، گرفتار این کم یا آن کم‌ها بودیم.

چند مورد به بخش اسلام و چند مورد هم در دنیهای دیگر، چند باتویس ضروری، آن هم جداگانه و داخل []، با علامت روشنگری افزوده‌ام. وی‌استار قصد حذف هیچ مدخلی از مدخل‌های کتاب را نداشته است و اگر افتادگی‌های دیده شود شاید از دستمان در رفته است. **با توجه به اینکه گروهی از مترجمان دست‌اندرکار ترجمه فرهنگ نظر و سلیقه در تعیین برابر نهادها، اصطلاحات وجود داشته است، برای رفع این مشکل چه رویه‌ای اتخاذ کردید؟**

کوشیده‌ام در سراسر کتاب، برابر نهادها برای اصطلاحات و واژگان انگلیسی، در یک معنای یکسان، یکسان باشد. اینگونه واژگان را در واژه‌نامه هم می‌توانید بیابید. با این همه برای آن‌ها تر شدن کار، فهرستی از پرکاربردترین آنها را در مقدمه فرهنگ آورده‌ام، کلمات و اصطلاحاتی نظیر لجن، اجتماع، جمعیت (الصار)، فرقه، کیش، طریقت، مجمع، اجتماع، انوعت، شورا، جمع‌ات، هیأت، پنهان، دیپلوم، زورور،… در مقدمه فرهنگ، برابر نهاد‌هایی که خودم برای واژگان و اصطلاحات پیشنهاد کرده‌ام با علامت ستاره مشخص شده است.

چند نفر در به سرانجام رسیدن ترجمه این فرهنگ با شما همکاری کرده‌اند، و دیگر یاران و همکاران… برای ترجمه این فرهنگ مجده نفر از مترجمان تلاش کرده‌اند. اساسی این گروه به همراه پنج نفر از وی‌استاران فرهنگ، در مقدمه آن آمده است که نقش بنده علاوه بر ترجمه و ویرایش، سرپرستی کار در هر دو بخش نیز بوده است. البته لازم به ذکر است که چنین کار

گسترده‌ای هر چند در مقیاسی کوچک، می‌بایری پاره‌منافی که نامشان در فهرست مترجمان وی‌استار، این کتاب نیامده، راه به مقصد نبرد. در این مورد نخست از پژوهشگران مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، که با این کار بودند، دانشمندان بزرگوارم زیرا اگر همت ایشان نبود، نه لوح فشرده ادیان جهان به سامان ترجمه رسیده بود و نه لوح فشرده (سی‌دی) همراه آن و صفحه دانشنامه در پایگاه اینترنتی این مرکز (www.religions.ir) به سرانجام می‌رسیدند.

سپاسگزاران دقت و صبوری همکاران مترجم و وی‌استاران آگاه این فرهنگ هستم. در این مورد به ویژه همکاری و راهنمایی‌های آقای فریبرز مجیدی بسیار کارساز بود. همچنین محسن سعادی کرد، و رنگه فرهنگ را در پایگاه اینترنتی مرکز طراحی کرد.

آقایان دکتر بوتس حماسی لاله‌زار، کشیش نینوس مقدس‌نیا و آقای کورش نیکبام نیز با مطالعه مقالات بخشهای پویدیت و مسیحیت و آیین روشنتش یادآوری‌های سودمند و همکاری صمیمانه خود را از ما دریغ نکردند.

نویسنده هر چه دل فرمود

گفت و گو با محمدکاظم کاظمی به بهانه تجدید انتشار «قصه سنگ و خشت»

سید ضیاء، فامسی

محمد کاظم کاظمی شاعر خوب افغان، برای مخاطبان جدی شعر معاصر نامی آشناست. او در آواز دهه هفتاد با نثری هالی که تقلیدی هوشمندانه از آثار علی معلم و امانتلی محبوب می شد فعالیت شاعرانه خود را آغاز کرد و در مدت کوتاهی به نام او تریون چهره شعر افغانستان بدل شد. او تا به امروز دو مجموعه شعر «بیاده آمده بودم» و «قصه سنگ و خشت» به چاپ رسیده است. «قصه سنگ و خشت» در مدت‌زمان کوتاهی به چاپ دوم رسید. به بهانه انتشار مجدد این مجموعه، گفت و گوی با او انجام داده‌ام که از نظر من گذراند:

مجموعه جدید یک شاعر چقدر باید با مجموعه‌های قبلی متفاوت باشد؟

باید دید مجموعه‌های ما بر چه مبنای شکل می‌یابند. بر مبنای محتوا یا زمان سرایش آثار؟ گاهی شاعران مجموعه‌هایشان را براساس قالب، محتوا یا آنگروه سرایش شکل می‌دهند، چنان‌که مثلا مرحوم حسن حسینی در مجموعه «کیچنگ» و جریپا/آ چنین کرده است. این کتاب مجموعه‌های از شعرهای ترغتم‌زایی است. بعضی هم قدح‌محلی دارد و هم قدح سردری. به همین صورت گرایش‌های به‌دین‌مندی اخوان ثالث مجموعه‌های راغزین، و تو را ای کهن بوم بر دوست دارم را به تله‌های کهن اختصاص داده و بخشی از شعرهای زندان را که حال و هوای مشخص دارد در کتاب زندگی می‌گوید. اما باز باید زیست... کرد آرزو بود. در این صورتهای البته مجموعه‌ها به طور طبیعی متفاوت خواهند بود و انتظار می‌رود که هر کتاب به واقع یک اثر متفاوت باشد. اما گاهی، تدوین مجموعه‌ها وابسته به زمان سرایش آنهاست. یعنی شاعر به تدریج همه آثارش را در کتابهای قبلی منتشر می‌کند. اینجا دیگر آن انتظار را نمی‌توان داشت. فقط می‌توان انتظار داشت که شاعر در مسیر شعرسرایش به رگدوم نبست کشیده نشده باشد. به عبارتی دیگر، اینجا کتاب، بسیار ملامت نیست و سیر کار شاعر مهم است، چه در یک کتاب باشد، چه در کتابهای دیگران.

در مورد شعرانی که به شیوه خود دست یافته‌اند، این وضعیت چگونه است؟

این پرسش طبعاً به حالت دوم یعنی انتشار زمانی آثار اشاره دارد. مسلماً وقتی شاعر به تثبیت می‌رسد، دیگر آن‌گونه تفاوت نسبی را میان کتابهایش نمی‌توان یافت. ولی با این همه به گمان من شاعر باید با گذشتش و ترویج حوزه شخصی شعرش این یکپارچگی را جبران کند. ورنه مسلماً کتابهای جدیدش آن تاثرگی مطلوب را نخواهند داشت.

خوانندگان شعرهای کاظمی چه چیزهای جدیدی در این مجموعه به یاد می‌آورند؟

پیش از همه این را بگویم، بلکه گزینه‌ای است از همه شعرهایم. می‌دانم که گزینۀ شعرها غالباً حاوی شعرهای تازه نیستند، بلکه متنهایی از شعرهای کتابهای پیشین را در خود دارد. ولی در اینجا قصه کمر فروری می‌کند. در قصه سنگ و خشت، تعدادی شعر چاپ نشده هم می‌توان یافت که قرار بود در دومین مجموعه شعرم با عنوان «گرفان» منتشر شوند. به واقع بسیاری از شعرهای «گرفان» را پیش از انتشارش در اینجا می‌توان یافت و به نظر من آنها می‌تواند برای مخاطب تازه‌ای باشد.

اما اگر جدا از شعرهای تازه، تاثرگی در سبک و لحن هم منظور باشد، باید بگویم که من در این سالها نثری غزل روایی نماندن یا بدو نمانده‌ای اجتماعی را تجربه کرده‌ام. با نوع غزل باری، «فطرح» و «سپیده» که در شعر من تاثرگی دارد. هر چند این کار در بعضی از شاعران نامدار چند

دهه اخیر تجربه شده است. از این که بگذریم، در شعرهای تازه، غلبه با غزل است. در حالی که در شعرهای قدیم، غلبه با مثنوی بود.

محمدکاظم کاظمی در این مقطع از قلمرو شعر بیشتر

به تصرف اراضی جدیدتر فکر می‌کند یا به تحکیم

مواضع به دست آمده؟

من در این مرحله به تداوم شعرسردن فکر می‌کنم. به هر صورتی که باشد. به قول بیدل، اول قانع شوئی است. به هر شکل که باشد. مسائل دیگر برام زیاد مهم نیست. اما وضع خودم که بگذریم، به نظر من گاهی اراضی به دست آمده برای شاعر جذاب و تحریک و برعکس‌فرو هستند. او را به این تصور ناگراست می‌کشاند که تداوم کار او فقط در همان روز و رسم امکان دارد. این بسیار خطرناک است و آدم را به تکرار خود می‌کشاند. به نظر من نباید به گذشته گنگی بسیار نوشتار لیک‌داشته باشیم. مثلاً برای من شعر بازگشت به واقع یک زمین تازه بود و من مدتی کوشیدم در همان حال و هوا بمانم. ولی حسن کرده که تکرار به تکرار کشیده می‌شود. حال فکر می‌کنم که مهم بر نیست. من همیشه شاعر بازگشت باشم. می‌توان شاعر

خبرهای تازه هم بود.

در هر حال گمان می‌کنم در سالهای اخیر چندان به فکر تحکیم مواضع قبلی نبوده‌ام و اگر هم در جایی بوده‌ام، موفق نبوده‌ام. مثلاً در مثنوی «سکایت» که آخرین شعرم در حال و هوای قدیم است، یعنی غزل مثنوی روایی با گرایش حماسی.

شما کارهای تحقیقی و تالیفی هم می‌کنید. این از اثری و انگیزه شعرسردن کم نمی‌کند؟

من به طور کلی انگیزه و علاقه‌ای شدید به نوشتن دارم. به تعبیر یکی از شاعران معاصر، «چون نوشتن» و وقتی شعر به سراغم می‌آید، دیوانه‌وار به آن مشغول می‌شوم. ولی وقتی از شعر دور می‌شوم، با این نوشته‌ها به واقع آن علاقه را از افایم می‌کنم. اما این که حاصل شعر می‌شود یا مفاه و کتاب روشنی، دیگر چندان برام مهم نیست. مدتی می‌گویشم هر طور هست شعر بسرایم، ولی حالا باز به قول بیدل:

نوشتن هر چه دل فرمود، خواندم هر چه پیش آمد.

مرا می‌اختیرایا به خجالت متهم دارد

به همین لحاظ، به گمان من این نوشته‌ها مانع شعرم نیست، بلکه برکننده خستگی‌های است که در نبودش ایجاد می‌شود. ولی این حالیکه چرا ایجاد می‌شود این دیگر عوامل

دیگری دارد. هم عوامل بیرونی و هم عوامل شخصی. ولی این را هم بگذراند، نگذارم که من سردون یک شعر را

مفکدکاری آن.

تعدد آثار چاپ‌شده چقدر می‌تواند برای یک شاعر

مفید باشد؟
به نظر من هیچ، جز این که به طور صوری به فهرست کتابهای یک شاعر بفرزاید. بد نیست که در همین جا به رسم بدی اشاره کنم که در کشور ما (افغانستان) بیشتر کتابهای یک شاعر نمی‌دانم به چه دلیل، بسیاری از شاعران مایل به انتشار آثار بسیار ولی کم حجم هستند. کتابهای متعدد از یک شاعر خیلی یکی دوسال چاپ می‌شود. هر یک

مسلماً وقتی سبک شاعر

به تثبیت می‌رسد، دیگر آن را می‌

تفاوت نسبی را میان کتابهایش

نمی‌توان یافت. ولی با این همه

به گمان من شاعر باید

با گذرترش و تنوع حوزه محتوایی

شعرش این یکپارچگی را

جبران کند

دهه متأخر پنجاه یا هشتاد صفحه بیشتر شاعران هم فهرست مطلق از آثار چاپ‌شده و چاپ نشده دارند که غالباً بر پشت کتابهایشان درج شده است.

بعد چه می‌شود در این آشفته‌بازار کتاب و در این کبوتر امکانات ارتباطی، بسیاری از این کتابها به دست خوانندگانشان نمی‌رسد. مثلاً مرحوم فهار عاضی هر سال یک مجموعه شعر منتشر می‌کرد. ولی من اکنون در پاسه کتاب او را بیشتر ندوم. اگر همه شعرهای آن مرحوم در سه سهول تر بود، فقط دفعه یافتن سه یا چهار کتاب را داشتیم.



همین که اخیراً بعضی از شاعران نامدار امروز، حتی کتابهای متعدد را در یک مجلد چاپ می‌کنند. شاید بمانم احساس باشد که یک شاعر با کتابهای کمتر ولی نسبتاً حجیم، موفق‌تر خواهد بود. شما تصور کنید اگر هشت کتاب سهراب سپهری در هشت مجلد مستقل چاپ می‌شد چه دوسری برای مخاطبان و انتشارات آن به صورت مستقل گاهی می‌تواند دست خواننده را برای انتخاب بخشی از آنها باز بگذارد. و این انتخابی است که مثلاً در مورد هشت کتاب نداریم.

به هر حال من هیچ تکران نیستم که کتاب دوم هنوز از زیر چاپ بیرون نیامده است. فعلاً یک کتاب اصلی دارم که همین قصه سنگ و خشت است. و همه خوانندگان شعرم را ناخودگی که خودم انتظارم افق می‌کند. وقتی هم کسی مجموعه آثار ما طلب کند، فهرستی از آن کتابهای کوچک که بعضی شان منگن است تالیف باشد معرفی نمی‌کنم. می‌گویم قصه سنگ و خشت، چاپ انتشارات سپیدگان.

یکی از کتابهای خوب شما «ارزونه» بود که هنوز

هم خوانندگانی دارد. برای چاپ مجدد و انتشار

وسیع تر آن تکرری نمی‌شود کرد؟

بله، ورنه حتی در افغانستان هم مقدماتی دارد و بسیاری از شاعران جوان آن را مناسب‌ترین کتاب برای آموزش شعر می‌دانند. این کتاب دویارچاپ شد ولی انتشاراتش در مشهد بود و ترویج آن هم در حوزه آموزش و پرورش محدود شد. به گمان من این اثر نیاز به یک نشر یا توزیع کننده در مرکز دارد. فراموش نکنیم که این هم در مشکلات مرکزگرای است. سه عنوان کتاب من که در مشهد چاپ شد، به همین مشکل برخورد کرد و حتی در خراسان هم به خوبی ترویج نشد. ولی کتابهایی که در تهران چاپ کردم، همه به چاپ دوم رسید. مثلاً قصه سنگ و خشت، به تاثرگی پس از گذشت پنج ده از انتشار نوشتن تجدید چاپ شده است.

«قصه سنگ و خشت» در افغانستان هم ترویج شده

است؟

آنجایی که انتظار داشتیم، ترویج نشده است. البته یکی از ناشران فعال متوسط ما ترویج آن را در داخل کشور هم برعهده گرفته. ولی ترویج کتاب در افغانستان علاوه بر

خواست ناشران این عوامل ترویج هم عوامل دیگری هم

بسیکی دارد.

صحبت از افغانستان شد. از وضعیت چاپ و نشر

در آنجا چه اطلاعاتی دارید؟

اطلاعات به روز و تخصصی ندارم. فقط همین قدر می‌توانم بگویم که مردم افغانستان اکنون به شکلی بی‌سابقه به خرید کتاب و روزی آوردند. علت هم این است که کشور از محرومیتی چندین ساله به دست آمده است.

و مردم بسیار تشنه کتاب هستند. فعلاً بیشتر کتابهای کفاره‌فروشی افغانستان از انتشارات ایران یا پاکستان است. امکانات چاپ و نشر با هنوز محدود است و با وجود انتشارات چاپخانه‌های مسجهر در کابل و بعضی شعرهای دیگر، ما هنوز از تلاش خوبی در استفاده از این امکانات و نیز مراحل آماده‌سازی کتاب قبل از سپردن به دستگاه چاپ نداریم.

چه راهکارهایی برای بخش کتابهای ادبی در خارج از ایران و در حوزه زبان فارسی پیشنهاد می‌کنید؟ پاسخ به این پرسش هم کمی خارج از حوزه تخصص من است. ولی من همواره مشتاق وجود کتابفروشیهای تخصصی امیدات بوده‌ام. مثلاً مثلاً خانه چون این طرح کتابفروشی باید مافی بسیاری ندارد. هیچگاه به طور جدی پایی نمی‌گیرد. در مشهد هم بسیاری از فروشگاههای که کتابهای ادبی می‌فروختند به کتابهای درسی و کمک‌درسی و زبان انگلیسی و کامپیوتر روی آورده‌اند.

به گمان من این حمایتی که اکنون در حوزه انتشار کتاب در آن صورت کار رفتایی تر خواهد شد.

برای کشورهای دیگر هم همین طور است. مشکلات کتابفروشی‌ها همسرورونی‌ها مراکز مشخصی که همه‌جاذبه برای این کتابها باید به آنها اجازه کرد. مردم ندارد و چنین مراکز می‌بایم نمی‌گذرد مگر واحتهایی ویژه از آنها که بگذریم، ما به یک سلسله فعالیت‌های ادبی مشترک که بتواند پشتوانه و انگیزه انتشار آثار ادبی باشد مهم‌تر از همه است. ما در این سالها باید دید مگر بسیاری آشنا نبوده‌ایم. هنوز هم در افغانستان بسیاری از مردم با شاعران چند دهه اخیر ایران آشنا نیستند.

در حال حاضر چه کارهایی را در دست دارید؟

بعد از فراغت از کتاب «همزایی و بی‌زایی» در سال ۱۳۸۲، دوباره به شعر بدیل روی آوردم. من بیست سال است که با شعر این شعر سروکار دارم و بدانشگاهی و ابتدایی هم غالباً در خانه خویش قلم فرام آورده بودم. از وسایل پیش شروع کردم به نظریادان گذشتن این یادداشتها و به واقع سه کار را به طور موازی پیش می‌روم: کار اول، تدوین گزینه‌ای از کتابهای معاصر و جمع آثار بزرگان بدیل را در کتابی فرام آورم تا این کتاب بتواند بیشتر خوانندگان را از مراجعه به دیوانش بی‌نیاز سازد. من به این کار بسیار امیدوار هستم و تصور می‌کنم چون در این بیست سال اخیر، خوانندگان بسیار با حاشیای چهار پار به طور کامل خوانده‌ام. این گزینه کتابی جامع خواهد شد.

کار دوم شرح تعدادی از غزلیهای سبک است. تعدادی از آنها را شرح کرده‌ام که بیشتر در مجلد شعر چاپ شده است. گمان می‌کنم با شرح سبکهای با سر بیدل بتوانم کتابی فرام آورم که برای آشنایی با سر بیدل بسیار سودمند باشد. تالاشو بر آن است که در این شرحها، کلیه‌ای برای همه دیگر غزلیهای بدیل هم تعبیه شود. آماده‌سازی شرح تعدادی از غزلیهای بدیل است که و کتاب سوم، شرح تعدادی از غزلیهای بدیل است. شایعترین داده به کتاب دوم، ولی به علت حجم چشمگیری می‌تواند مستقل چاپ شود.

چونک یکی از آنها که بگذریم، بدانشگاهی دربار، اصول نگارش، ویراستاری، صفحه‌آرایی و دیگر امور مربوط به آماده‌سازی کتاب دارم که بعضی از آنها در صورت تنظیم می‌تواند به صورت کتابها یا کاتچه‌هایی چاپ شود. اینها حاصل تجربه‌هایم در زمینه ویراستاری و امور فنی کتاب، در این ده سال است.

ولی در سه‌م‌ان‌راساندن این همه کار تا تمام، موفق خواهم شد یا نه، این بستگی دارد به خواست خداوند.

مطالعه و تاریخ

امیر هوشنگ اتوری

مشکلات و معضلاتی که دیری است چنگ در گریبان جامعه ما زده، بدون شک سبب شده تا به شدت از ممنویات فاصله بگیریم، انس نگرین با مطالعه، سطحی نگری در باب آموزه‌های دینی و مذهبی، بیگانگی با موارث فرهنگی، فقر جامعه ما با کتاب و نشریات، احساس بی هویتی، همه و همه از نقدها و نارسایی‌های حکایت می‌کنند که می‌توان مجموعه آنها را بحران معنویت نامید.

اگر نگاهي به پیرامون خود بکنیم، می‌بینیم از صبح علی‌الطول تا شام آخر، چنان درگیر امورات جاری و روزمره خود هستیم که لحظه‌ای برای اندیشیدن بمان باقی نمی‌ماند. تیراژ اندک کتب و مجلات، شکوه‌های نسیانگران از فروش گیشه، موزه‌های خالی، کتابخانه‌های بی مشتری و… چه هیفت‌هایی برای بیرون شدن از این وضعیت وجود دارد؟

قطعاً این زمینه خالی از نظرات کارشناسانه نیست. اما صفحه تاریخ کتاب هفته پیشنهاد می‌کند با کتاب و کتابخوانی آن هم از نوع تاریخی آشنی کنیم. دین فلسفه، ادبیات، هنر و تاریخ عرصه‌های شاخص معنویت هستند. مطالعه در هر یک از این عرصه‌ها انسان را یاری خواهد داد تا به مفهوم واقعی زندگی نزدیک تر و با درک عمیق آن بر مشکلات و نارسایی‌های محیط پیرامون خود آسآتر چیره شود.

مطالعه تاریخ چه فوایدی خواهد داشت؟

اهمیت اصلی انقلاب داروین در این بود که وی تاریخ را وارد علم کرد. علم دیگر نه با چیزی ایستا و بی‌زمان بلکه با فرآگرد تغییر و تحول سر و کار داشت. تکامل تدریجی در علوم مؤید و مکمل مطالعات زندگی نزدیک تر و با درک عمیق آن بر مکتب «ای.آر. کار» مورخ و فیلسوف معاصر انگلیسی

است. امروزه تاریخ به‌مثابه یک علم جایگاه واقعی خود را در میان علوم یافته است. قرنها پیش از داروین، «ابوالفضل بیهقی» مورخ سده پنجم نیز تاریخ را به علم طب تشبیه کرده بود. او عقیده داشت همچنان که اطبا از بیماری‌های گذشته‌شان دستور کار برای عویش می‌سازند، اهل تاریخ نیز از حوادث گذشته سرمشق می‌گیرند. بنابراین نخستین فایده تاریخ برای خواننده‌اش باید عبرت آموزی آن باشد.

فایده دیگر تاریخ بی‌شک این است که به انسان کمک خواهد کرد تا خود را بهتر بشناسد. دکتر عبدالحمین زوین کوب* در «تاریخ در ترازه» می‌نویسد: «آشنایی با تاریخ انسان را از بسیاری فریبه‌های حقارت آمیز، از بسیاری دل‌خوشیهایی بی‌حاصل نگه می‌دارد و نگاه انسان را آن‌ماه قدرت تعمق می‌بخشد که در وروی حوادث، آنجا که چشم عادی چیزی نمی‌بیند، نفوذ کند و زندگی محدود و کوتاه خویش را… با زندگی دراز گذشته انسانیت پیوند دهد و آن را عمیقتر و بر معنی تر کند.»

خواننده تاریخ در رهگذر مطالعه خود نه تنها با سرگذشت انسانها و رویدادها آشنا می‌شود بلکه از علم، ادب و هنر نیز بهره‌مند می‌شود. چراکه آنها نیز در روندی تاریخی شکل گرفته‌اند. اما تاریخ ایران خود حکایتی غریب و منحصر به فرد دیگری است؛ تاریخی که به اندازه عمر بشریت قدمت داشته و شاهد فراز و فرودهای فراوانی بوده است.

هویت را مجموعه خصایصی که تعلق یک فرد را به یک مکان محکم می‌کند و نظام ارزشها و هنجارهای او را مشخص می‌دهد تعریف کرده‌اند. همچنین هویت هر ملتی را در تاریخ آن جست‌وجو می‌کنند. سرزمینی که تاریخ آن آکنده از دلاوریها، رشادتها و افتخارات گوناگون علمی، ادبی و فرهنگی است، هرگز نباید هویتش دستخوش



بحران شود و این مهم به سادگی با مطالعه تاریخ کشورمان میسر خواهد شد. بدون تردید هر ایرانی برای شناخت و درک جامعه خود بی‌نیاز از مطالعه تاریخ نخواهد بود. مطالعه در این عرصه وسیع و فراخ لختی انسان را از مصائب و ناراحتیهای روزمره دور خواهد کرد. زمانی کوتاه که امکان اندیشیدن را وروی دغدغه معاش، که امروزه فکر و فکر ما را به خود اختصاص داده بر ایمان فراهم می‌کند و قطعاً درخور غنیمت است.

با مطالعه تاریخ سرزمین‌مان در خواهیم یافت که چگونه گاه تقدیر آنچنان قدرت خویش را بر انسان تحمیل می‌کند که راهی جز تسلیم و رضا نخواهد بود، جایی که داریوش سوم هخامنشی در مقابل اسکندر مقدونی زانوئ تسلیم بر زمین زد و یا آنجا که اعراب باده‌نشین با سلاح ایمانی که اسلام و قرآن در اختیارشان گذارده بود، موفق شدند امپراتوری عظیم ساسانی را از صفحه روزگار محو کنند. از مجاهدت و همت عالی اساتذگی مطلع می‌شویم که در زیر زبانه اقوام مهاجم ترک و پاسداری کردند. همچنین با مطالعه تاریخ معاصر، روشن خواهد شد که چگونه پیشینیان ما مبارزه با یو سیاه استبداد و دشمن خونخوار استعمار از موجودیت سرزمین‌مان دفاع کردند و…

تازه‌های نشر تاریخ ایران

انگلیس و دو گل

نوشته سید وحید کریمی

تابستان ۱۳۸۲ - ۲۰۰۱ نسخه، ۳۷۵ صفحه، سه هزار و ۲۵۰ تومان

ما شکست آلمان و حذف آدولف هیتلر از صحنه سیاسی اروپا در سال ۱۹۴۵، ژنرال شارل دو گل در ملاقاتی با ریچستون چرچیل از وی تقاضا کرد که برای آینده اروپا، دو کشور فرانسه و انگلیس مشترک‌الذکر ی بنیشتند. تاقره اروپا را با همکاری یکدیگر آباد کنند… اما تفکر فرانسه برای آنه اروپا یا آنچه که انگلیس برای اروپا در نظر داشت کاملاً مغفوت بود. در جایی که فرانسه تعیین کننده سیاستهای اقتصادی اروپا در این زمان بود، انگلیس با اتکاب به قدرت نظامی آمریکا توانست در سیاستهای امنیتی اروپا تعیین کننده باشد.

در هفت فصل کتاب حاضر رقابت بین فرانسه و انگلیس مورد بررسی قرار می‌گیرد. تأسیس ناتو و تشکیل اتحاد سیاسی اروپا، از موارد یادشده در کتاب هستند.

مجموعه گفت و گوی تمدن‌ها

برخورد فرهنگ‌ها، اثر برنارد لوئیس، ترجمه بهمن هخت اویسی، ۱۳۸۴، ۲۰۰۰ نسخه، ۹۴ صفحه، هزار و ۱۰۰ تومان.

این کتاب شامل سخنرانی‌هایی است که برنارد لوئیس، محقق و شرق‌شناس نامدار، دربره سالگرد تاریخ ۱۹۹۲ و کشف آمریکا ایراد کرده است. او خود در مقدمه کتاب چنین می‌نویسد: «هدفم این بود که توجه دیگران را به رویدادهای دیگری که در این سال اتفاق افتاده بود، به‌ویژه فتح قرطاط - آخرین پایگاه مسلمانان در شبه جزیره ایبری، و اخراج یهودان از اسپانیا - که چند ماه بعد، به وقوع پیوست - جلب کند. می‌خواست نشان دهم که چگونه رویدادهای به‌ظاهر کاملاً مغفوت در واقع رابطه‌های گوناگن با یکدیگر دارند و با این کار، جایگاه سه جریان فتح، اخراج و اکتشاف را در زمینه وسیع تاریخ روابط بین‌الملل، روابط ادیان و حتی روابط میان قاره‌ای ترسیم کنم.»

سقوط ساسانیان

فانجان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان

تورج دریاپی، منصوره اتحادیه (نظام مانی) و فرخناز امیرخانی حسینکلو، ۲۰۰۰ نسخه، ۱۷۵ صفحه همراه با نقشه، دو هزار تومان.

این کتاب در واقع ترجمه نوشته‌ای است که در سال ۱۹۹۱ به‌عنوان رساله دکتری به گروه تاریخ دانشگاه کالیفرنیا لس آنجلس (یوسی.ال.ای) ارائه شد.

ماهنامه آن‌هاید

صاحب‌امتیاز و مدیر مسئول،

فرید میرزاحمدنیا

سرمدیو: محمدعظیم شاکری یکتا

پانزدهم هر ماه منتشر می‌شود. به صورت ماهانه در تخصصی به پژوهشهای ایران‌شناسانه می‌پردازد. دین پژوهی و اسطوره‌شناسی، تاریخ و باستان‌شناسی، ادب پارسی و عرفان ایرانی از جمله موضوعات مورد بررسی در این ماهنامه هستند. در یک نگاه کلی به هشت شماره‌ای که در نخستین سال فعالیت آن‌هاید منتشر شده درمی‌یابیم رویکرد تاریخی آن مربوط به حوزه تاریخ ایران باستان می‌شود.



از آن جا که نشریاتی از جنس فصلنامه و ماهنامه در حال حاضر بیشتر به تاریخ معاصر ایران می‌پردازند و تاریخ ایران باستان و یا سده‌های میانه دیری است که به‌طور مستقل موضوع نشریات قرار نگرفته‌اند، از این حیث اقدام به انتشار آن‌هاید می‌تواند به برطرف کردن کمبودهای این حوزه یاری برساند.

گرچه نخستین زنگ‌های توجه عمومی به تاریخ دوران باستان ایران را باید در سالهای مقارن با انقلاب مشروطه جست‌وجو کرد، اما در دهه‌های اخیر شاهد موج تازه‌ای از گرایش دانشجویان و نسل جوان کشورمان به این دوره بوده هستیم. از آن‌هاید انتظار می‌رود که به دور از برخی از نقضات بی‌بایه و اساس که نه تنها گشود بلکه ایجاد نوعی توهم نیز در نسل جوان ما خواهد کرد، به بررسی روایات گوناگون پیدا و پنهان این برهه با اهمیت تاریخ ایران بپردازد. یکی از موضوعات جالب توجه در ماهنامه آن‌هاید ارائه مقالاتی در زمینه زبانهای باستانی مانند آذری و کردی است که خود اقدام بسندبیده‌ای به شمول می‌رود. آخرین شماره آن‌هاید با کیفیت مناسب همراه با طراحی و تصاویری زیاده از ۱۱۲ صفحه و با قیمت هزار و ۵۰۰ تومان، آبان ماه سال جاری روانه بازار نشر شد. این شماره با موضوعات اندیشه، فرهنگ و هنر، اسطوره و تاریخ، زبان و ادب پارسی و معماری و باستان‌شناسی به ارائه مقالاتی پرداخته که هر یک حاوی نکات جالبی هستند. تهمین شماره ماهنامه آن‌هاید، در فاصله پانزدهم تا بیستم آذر ماه در دسترس علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.



گفت و گو با مصطفی محمدی

مصطفی محمدی برای کسانی که در حوزه کتابهای جنگ با کسی ملاحظه و تالی به دنبال آثار امی می گردند ، نامی آشناست در مطروحات هم همین طور در کارنامه مطبوعاتی او چند سال همکاری با روزنامه آواز، مشهوری سخته، هفتهنامه ری و همکاری با راکتبه با روزنامههای دیگر در قالب داستان کوتاه، مقاله، گزارش و... را می بینیم.

محمدی روحیه پر شو و شور حادله جویی ندارد حتی حالا که در حوزه جنگ شمار کتابهایی در قفسی شده و پس از ده سال قلم زدن در دهها مجله و روزنامه، نزدیک به پانصد یوده هجاریه در کتوش کتابخانه اش آراشی کرده است. از محمدی آثاری چون «روز سوم»، «روی ایوی چپ»، «کارنامه عملیات ما»، «از پنج نفر به هشت پیشت»، «ایروان بی بار»، «در بازار کتاب وجود دارد» و «هلاک می هم هم یک پیچی» و «هشت قصه» را آماده چاپ دارد.

بهبه دیدار ما با ای شینش حرفهایی در رابطه با نخستین رمان «هشت پیشت» است.

خلاصه داستان

داغش «هشت» داستانی است برخاسته از حقیقت باپرداختی خیالی که با حرکت در مرز داستان و خاطره به بیان فرجام یک مجروح جنگی می پردازد. داستان با تگاهی به گذشته، از زین همراه این مجروح در زمان داستان شروع می شود و به روایت روزهای جنگ از دفترچه خاطرات مجروح می پردازد. این بخش از زندگی بود و در همین کتاب را در می گردید، به مرور روزهای جنگ و گزشتن اعضای یک گروه مستشاره می پردازد که راوی انجروح، حرفها و خاطرات آنان را در دفترچه یادداشت کرده است. ری همچنین وجود یک ترکش در کنار قلش را تا روزهای آخر جنگ از دوستان و همزمان خود مدخل کرده تا یوناد بیشتر در محله جنگ حضور داشته باشد.

بخش لادک کتاب، زمان جنگ داستان است که سامان پیش از عمل جراحی روی پا به کشور می کشد. مرور گذشته به عبود مجروح و دفترچه های و همروز زمان حال و توصیف موبیت آنان و اسرالات مجروح بر هیله هم راه وی، در پایان ماجرا، بنا به درخواست مجروح، هم راه وی، سرگذشت او را در دفترچه می نویسد تا تکمیل کننده سرگذشتهای داخل دفترچه باشد.

صیغ و لفظ عمل جراحی فرامی رسد و همراه (حد) پشت در آتن عمل منظر مجروح (حسین می ماند) و...

ایده اولیه هشت پشت را از کجا آوردید؟

یاد به سه سال پیش برگردم ؟ پنج کتاب را دیده، یعنی زمانی که یک قصه کوتاه داشتم و قلم شش از تصدیقات غیر لفظی، همدلی، قصه را بل چیده ای که همه می سازید، به دوستان می نویسد، و نشان می دهم و مدتی بعد با کلی خط خطی و حذف و یادداشت و اراوه و جایش می رویم. از کجای دفتر ادبیات حوزه که در دشت، دیگر از دور می شد گفت یک متنش حجم یک کتاب است. مدتی بعد تمهائش را خاص زدم و بروم دفتر تألیف و ترجمه نهاد. باید تا آن شوره که امروز هست.

در یوه نقد، «هشت پیشت» کتابی بحث انگیز بود؟ تا

کلماتی که می میرند

آنجا که می دایم آخرین جلسه نقد این کتاب حدود یک ماه پیش از سوی بنیاد حفظ آثار برگزار شد و دوستان زیادی چه به عنوان منتقد و چه به عنوان خوانندگان حرفه ای اینگونه کارها، اشتباهاتی را به این مجوسه گرفتند. نظر خود شما چیست؟

با آنکه توانستم ایدام را از لحظه طرح موضوع تا بازبینی روی آخرین حرفچیه ها، آنطور که دلم می خواست وروایم وجه آرمانی داشت یاده اما انصاف دیدم که بروم دست کم از آنچه که وجود خارجی پیدا کرده دفاع کنم تا بدانت نشود که نویسنده صرفاً قصد فوق آرمانی داشته و هدفش فقط چاپ یک اثر- با هر شرایطی- بوده است. تمام حرفها را گوش کردم، همش وارد بود، حتی بحث روی جلد. اما همه ایرادهای من برسی گشته، خودم در هر بحث گشته شدن اثر غریب فریاد و اراوه خودم بود ولی نمی توانستم صلحیم با آنقدر کنم. خطرم می توان از کاری که مقدمه، تقدیمانه و روی جلد، داخل آفات از آن حذف شده و ویرایش مطلوب نیز اعمال نشده، دفاع کرد؟

فکر می کنید کتاب هشت پیشت چندتر با آنچه مطلوب ذهن شما بود فاصله دارد؟



هر جاسقف و انزاده در نظر گرفتیم، همان جاسم مرگ و اضمحلال ما فرا رسیده است. همین که قانع شویم اثر قابل تأملی نتاکون خلق نشده، به ما اثرزوی می دمد که به دنبال خلق آن برویم

می گویم روزی بود که برای نگاه کردن به برگ چناره ای خندان مجبور بودم گردنم را ثابت کنم تا ابروهایم پاییزی قرار نیسد و همان کارها را در رنگهای زرد و نارنجی و قهوه ای و سبز نیمه مرده زیر پا خودم می زدم. کتاب هم فاصله وجه آرمانی و مطورش با آنچه از دم درآمد، همین اندازه برکهای افروخته و آسمانی و سبز است تا کلماتی که عین برگ پاییزی زیر نگاههای سردگم شده و کلافه

نام هول انگیز یک کتاب

غریب بنماید، شخص نویسنده پیش از دیگران مؤثر بوده است.

«هشت نشینی با گرگها» از بیست داستان کوتاه تشکیل شده است. بیشتر داستانها در یک محیط کوچک و عودمانی مثل یک محله یا یک کوچه یا یک روستا اتفاق می افتند.

به نظر می رسد جرقه اصلی و تم هر داستان ریشه در خاطرات شخصی نویسنده داشته است. چرا که مخاطب و گه هائی از علایق و دل مشغولی های جناب طاهر خانی را در بیشتر داستانها حس می کند. این مجموعه زبیا با داستانهایی مثل بارگشت پروانه ها، هشت نشینی با گرگها و بخار گرم عسلی به اوج می رسد.

آنجا که می دایم آخرین جلسه نقد این کتاب حدود یک ماه پیش از سوی بنیاد حفظ آثار برگزار شد و دوستان زیادی چه به عنوان منتقد و چه به عنوان خوانندگان حرفه ای اینگونه کارها، اشتباهاتی را به این مجوسه گرفتند. نظر خود شما چیست؟

با آنکه توانستم ایدام را از لحظه طرح موضوع تا بازبینی روی آخرین حرفچیه ها، آنطور که دلم می خواست وروایم وجه آرمانی داشت یاده اما انصاف دیدم که بروم دست کم از آنچه که وجود خارجی پیدا کرده دفاع کنم تا بدانت نشود که نویسنده صرفاً قصد فوق آرمانی داشته و هدفش فقط چاپ یک اثر- با هر شرایطی- بوده است. تمام حرفها را گوش کردم، همش وارد بود، حتی بحث روی جلد. اما همه ایرادهای من برسی گشته، خودم در هر بحث گشته شدن اثر غریب فریاد و اراوه خودم بود ولی نمی توانستم صلحیم با آنقدر کنم. خطرم می توان از کاری که مقدمه، تقدیمانه و روی جلد، داخل آفات از آن حذف شده و ویرایش مطلوب نیز اعمال نشده، دفاع کرد؟

فکر می کنید کتاب هشت پیشت چندتر با آنچه مطلوب ذهن شما بود فاصله دارد؟

آنجا که می دایم آخرین جلسه نقد این کتاب حدود یک ماه پیش از سوی بنیاد حفظ آثار برگزار شد و دوستان زیادی چه به عنوان منتقد و چه به عنوان خوانندگان حرفه ای اینگونه کارها، اشتباهاتی را به این مجوسه گرفتند. نظر خود شما چیست؟

چون راه تعالی هستنظر است. هر جاسقف و انزاده در نظر گرفتیم، همان جاسم مرگ و اضمحلال ما فرا نیسد است. من بیشتر و بالاترین خطر را حسرت خوردن به آنچه در گذشته صورت گرفته می تالم. همین که قانع شویم اثر قابل تأملی نتاکون خلق نشده، به ما اثرزوی می دمد که به دنبال خلق آن برویم. البته دستگیری مدام و سقوط حریف جت به نظرم غرضمستقیم روی حسن انظمام جویب ملت ما و تحریک احساسات نویسندگان جنگ تبلی گفانسته و وجه خوب آن واقع بینانه شدن و وجه منفی آن سرد شدن افکار عمومی است. اثری هیچ کاری در زندگی ام این اندازه برنخوروی و

من تا آنجا که توانسد کار چاپ کتاب، را حق با یک سال و نیم پس از نسیه حساب یکجوری کردم تا این طون ناقص الحلقه به زبان کتاب عرضه نشود، که شد طرح و روی جلد داده و ویرایش و حرفچیه اش کردم. حتی زمانی که مدتیپشتی داخلی دستخوش تغییراتی آسمانی شد، رفو تأسیس اثر در چه مرحله ای و دست کیست؟ اما یک مرتبه رفو ترخیص از آثار دیدم ای داد بی داد! نه روی جلد صریح شده، نه خبری از مقدمه و تقدیمانه است و نه ویرایش کتاب مطلوب و درست است. اثری هیچ کاری در زندگی ام این اندازه برنخوروی و

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان



می برسد.

قول معروفی هست که می گوید: «هشتمه آخرین کار یک نویسنده، از نظر خرویش بهترین کار او است» هشتا سنجید؟ آیا هشت پیشت را به عنوان آخرین کار بهترین هم می دانید؟

در طول ده سال باوروی یک طرح و سوز بود، می توانست شاسنامه ای از من و از چیز ندانم گری دست کم برای دوست باشد. شاید اگر در جاهایی بنقلی یونام سری یافته و خوانسته و نظرات اعمال نشده- من جدید را به صورت صحیح وارد کار کنم، همه جای آن بلام و عمل روزها این خودم را در شرح و توضیح آن به متن منگه نکنم. اما آخرین کار تا دیگر می شود آدم برای خویش آخر و پایانی در نظر بگیرد؟ چرا دیگر برود کار قطره کار دیگری کند. این سرسوردها هم نگاراست چون روزگار پوست ما را کلفت کرده.

ایده میچاپ می دایند به سراغ سولات کلی برویم؟ چرا باید میچاپ منتظر آثار خوب یا بهتر در زمینه ادبیات دفاع مقدس باشیم؟

چون راه تعالی هستنظر است. هر جاسقف و انزاده در نظر گرفتیم، همان جاسم مرگ و اضمحلال ما فرا نیسد است. من بیشتر و بالاترین خطر را حسرت خوردن به آنچه در گذشته صورت گرفته می تالم. همین که قانع شویم اثر قابل تأملی نتاکون خلق نشده، به ما اثرزوی می دمد که به دنبال خلق آن برویم. البته دستگیری مدام و سقوط حریف جت به نظرم غرضمستقیم روی حسن انظمام جویب ملت ما و تحریک احساسات نویسندگان جنگ تبلی گفانسته و وجه خوب آن واقع بینانه شدن و وجه منفی آن سرد شدن افکار عمومی است. اثری هیچ کاری در زندگی ام این اندازه برنخوروی و

من تا آنجا که توانسد کار چاپ کتاب، را حق با یک سال و نیم پس از نسیه حساب یکجوری کردم تا این طون ناقص الحلقه به زبان کتاب عرضه نشود، که شد طرح و روی جلد داده و ویرایش و حرفچیه اش کردم. حتی زمانی که مدتیپشتی داخلی دستخوش تغییراتی آسمانی شد، رفو تأسیس اثر در چه مرحله ای و دست کیست؟ اما یک مرتبه رفو ترخیص از آثار دیدم ای داد بی داد! نه روی جلد صریح شده، نه خبری از مقدمه و تقدیمانه است و نه ویرایش کتاب مطلوب و درست است. اثری هیچ کاری در زندگی ام این اندازه برنخوروی و

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان

عسلیست که بوم و در هیچ مورد هم در این اندازه دیدار افسوس نمی خورم. نوشته شدم، روزگار بود که فکر می کردم اولاً من س است. اما امروز احساسم این است که نگاری هنوز داده نشده ام! خدا دوست است. یک خدای حقیقی داریم و یکی ساختگی. این خدای ساختگی ترسیم ذهنی آن خدای حقیقی و واحد است که هر یک از ما آمده یکی از آنها ارباب خودمان



ناصر فیض

نگاه زندانه ای به کتاب انداخت و گفت، کتاب استفاده که چاپ شد.لای کتاب - معاصرتو که لای کتابهای دیگر را در این موع باز می‌کند- باز کرد و در حالی که کتاب را ورق می‌زد و با هر ورق دزد سرش را می‌جذد، این کتاب داند سر مهمانی زینتی داشت که همه را نمی‌شود در این مجال کم گفت- با لیخد و پس از بستن کتاب و روزگار کردن جلد چتنبه‌وار آن و با صحنای که همیشه در این جور موع از استاد در آید گفت: عله بسیار زینتی دارد، فوق‌العاده می‌نظر است. تا گفته شد، کتاب دگر شده بود. زمین دیوان گُل استاد دگر شده بود و دانشم معاصرتی می‌گرمید که استاد با لخدنی حاکی از خیلی چیزها گفته دکان می‌بوع چرا اوکت کسی؟! او نامه داد، جلد کتاب شعر خود را مَلا مکتوب-حیف از مَلا که شرح مفاد کند کسی- معاصرتی شریف بریند و من در راه با خود زمزمه کردم: معاصرتو که آدم در این موع با خود زمزمه می‌کند- آما برای آنکه مماند، کتاب را عودش رزمه می‌کند- آما برای آنکه مماند، کتاب را عید غداره لیکه نمشا کند کسی تا اینکه تا نگهان نشود جلد آن کتابی روتی که می‌های تورا اوکت کسی... و همین طور از آخر معاصرتو که معمولاً در این موع چیزی را ای آخر حرفه می‌دهند- افنده افند!

همین استاد، شاگردی داشت که نه شعر بود و نه سخنچی و جز حفظ کردن اشعار دیگران با شعر و شاعری داشت، اما با اعضای پا به جفت اجمن بود و با زبان‌بازی‌های خاص خودش استاد را رضی کرده بود که یک جلد از کتابش را امضا کرده و به او تقدیم کند. معاصرتو که در این موع اسفید راضی می‌شوند و یک جلد از کتابشان را امضا کرده و به کسی تقدیم می‌کنند، در یکی از روزها که اجمن برقرار بود یا شوره و فرف خاسمه به استاز دگر زد، گفتند: استاد با لردنیک مندا، کتاب تقدیم کنی به ما، به دقت خواندم، و واقعاً شمشیر دلم دست شامه زرد نکند، و استاد هم بدون آنکه به روی مبارک بیارد، فقط لیخدنی زد و گفت: خلاف حسرت است بنده هم همیشه از دیدن شمشیر منم می‌شوم. شاید به کتاب ربطی نداشته باشد، اما چون این دوستم که می‌خواهم از او خاطرهای بریان نقل کنم، همیشه کتاب می‌خواند و این لحظه

بارها از کنار کافروشی رد شده است، به نوعی با موضوع کتاب ارتباط پیدا می‌کند و از طرفی بدینست دیگران هم بداندند، اگر آدم کتاب نخواند یا از کنار کافروشی رد نشود، دلپلی ندارد که کسی از او چیزی نقل کند. این دوست کتابخوان می‌گفت: روزی یکی از آشنایان رسمی جلسات شعر را در خیابان دیدم، پس از احوالیرسی و حرفهای دیگری که معمولاً در این موع آدم در خیابان با آشنایان رسمی جلسات شعر می‌زند، گفتم: خیلی از دیدنتان خوشحال شدم، با عرض معذرت چون کمی عجله دارم اگر اجازه بفرمایید مرخص می‌شوم؛ به قول معروف او هم نه گذاشت و نه برداشت و در جواب من گفتم: من هم بسیار خوشحال شدم، منتهایود که خدمت شما از رسیدن به مردم و امروز این مفرقات! حاصل شد و چندین‌بار نشی هم شد. اگر اشکال ندارد، آنوس محل کار یا منزلتان را مرحمت کنید تا در فرصتهای مقتضی برای اسانه ادب خدمت جنابعالی برسم! یک روز هم با رقم سطور که خدمتنامه در خانه کتاب می‌خواندم، با صدای زنگ آپارتمان اهان کاشانکه فارسی را پاس داریم در آرا باز کردم، پسر همسایه فوفانی بود، آمده بود که بگوید: بخشید! آید مسرت، سنجاق ته گرد دارید؟ گفتم: اجازه بدهید، شاید داشته باشم، هر چه در خانه گشتم به چیزی که سنجاق که تاش خیلی هم گرد نبود، پیدا نکردم. آدمم و گفتم: شرمندم! فقط همین بود سنجاق را گرفت و با شرمی که منتش انقضا می‌کرد، گفتم: خیلی ممنون، دست شما درد نکند، یک موم از خرس غنیمه- آبا اینکه در این جور موع یک موم هم از خرس غنیمت نیست- بعداً چند کتاب به او دادم و او هم خودش را اصلاح کرد، یک روز درآمد که آقای مسرت از روزی که مثل شما کتاب می‌خوانم توی مدرسه مثل آثار پیشونی سفید شدم! اخیراً شنیدم که در یکی از مؤسسات مربوط به چاپ و نشر کتاب و نشراری می‌کند...

من هرگز صفتی به این نیستم که جهان از اموری شکل گرفته باشد که هر کدام جزو آثار دیگران اثر زنده‌وحاصل محدود و خود را داشته باشند، فلسفه خیر- این است که همه چیز به همه چیز مربوط است، امن هستند، چون می‌توانم همه چیز را به همه چیز ربط بدهم. این جمله دکترتانه یادمان باشد، با عقایدی مثل «کاتانه دیدگران هم هیچ کاری ندارم، به همین ضرب المثل با اصطلاحی که خیلی هم جان افاده دقت کنید: آسون، ریسون! آنها

بعد از این باید ماهی ها کتاب بخوانند

که این ترکیب را از خودشان دار آورده‌اند- معاصرتو که آدم کاهی در بعضی از موع از خودش ترکیب در می‌آورد- و مورد استفاده آن را در جایی می‌داند که چیزی به چیز دیگری ربط دارد ولی آنها را به هم ربط می‌دهند و... من می‌گویم اتفاق خیلی به هم ربط دارند، شما اگر یک ریسمان به یادبادی یا یادکتک بنیند می‌توانید آن را به آسمان بفرستید، ریسمان شما می‌تواند رنگش آسمانی باشد، شما می‌توانید یک ریسمان بلند را پیچید و کلاف آن را به آسمان پرتاب کنید، وقتی برمی‌گردد، ریسمان است که از آسمان برمی‌گردد، چیزها را یا آن همه ریسمان که به چیز و خودشان بسته‌اند از آسمان پایین می‌آید، اگر شاعرانه نگاه کنیم، آسمان و ریسمان به این زبانی با هم تفهیم می‌شوند، و اگر وقت و مجال کافی بود از زمانهای گنگنگه میگری از آسمان و ریسمان را عرض می‌کردم، باز هم بگویند: ان دو چه ربطی به هم دارند؟! چشمان را بندند و دو کلمه بی‌ا و «کتاب» را کلاماً تصادفی بچشمان بارید تا با کسی در ارتباطی این دو بریان بگوینم با حلاله‌شده کتاب بی‌بسنید و کتاب بخوانند؟ یا نیز یک بی بدون آنکه کاری به کار دیگران داشته باشد، استفاده یا نشسته کتاب بخوانید؟ چقدر در حالی که کتاب در دست‌تان هست تا اوبوس از روی بی گذشته باشید خوب است؟ چقدر کتاب رایج به شهر اسفهان نوشته شده باشد و در آن ته از یک بی بگه از سی و سه بی حرف به میان آمده باشد خوب است؟ در ارتباط با باب زان بی» در سایه‌ها و شماره‌های مختلف چقدر کتاب نوشته شده باشد، شما خواندمی باید «هی نونم» باشد، کتابی پیش برای ریسمان به چیزی از کتابها گامیزش زان بی سائر و خیلی از بی‌های دیگر که از عدم درگام کتاب، بی‌بی برای ریسمان به چیزی از کتابها گامیزش همه آنها از همه اینها یعنی شما خوانندگان گرامی بپوش می‌خواهم، آبا هیچ ارتباطی با کتاب ندارند! مگر خود کتاب، چیزی می‌فرماند...

مست طبع طبع طبع کسک می کنی کتاب
با کفش و کتاب این ور بی مل مردم خوش
شاعر دیگری گفته است:
پروید ز رفت تا بر از آمد شد
زودیک پلی بودم و حالم بد شد
با کفش و کتاب این ور بی مل مردم دیوانه پاره‌ه تا بی دل ود شد

که ترانه فولکلوریک (چقدر این کلمه آدم را اذیت می‌کند، هر بار این کلمه را انا کردم تا دو روز دعایم کی‌مانده است) می‌گوید:

برم قریون حرف بی حسابش
هون شاهر که خودم کردم خرابش
بی از ما دیگری گنیزه کنلش
بی از ما دیگری گنیزه کنلش!!

شاعری که به نظر می‌رسد سهل‌انحال و شجاع هم بوده می‌گوید:

تسابع را تساهل کردم بودم
خودم را اندکی بی کرده بودم
کلیه بعد از اینهایی که گفت
کلیه زور بی گم کرده بودم!
یک ضرب المثل کهنه‌بسناسی می‌گوید: کتاب خواندن در زور بی، مثل خرابیدن در گنگنگه است...

چند روز پس از اختراع این ضرب‌المثل شاعری که تا امروز از سرتوش او اطلاعی در دست نیست، گفته

تکلم زور بی گم شد ولینک
تکلم زور بی بکار، عمرأ
اشعار و گفته‌های حکمت‌آمیز فراتری در تاریخ ادبیات فارسی، درباره کتاب و بی» وجود دارد که به قول معروف، شتری آن کاغذ مفتاحی می‌خواهد! تا آنجا که حافظه خبیات نگر ندمونه‌های او به عرض رساندم تا حدود مفصل بخوانید از این مهمل! آ داشت فراموش می‌شد، چند سال پیش در اعتراض به کتاب و کتابخوانی (لنته عدم آمل) یکی از شاعران زور بی و کتابهایش را پارتاب کتابهایش در آب، این جمله سینه‌بانه را گفته بود: «حمله‌ای که معمولاً آدم در موعی که به عنوان اعتراض به عدم کتابخوانی در روی بی کلاسارای در حال پرت کردن کتابهایش در آب بر زبان می‌آورد، بعد از این باید ماهی ها کتاب بخوانند!

ارتباط کتاب با ماهی از آن زورور بر زبانها افتاد و بعد از آن مردم ترکیه سعی کردند، ماهی، یک کتاب بخوانند، شادمانه دیگر ارتباط کتابخانه با بی گویند که خیلی هم ربط دارد، مگر باید کتابخانه نمی‌شود بی ساعت؟!
۱. در بعضی از نسخ این هم آمده است که چون به معنا نزدیکتر است، واضح است که معذورم ما نیست!

تاریخ طنز در ادبیات فارسی، کتابی است که به تاثرگی از سوی اشعار تا کورن چاپ منتشر شده است. این کتاب معاصرتو که تا زمان بنیادست، تاریخ طنز در ادبیات فارسی، است آخر چند در تاریخ طنز ادبیات فارسی، شایع‌هلی هم وجود دارد که در حقیقت طنز بی ادبیات فارسی است و چون این بی ادبیات ارتباط گنگنگ با ادبیات دارد، ما تاگزیم یکی از آن روزها که اجمن برقرار بود یا شوره و فرف خاسمه به استاز دگر زد، گفتند: استاد با لردنیک مندا، کتاب تقدیم کنی به ما، به دقت خواندم، و واقعاً شمشیر دلم دست شامه زرد نکند، و استاد هم بدون آنکه به روی مبارک بیارد، فقط لیخدنی زد و گفت: خلاف حسرت است بنده هم همیشه از دیدن شمشیر منم می‌شوم. شاید به کتاب ربطی نداشته باشد، اما چون این دوستم که می‌خواهم از او خاطرهای بریان نقل کنم، همیشه کتاب می‌خواند و این لحظه

تاریخ طنز در ادبیات فارسی

(لنته بخوانید) تحقیق در زمینه طنز نسبت به سایر ژانرهای ادبی وسعت کمتری دارد و در این باره تحقیقات مسوط تر، به مراتب محدودترند. تاریخ طنز در ادبیات فارسی در قطع وزیری و ۳۸۲صفحه می‌تابد. کتاب ازوشمندو نسلیاجامعی در این زمینه باشد، به نوشته برکه اخلاعات کتاب، این کتاب تحقیقی جامع وکم‌نظیر درباره طنز در ادبیات پس از اسلام ایران است و به بررسی آثار طنز ووفندگان طنز در ادبیات فارسی و تاریخ بخش فداهم، مطبوعهخانه مبان دردمشان گوه‌ار، زن و نیشابندهنویسی می‌پردازد. در هر کدام از این بخشها علاوه بر تکنیک و تاریخچه، به اخبار نمونه‌هایی آورده شده است. این کتاب علاوه بر دارا بودن مجموعه‌های از اشعار طنز، سرفترانه‌های خیلی، جواب‌نامه شرح دنیای دیگر، سفر به مدینه فاضله، آسانه‌های حیوانات و تصاویری از نشربات ادواری سانسور یا تعطیل شده مانند: توفیق، ملاضرالدین، کامل درباره طنز در ادبیات فارسی کرده است که تمام تاریخ ایران پس از اسلام را تا به امروز شامل می‌شود. دگر جوادی ابتدا تعریف از طنز، آنگونه که در آثار فارسی نمود می‌یابد ارائه داده است و انواع فهارا و تکنیکهای آن را نیز مطرح می‌کند. نویسنده در این کتاب نمونه‌هایی میان معاصم همو، هر و طنز قائل می‌شود و در بخشهای بعد، موضوع طنز و انتقاد اجتماعی را در زمینه‌های گوناگون بررسی می‌کند. در قسمت پایینی، نویسنده از ژانرهای طنز را



کرماتی، ابوالقاسم حالت، افراشته و... آشنا می‌شود. در صفحه آخر جلد این کتاب آمده است، به نظر رقم خردی از محققان غربی منبی بر اینکه به جز نوشته‌های سید زاکانی هیچ پیشینه‌ای از طنز در ایران وجود ندارد، اما در واقع این ژانر خاص ادبی که فصل مهمی از تاریخ ادبیات ایران را به خود اختصاص می‌دهد، مدتها در ایران نادیده گرفته شده بوده و دگر جوادی در کتاب تاریخ طنز در ادبیات فارسی» در پیج یادآورید: برکت آشنیده واضح می‌کند و نشان‌دهنده ک بسیاری از نویسندگان بزرگ ایرانی در تاریخ خفان و محدوددنیهای سیاسی و اجتماعی، فطرت و آثار طنزآمیز زیادی نوشته‌اند که به توبه خوددید ما راستست به تاریخ کلی ایران وسعت می‌بخشد. نویسنده کتاب در تلاش برای نمایاندن اهمیت پیشینه این طنز اجتماعی- سیاسی، پیش از یک دهه را صرف جمع‌آوری این تحقیق علمی نموده‌های غربی معظوف و این رهگذار، سعی برای محققان فراموش می‌کنند. پیش از این، تاریخ طنز و سنجاق هم در ایران و جهان ارتباط و تاریخ طنز و طنزخوانی در ایران به ترتیب از آقایان دگر گل‌علی صفری و دگر حسن یزهادی اندوهرچی چاپ و منتشر شده بودند که در نوع خود از معدود کتابهایی به‌شمار می‌روند که در زمینه طنز با حجم قابل‌تأمل در دسترس علاقه‌مندان به طنز متکبر قرار گرفته‌اند.

